

خیمه

نشریه هیأت‌ها و مجالس حسینی
شماره شانزدهم / اسفند ۱۳۸۳
محررم الحرام ۱۴۲۶ / ۳۰۰ تومان
KHEIMEH

خیمه تعطیل شد!

شام غریبان میدان محسنی

کانون فرهنگی رهپویان وصال

مرا از مرگ می ترساید؟

آیه الله سید نورالدین حسینی الهاشمی

زندگی بدون مداحی، سردویی روح!

گفتگو با حاج عبدالحمید لوزدی

یوسف خریدنی است ولی مافر و ختیم!

مداحان با اخلاص بخوانند

- مطالب ارسالی را با خط خوانا و بر روی یک طرف کاغذ بنویسید.
 - «خیمه» در ویرایش و پیرایش آثار رسیده آزاد است.
 - برای درج آگهی، با دفتر نشریه تماس حاصل فرمایید.
- نشانی: قم/خیابان انقلاب (چهارمردان)/ابتدای ۴۵ متری عمار یاسر/جنب کوچه ۲/دفتر ماهنامه ی خیمه
نشانی پستی: قم- ص. پ ۳۷۱۸۵/۴۴۹
تلفن و دورنگار: ۴-۷۷۵۱۴۲۳-۲۵۱
WWW.Kheimeh.com



اهدای اقلام فرهنگی و تجهیزات به مساجد هیئت‌های مذهبی و مدارس شهرستان تهران

با همکاری و حمایت سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران

نشریه ی

مرکز مطالعات راهبردی

هیئات و مجالس مذهبی

صاحب امتیاز: محمد رضا زائری

مدیر مسئول: مرتضی وافی

زیر نظر شورای سردبیری

امور تحریریه: محمد هادی فقیه

امور مالی: محمد رضا حبیبی

امور رایانه: محمد ارمکی

امور توزیع و مشترکین: امیر جواهری

امور اداری: مهدی رحمانی

امور انفورماتیک (خیمه الکترونیک): میثم غضنفری

امور چاپ: یاسر دینایی

امور خدمات: منصور قبادی

امور اجرایی: احمد افتخاری

امور ارتباطات: عبدالحمید تجرد، فاطمه حسینی، الهام حسینی

طراحی نامواره: استاد حمید جمعی

طراحی و صفحه بندی: سید محمد جواد سید ابراهیمی

چاپ: رسالت

شمارگان: ۲۰۰۰۰



آیا تا به حال، نشریه ی خیمه را خوانده اید؟!

اشاره:

محرم سال ۸۱ نشریه ای در میان نشریات دیگر، روی باجه های مطبوعاتی و روزنامه فروشی های سراسر کشور قرار گرفت و نگاه های پرشورگر اهالی مطبوعات را به خود جلب نمود. نشریه ای که نام «خیمه» با خط معلی بروی آن نقش بسته بود...

از آن زمان تا امروز - محرم ۸۳ - شانزده شماره ی این نشریه چاپ شده و اتفاقاً در همین مدت، خوانندگان پر و پا قرصی هم برای خود یافته است.

اگر تا به حال «خیمه» را نخوانده و یا اصلاً آن را ندیده اید، بدانید که «خیمه» عنوان نشریه ای است که به عنوان اولین هیأت مکتوب حسینی، ویژه ی مجالس حسینی و محافل مذهبی منتشر می شود - بر عکس - اگر شما نیز جزو خوانندگان پانزده شماره ای که پیش از این چاپ شده، باشید حتماً متوجه شده اید که در کنار هر یک از مطالبی که در صفحات نشریه چاپ شده، «لوگو» یا نشانی خاص، نقش بسته؛ مثلاً در صفحه ای که به معرفی یکی از پیشکسوتان مجالس مذهبی اختصاص یافته، نشان «پیرغلام» وجود دارد... برای آن که شما نیز مثل برخی از خوانندگان عزیز نشریه، درباره ی مفهوم بعضی از این لوگوها و نشان‌ها، دچار ابهام نشوید، متن کنار هر لوگو را بخوانید تا با یک - یک صفحات نشریه و عنوان‌های آن آشنا شوید و بیشتر و بهتر بتوانید با مطالب آن ارتباط پیدا کنید...

شعارهای نهضت عاشورا



برخی از کلمات سید الشهداء یا رجزها و اشعار آن حضرت حالت شعاری به خود گرفته است و می‌توان هدف حسینی و اندیشه‌ها و روحیه‌های عاشورایی را از آنها دریافت و آن فرازهای فروزان را شعارهای نهضت عاشورا دانست.

انّی لا أرى الموتَ الّا سعادةً والحياةَ مع الظالمین الّا برماً مرگ را در فضای اینچنین ذلت بار جز سعادت و زندگی با ستمکاران را جز رنج و نکبت نمی‌بینم.

الناس عبید الدنیا و الدین لعقّ علیّ الّسنتهم یحوظونه مادرت معایشهم فاذا مُحصوا بالبلاء قلّ الدیانون

مردم بنده‌ی دنیایند، دین شان بر سر زبان هایشان، تا به آنجا از دین حمایت می‌کنند که زندگی شان تأمین باشد آنگاه که در بوته امتحان قرار گیرند، دینداران کم خواهند بود.

ما الامام الّا العامل بالکتاب والّاخذ بالقسط و الدائن بالحق و الحابس نفسه علی ذات الله

امام نیست مگر کسی که به کتاب خدا عمل کند و راه قسط و عدل را پیشه‌ی خود سازد و از حق پیروی نماید، و وجود خویش را وقف خدای متعال نماید.

من کان باذلاً فینا مهجته و موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا

آگاه باشید هر یک از شما که حاضر است در راه ما از خون خود بگذرد و جانش را در راه شهادت و لقای پروردگار نثار کند پس بار سفر ببندد و با ما همراه شود.

انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی. قیام کردم فقط برای اصلاح امت جدم.

هیئات منا الذلّة، یا بئ الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنون... هیئات که ما زیر بار ذلت برویم، خدا و پیامبرش و مؤمنان از اینکه ما ذلت را بپذیریم ابا دارند.

ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم

اگر دین ندارید و از روز جزا نمی‌هراسید لا اقل در زندگی آزاد مرد باشید.

۱ / شناسنامه

۲ / فهرست / شعارهای نهضت عاشورا

۳ / صلوات

۴ / خطبه / خیمه تعطیل شد!

۵ / مهدیه / از جام جمکران / نکته های ناب

۶ / علم و کتل / گفتگوی دکتر شمس الدین استاد دانشگاه صوفیای بلغارستان / اخبار مذهبی

۸ / زمینه / گلستانی بر ساحل دریا / دکتر غلام حسین رفیعا

۱۰ / هیأت / معرفی کانون رهپویان وصال شیراز

۱۲ / پیر غلام / گفتگوی با حاج عبدالمحمود ایزدی پیشکسوت مناحی و مناجات خوانی

۱۵ / تا کربلا / به یاد شهید ضابط

۱۸ / تکیه / به یاد زنده یاد حاج سهراب نظیری

۲۰ / از پنجره نگاه شما / و حکایت شمع همچنان باقی است

از سؤال بزرگتر غافلیم

۲۴ / خیمه کودک

۲۶ / زمزمه / باز خوانی نقش اخلاص در سلوک ستایشگری / محمدجواد زماهی

مجموعه های شعری شاعر اهل بیت (ع) / محمدجواد غفور زاده (شفق)

/ روی نوآرمداحی / شعر محرم

۳۶ / کوجه / مصاحبه با حاج صادق آهنگران

گفتگوی با شاعر آل الله سید رضامؤید خراسانی

۴۰ / میاندار / حاج شیخ عباس قمی اسوه ی اخلاص حمزه کریم خانی

۴۲ / زمینه / جلوه های رفتاری امام حسین (ع) / در عرصه مدیریت / دکتر غلامرضا رحمدل

۴۳ / بحر طویل / امیر من حسین وجه امیر خوبی / دانشمندی

۴۶ / خیمه دانشجو / سخنان حجت الاسلام والمسلمین دکتر تهرانی

/ معرفی نشریات دانشجویی

۴۸ / منبر / گم شده ام / راپیدا کردم

۴۹ / میاندار / نقش هیئات در تاریخ انقلاب / زندگی آیت الله سید نورالدین حسینی الهاشمی

۵۲ / آداب / امر به معروف و نهی از منکر / حجة الاسلام والمسلمین سید احمد خاتمی

۵۴ / زمینه / آسیب شناسی سوگواری عاشورایی / ابوالفضل هادی منش

۵۵ / مهدیه / قطعه ادبی

۵۶ / نامه های رسیده / گلایه از نقدبوی سیب

۵۹ / پاسخ به نامه ها

۶۰ / آن سوی خیمه ها چه خبر؟

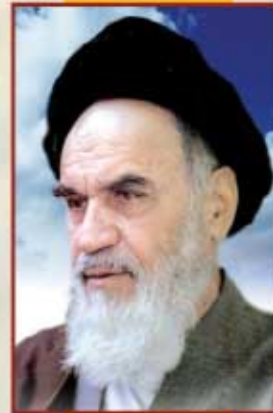
۶۱ / بیرق / نخل میثم در برابر افراط و تفریط / معرفی کتاب

۶۳ / فرم اشتراک



حضرت امام خمینی (ره)

«شما انگیزه‌ی این گریه و این اجتماع در مجالس روضه را خیال نکنید که فقط این است که ما گریه کنیم برای سید الشهداء! نه سید الشهداء احتیاج به این گریه‌ها دارد و نه این گریه، خودش فی نفسه، یک کاری از آن بر می‌آید؛ لیکن این مجلس‌ها مردم را همچو مجتمع می‌کنند و یک وجهه می‌دهند. سی میلیون و سی و پنج میلیون جمعیت در دو ماه محرم و خصوصاً دهه‌ی عاشورا یک وجهه، طرف یک راه می‌روند. بیخود بعضی از ائمه‌ی ما نمی‌فرمایند که برای من در منابر روضه بخوانند... مسأله، مسأله گریه نیست... مسأله سیاسی است که ائمه‌ی ما با همان دید الهی که داشتند، می‌خواستند که این ملت‌ها را با هم بسیج کنند و یک‌پارچه کنند.» (۱)



«قدرت‌های بزرگ از این چادرها - خیمه‌های عزاداری - می‌ترسند. قدرت‌های بزرگ از این سازمانی که بدون اینکه دست واحدی در کار باشد که آنها را مجتمع کند، خود به خود ملت را به هم جوشانده است در سراسر کشور، کشور پهناور، در ایام عاشورا و در دو ماه محرم و صفر و ماه مبارک، این مجالس است که مردم را دور هم جمع کرده است و اگر یک مطلبی بخواهد برای اسلام خدمتی بکند و شخصی بخواهد که مطلبی را بگوید، سرتاسر کشور به واسطه‌ی همین گویندگان و خطبا و ائمه‌ی جمعه و جماعت یک دفعه منتشر می‌شود و اجتماع مردم در تحت این بیرق الهی، این بیرق حسینی، اسباب این می‌شود که سازمان داده شده باشد.» (۲)

پی نوشت‌ها:

۱ - قیام عاشورا، ص ۶۶

۲ - همان، ص ۱۰

مقام معظم رهبری

...از سه بُعد و با سه دیدگاه، این نهضت عظیم حسینی را که در تاریخ این‌طور ماندگار شده است، می‌شود نگاه کرد. در هر سه بُعد، آنچه که بیش از همه چشم را خیره می‌کند، احساس عزت و سریلندی و افتخار است.

یک بُعد، مبارزه‌ی حق در مقابل باطل مقتدر است که امام حسین علیه‌السلام و حرکت انقلابی و اصلاحی او چنین کرد. یک بُعد دیگر، تجسم معنویت و اخلاق در نهضت حسین بن علی است. در این نهضت عرصه مبارزه‌ای وجود دارد که غیر از جنبه اجتماعی و سیاسی و حرکت انقلابی و مبارزه‌ی علنی حق و باطل است و آن، نفس و باطن انسانهاست. آن‌جایی که ضعفها، طمعها، حقارتها، شهوتها و هواهای نفسانی در وجود انسان، او را از برداشتن گامهای بلند باز می‌دارد، یک صحنه جنگ است؛ آن هم جنگی بسیار دشوارتر. آن‌جایی که مردان و زنان مؤمن و فداکار پشت سر حسین بن علی علیه‌السلام راه می‌افتند؛ دنیا و مافیها، لذتها و زیباییهای دنیا، در مقابل احساس وظیفه از چشم آنها می‌افتد؛ انسانهایی که معنویت مجسم و متبلور در باطنشان، بر جنود شیطانی همان جنود عقل و جنود جهلی که در روایات ما هست غلبه پیدا کرد و به عنوان یک عده انسان نمونه، والا و بزرگ، در



تاریخ ماندگار شدند. بُعد سوم که بیشتر در بین مردم رایج است، قجایع، مصیبتها، غصه‌ها، غمها و خون‌دلای عاشورا است؛ لیکن در همین صحنه سوم، باز هم عزت و افتخار هست. کسانی که اهل نظر و فکر و تأملند، باید هر سه بُعد را دنبال کنند... (۱)

...خود عاشورا هم مراسمی است که در انسانها شور و تحرک و رویش و تفکر و اندیشه به وجود می‌آورد. عاشورا یک مراسم خشک و خالی نیست، مراسمی است که در آن فکر، برنامه، هدف، آگاهی بخشی و معرفت دهی هست...

...اهمیت دادن به نماز در ظهر عاشورا و در میان مراسم سینه‌زنی و عزاداری، خود یک نقطه برجسته دیگر بود. ما همیشه از این که می‌دیدیم جوانان و مردمان، سینه‌زنی روز عاشورا را می‌کنند و نمازشان به نزدیک غروب می‌افتد رنج می‌بریم. مردم اهمیت نماز و ذکر خدا و یاد الهی را در لابه‌لای مراسم عاشورا نشان دادند؛ لذا جای سپاسگزاری و تشکر دارد... (۲)

(۱) بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع دهها هزار نفر از راهیان نور و قشرهای مختلف

مردم در پادگان دوکوهه ۱۳۸۱/۱/۹

(۲) بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در

خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۸۱/۱/۱۶



صنعتی خیمه: اولین هیأت مکتوب حسینی است و «خطبه» همان سر مقاله‌ای است که مدیر مسئول نشریه، آن را می‌نویسد و در حقیقت با شما، که در این هیأت مکتوب قدم گذاشته‌اید سخن می‌گوید



دورویی و تنگ نظری‌ها بیچاره مان کرده، تا یکنفرمان خطایی مرتکب می‌شود به جای آنکه کمکش کنیم، داد می‌زنیم و آبرویش را می‌بریم، و تا می‌بینیم یک نفر در میان آن همه اخلاق‌های خوب یک ضعف دارد، ضعفش را

علم می‌کنیم و هوار می‌کشیم!

و خلاصه اگر بدتان نیاید دافعه مان به جاذبه مان می‌چرید و البته برای کارمان دلیل و سند و آیه و روایت هم می‌تراشیم و چرا از خوبی‌ها و محاسن یکدیگر کمتر می‌گوییم و دائم دور خودمان خط می‌کشیم و برای سلاقی، حریم درست می‌کنیم؟ سوآلی است که جوابش را باید خیلی‌ها بدهند.

و از جمله‌ی آنهاست، قضیه‌ی صاحب امتیازی خیمه، و اینکه بعضی‌ها با جناب زائری مشکل دارند، و بعد نوبت مدیر مسئول است که این اشکال را دارد و آن ضعف را و بعد نوبت دیگر دوستان تحریریه است و بعد هم نوبت محتوا و قالب بندی و چه و چه؟!...

عزیزان، هیأت‌ها، دوستان مذهبی و متدین بس است! بگذارید ماهنامه کارش را بکند، با حذف نام این و اسم آن یکی چیزی درست نمی‌شود.

بگذارید در همین شماره حرف آخر را بزنم، از سفر کربلا که برگشتم و با عنایت حضرت سیدالشهدا در سال امام حسین - سال ۸۱ - خواستم تا خدمتی در مسیر سیدالشهدا انجام دهم، این برادر عزیزم جناب حجة الاسلام زائری بود که راه خیمه را برایم گشود و مرا تشویق به انتشار چنین ماهنامه‌ای نمود و در زمانی که خیلی‌ها با امتیاز و مجوز نشریه کاسبی می‌کنند مجوز نشریه‌ی خود را به اینجانب واگذار کرد، و در مراحل که خیلی‌ها فقط احسنت گفتند و آفرین! و فقط سری تکان دادند که انشاءالله دعایان می‌کنیم!! ایشان با حوصله آمد و نشست و از پول شخصی اش، در اوج گرفتاری گذشت و دوستان خیمه را آرام آرام با یک کار حرفه‌ای مطبوعاتی آشنا کرد و هرچا نشست و برخاست از خیمه حرف زد و به دوستان گفت: باید بگوییم نشریه‌مان، نه نشریه‌تان تا کارها درست شود و... ترس دارم که اگر بیشتر بگویم، ایشان و دوستانشان رنجیده خاطر شوند...

و آنها که به خاطر اسم من و ایشان واخلاف سلیقه‌ها بهانه می‌گیرند می‌گویند که اگر چنین بشود و چنان، فلانی باشد و آن یکی نباشد ماکمک می‌کنیم و حمایت، بدانند که نه ما احتیاجی به لطف و عنایت آنها داریم و نه آنها می‌توانند اینگونه ادامه دهند، اگر خیمه بر حق است و اگر اخلاصی در کار باشد، خیلی از مسایل در آینده‌ای نه چندان دور روشن خواهد شد. و العاقبة لاهل التقوی

مرتضی وافی

بسم الله الرحمن الرحيم

...خیمه تعطیل شد!

...خیمه از نظر مالی دچار بحران شده است!

...مجوز خیمه دچار مشکل شده است!

...مسئول خیمه فرصت اداره کردن مجله را ندارد!

...خیمه در توزیع و فروش مشکل پیدا کرده است و...

... شما را به خدا نگذارید خیمه تعطیل شود، این مجله

تنها مجله‌ی هیأتی‌هاست.

... خجالت نمی‌کشید، پرچمی که سیدالشهدا دستتان

داده زمین می‌گذارید.

... اگر لیاقت داشتید، این توجه و لطف را از شما

نمی‌گرفتند.

... ما از اول می‌دانستیم پس از چند شماره خیمه تعطیل

می‌شود، آخر نمی‌شود با دست خالی و جیب خالی‌تر یک

نشریه را اداره کرد، هیأتی‌ها را به مجله راه انداختن چه

کار!! ...

با توقف موقت انتشار ماهنامه‌ی خیمه همه‌ی این حرف

و حدیث‌ها به سرعت در میان دوستان و ارادتمندان و

مخاطبان خیمه زبان به زبان چرخید و حرف‌های دیگر... و

هر چه بود، این چند ماه گذشت و امسال در آستانه‌ی ماه

محرم الحرام و در ماه‌های پایانی سال ۸۳ دوباره میهمان

شما مییم با شماره شانزدهم خیمه.

از همه‌ی آنها که در این مدت از سر دلسوزی ما را

تشویق کرده‌اند، دلداری داده‌اند یا ترسانده‌اند و از عواقب

کار برحذرمان داشته‌اند، ممنونیم، و همه‌ی آنها را که حرف

و حدیث بسیار پشت سرمان داشته‌اند و بعضی از آنها را

ما هم شنیده‌ایم، حلال می‌کنیم و چنان چه در این مدت از

ما قصور و کوتاهی سرزده است از همه‌ی آنها و صاحب

خیمه عذر خواهیم.

و اما امروز، که خیمه میهمان دستان پرمهر شماست

بدانید که در این چندماه خیلی کارها انجام شد. بررسی

دیدگاه‌ها و نظرات خوانندگان پروپاقرص نشریه،

ساماندهی کادر تحریریه، تشکیل هیأت علمی و ترمیم خط

تولید و توزیع نشریه، انجمن خبرنگاران خیمه، ایجاد پایگاه

اطلاع رسانی و خبرگزاری خیمه، راه اندازی نشر الکترونیک

خیمه از جمله فعالیت‌های انجام گرفته شده است، می‌ماند

دو مطلب:

اول آن که هنوز از نظر مالی و امکانات در مضیقه‌ایم

و نیازمند کمک و بذل توجه دوستان و البته به عنایت

سیدالشهدا امیدوار و مصمم.

و دوم آن که با ایجاد مرکز مطالعات راهبردی هیئات

و مجالس مذهبی خیمه، نشریه از این به بعد با پشتیبانی

و حمایت علمی و معنوی این مرکز ادامه‌ی فعالیت خواهد

داد و در شناسنامه خیمه نام این مرکز نیز خواهد آمد.

و در آخر کلامی هم با آنها که گیر می‌دهند و اشکال

می‌گیرند و نق می‌زنند و بهانه می‌آورند و...

روشن و صریح باید گفت که ما مذهبی‌ها خیلی وقت‌ها

تحمل یکدیگر را نداریم، ضعف‌های اخلاقی، حسادت،

خیمه یعنی...

خیمه یعنی عشق یعنی عاشقی یعنی رواق سرخ حماسه است در تاریخستان سیاهی و بیداد و سرانجام قبله و عماد امت و روح نماز و صفای مروه و مشعر و منی...
زهرا ابوالقاسمی

خیمه یعنی انسان خاکی را افلاکی می‌کند. خیمه یعنی پرواز، از خاک به افلاک و از فرش به عرش.
احمد بهرامی

هدیه به دوستداران و عاشقان اهل بیت و کلام الهی - خیمه یعنی شور یعنی انتظار.
فائزه پور اشرف

خیمه یعنی اولین نشریه‌ی ترویج و اشاعه‌ی فرهنگ شیعه
علی اکبر خاوری نژاد

خیمه همراه دلسوخته‌ای است که با غربت حسین(ع) هم نو می‌شود و عاشقان را فرا می‌خواند و خیمه برای من تداعی کننده‌ی صدای پای شتران کاروان، کربلا، قتلگاه، و حسین(ع) است.
سمیه کریم کشته

خیمه جایگاه عارفانه‌ای بین اقشار مختلف پیدا کرده بود، می‌رفت که جزء فرهنگ رفتاری جامعه شود، بکشید تا تداوم یابد حسینی شیرازی

خیمه یعنی شعله‌های سر به فلک کشیده‌ی عشق زهرا امامقلی تبار

از جام جمکران

● مسجد مقدس جمکران نه محل دفن یکی از اولیای خداست که مردم به قصد زیارت مشرف شوند و نه مرکز تفریحی و تجاری و نه دارای آنچنان آثار باستانی و کهن. آن چه در پهنه‌ی بیابان بیش از شانزده میلیون انسان شیفته را در طول سال در هوای گرم و سرد به سوی مسجد کشانده است همان پیام کوتاهی است که حضرت ولی عصر (عج) در شب هفدهم ماه رمضان سال ۳۷۲ هـ ق در عالم بیداری نه خواب و رویا به حسن بن مثله فرمودند:

این زمین شریفی است و حق تعالی این زمین را از زمین‌های دیگر برگزیده است. به مردم بگو به این مکان رغبت کنند و آن را عزیز بشمارند. و بعد فرمودند: هر کس این نماز را - نماز حضرت ولی عصر (عج) - در مسجد جمکران به جا آورد، چنان باشد که در مکه معظمه نماز خوانده است. ● ۸۵٪ از زائران مسجد مقدس جمکران را سنین زیر سی سال و جوانان تشکیل می‌دهند. ● برآورد هزینه برای اجرای طرح جامع مسجد مقدس جمکران نزدیک به ۹۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال است.

● پایگاه اینترنتی مسجد مقدس جمکران:
WWW.JAMKARAN.INFO

● نشانی انتشارات مسجد مقدس جمکران:

قم صندوق پستی ۶۱۷

● حساب جاری جهت واریز وجوه نقدی هدایا و

نذورات: ۳۱۲ بانک ملت شعبه‌ی جمکران و ۳۱۳

بانک ملی شعبه مرکزی قم



نکته‌های ناب



آیت الله العظمی بهجت (دام ظلّه) افسوس که همه برای برآورده شدن حاجت شخصی خود به مسجد جمکران می‌روند و نمی‌دانند که خود آن حضرت چه التماس دعایی از آنها دارد که برای تعجیل فرج او دعا کنند. هر کس که برای حاجتی به مکان مقدسی مانند جمکران می‌رود باید اعظم حاجات نزد آنها، واسطه‌ی فیض، یعنی فرج آن حضرت را از خدا بخواهد. عده‌ای از پاکان و نیکان! حضرت صاحب (عج) سوال و جواب می‌کنند و حاجت می‌طلبند و جواب می‌گیرند و در مسجد جمکران صدای آن حضرت را می‌شنوند. خود این مسجد، افراد را راهنمایی می‌کند. منتهی حرف من این است که ما معتقدیم این مشاهد مبارکه و مساجدی نظیر مسجد جمکران، مستغنی از معرفی هستند. ما بر این اعتقاد هستیم، اگر کسی بگوید رفتم و چیزی در آنجا ندیدم، به حسب ظاهر باید گفت از روی اعتقاد صحیح ترفقه است، به هر حال، بهترین معرف این اماکن، خودشان‌اند.



آیت الله مکارم شیرازی (دام ظلّه) علمای بزرگ همواره برای این مسجد احترام خاصی قائل بوده‌اند و در آن راز و نیاز فراوان داشته‌اند و هم اکنون نیز مورد توجه علما و فضلا و مراجع بزرگ است.

آیت الله مرعشی نجفی (ره)

حقیق مکرر کراماتی در آنجا (مسجد جمکران) مشاهده کرده‌ام. چهل شب چهارشنبه مکرر موفق شدم که در آن مسجد، بیتوته کنم و جای تردید نیست که از امکان‌های که مورد توجه و منزلت برکات الهی می‌باشد و بعد از مسجد سهله، این بهترین مقام و بهترین جایی است که منتسب به حضرت ولی عصر (عج) می‌باشد.



«... ای بهار ما برگرد»

انتظار دشوار است، ای بهار ما برگرد درد و داغ بسیار است، جان لاله‌ها برگرد آسمان این وادی شد اسیر ظلمت‌ها ای فراتر از خورشید، سوی شهر ما برگرد چون کوبیر تقفیده، تشنه‌ایم و خشکیده ای زلال جاری ای چشمه‌ی صفا برگرد جمعه‌های دلننگی، جمکران و اشک و آه با دلی پر از حسرت می‌کنم دعا برگرد در شب جدایی‌ها، سوزناک و بی پروا می‌سرایدت هر دم، نای نینوا برگرد سید محمد بابا میری



گفتگو با دکتر شمس الدین استاد دانشگاه صوفیای بلغارستان

**ما نمی‌دانیم در جوهر و
نفس ما چه می‌گذرد، در یک
لحظه جرقه زده می‌شود و
این کار خداوند است**

اینکه کسی که چیزی را نمی‌شناسد از آن احساس نفرت دارد و اگر ما از این جاهلیت خلاص نشویم حتماً به جنگ می‌رسیم. بهترین وسیله برای جنگ جاهلیت است.

● **انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره) چه تأثیری بر مسلمانان آنجا داشته است؟**

امام خمینی یک شخصیت بزرگ است، یک بار که مشهد رفته بودم یک فرانسوی کتابی درباره‌ی امام خمینی به نام امام خمینی یک عارف غیر معروف در قرن بیستم به من هدیه داد، این فرد در سوربون پاریس از امام خمینی دفاع کرد و نشان داد که امام خمینی یکی از بزرگترین عرفای اسلام در قرن بیستم است.

● **شما چه ویژگی‌هایی از امام خمینی (ره) را دوست دارید؟**

امام خمینی هم یک شخصیت بزرگ سیاسی بود و هم عرفان خیلی بالایی داشت، خصوصاً به آراء «ابن عربی» و «سهروردی» و «ملاصدرا» آشنا بود و من از این جهت خیلی از افکار ایشان استفاده می‌کردم.

● **آینده‌ی اسلام در غرب را چگونه پیش بینی می‌کنید؟**

ان شاء الله امیدوارم که هم در غرب و هم در شرق اسلام گسترش پیدا کند، و ما نه به ایمان تقلیدی بلکه به ایمان تحقیقی برسیم، اگر در یک دین هستیم باید همدیگر را بفهمیم و به یک لغت مشترک برسیم به زبان واحد که همان تجربه‌ی وحیانی و تعبیر کتاب سرمدی است برسیم.

● **قشنگ‌ترین جمله‌ای که از حضرت امیر به یاد دارید، برایمان بخوانید؟**

خدایا تو را عبادت می‌کنم نه برای اینکه از دوزخ تو می‌ترسم و نه برای جنت تو، تو را عبادت می‌کنم برای اینکه تو حق هستی و سزاوار پرستش.

من شهر علم هستم و علی (ع) باب این مدینه است، از طرفی مطالعه در نهج البلاغه و سخنان امام علی (ع) در این کتاب هم شکی برای اهل تحقیق باقی نمی‌گذارد که ایشان بزرگترین نمونه‌ی انسان کامل هستند. در عرفان اسلامی هم نام امام علی (ع) آمده است و تمام عرفا متفق القول خود را شاگرد او می‌دانند. تشیع تحقیقی معرفت خیلی بالایی را طلب می‌کند و الحمد لله که من برای درک تشیع از کتاب‌های اسلامی زیادی استفاده کرده‌ام.

● **اولین جرقه‌ی اسلام در وجود شما چگونه زده شد؟**

ما نمی‌دانیم در جوهر و نفس ما چه می‌گذرد، در یک لحظه جرقه زده می‌شود و این کار خداوند است ما در این مورد هیچ نمی‌دانیم؛ روایتی می‌فرماید: مردم خوابیده‌اند، وقتی می‌میرند، بیدار می‌شوند، یعنی ما زندگی می‌کنیم وقتی که می‌میریم انگار بیدار می‌شویم به این سبب در عرفان از حضرت محمد (ص) می‌فرمایند: بمیرید، قبل از آنکه بمیرید. یعنی باید بمیرید تا به زندگی جدید برسید.

● **اولین بار که نماز خواندید چگونه بود؟**

تقریباً پانزده سال قبل بود، اول نمی‌دانستم در نماز چه بگویم، در مسجد اموی «شام» در نماز شرکت کردم، یعنی نمی‌دانستم که چه باید بکنم، مثل دیگران حرکت می‌کردم ولی احساس می‌کردم چیز نویی در زندگی من است.

● **وضعیت مساجد در بلغارستان چگونه است؟**
متأسفانه وضعیت مناسب نیست، در بلغارستان بیش از یک میلیون نفر مسلمان داریم، وظیفه‌ی ما الان این است که برای مسلمانان و مسیحیان از طریق گفتگو کار کنیم، حقیقت اسلام را تشریح کنیم و زیبایی‌های اسلام را که چیزی جز محبت و رأفت و عشق به نوع انسان است را نشان دهیم، و جهالت‌ها را برطرف کنیم تا اینکه جنگ نشود برای

دکتر الکساندر سیون شمس الدین از بلغارستان به هشت زبان زنده‌ی دنیا مسلط است و فارسی هم خوب صحبت می‌کند. هم اکنون در دانشگاه صوفیای بلغارستان ادبیات عرب و عرفان اسلامی تدریس می‌کند، مقاله‌ی ایشان در خصوص انسان کامل، شور خاصی در همایش ملاصدرا برپا کرد دکتر شمس الدین که یک مسیحی کاتولیک بود بیست سال است که مسلمان شده و از میان تمام فرقه‌های اسلامی تشیع را برگزیده است. ترجمه‌ی صحیفه‌ی سجاده، دعای کمیل، تاریخ فلسفه‌ی اسلام هائری کرپن، قرآن مجید، ویرایش کتاب عرفا در اسلام نیکلسون و حکیم مسلمان سید حسین نصر و... به زبان بلغاری از جمله کارهایی است که شمس الدین پس از مسلمان شدن به جهت نشر اسلام به انجام رسانیده است. آن چه در پی می‌آید مصاحبه‌ی است با دکتر شمس الدین که با هم می‌خوانیم.

● **از نحوه‌ی مسلمان شدنتان برایمان توضیح دهید؟**

من در خانواده‌ای مسیحی متولد شده‌ام و هیچ اطلاعی از اسلام نداشتم، نمی‌دانستم اسلام چیست، وقتی در دانشگاه صوفیا زبان عربی می‌خواندم، طی خواندن این زبان با قرآن و کتاب‌های عرفانی و حکمت اسلامی آشنا شدم و با مطالعه‌ی دقیق و تعمق در آنها به این نتیجه رسیدم که اسلام دین حق است و هیچ تردیدی به خود راه ندادم که آیا اسلام را قبول کنم یا نه؛ و مسلمان شدم.

● **چرا از میان فرقه‌های اسلامی شیعه را انتخاب کردید؟**

نباید درباره‌ی دین تقلیدی صحبت کنیم، پس از پذیرفتن اصول از حیث معرفت درونی و تحقیقی امام علی (ع) را بزرگترین نمونه‌ی انسان کامل یافتم که بعد از محمد (ص) آمد و حضرت محمد (ص) به او معرفت کامل را داد، و درباره‌ی ایشان فرمود که

نظر ادورادگیبون (۱۷۹۴-۱۷۳۷) درباره‌ی امام حسین (ع)

صحنه‌ی مصیبت بار مرگ حسین همدردی بی‌عاطفه‌ترین خواننده را حتی در یک اقلیم و زمان دور بر می‌انگیزد. (۱)
با آنکه مدتی از واقعه کربلا گذشته و ما هم با صاحب واقعه هموطن نیستیم، مع ذلک (حضرت) حسین (ع) تحمل نموده، احساسات سنگ دل‌ترین خواننده را بر می‌انگیزد. چندان که یک نوع عطوفت و مهربانی نسبت به آن حضرت در خود می‌یابد.

پی نوشت:

تاریخ و ادبیات ایران؛ ج ۴؛ ص ۱۸۷؛ انتشارات مروارید.



آسیب‌شناسی هیأت‌های مذهبی بررسی شد. حجت الاسلام جوشقانی کارشناس امور فرهنگی در نشست تبلیغ چهره به چهره با موضوع فرصت‌های تبلیغی در هیئات مذهبی خاطر نشان کرد: کارشناسان فرهنگی کشورهای عربی مطالعات گسترده‌ای جهت شناخت علل زنده بودن و پویایی شیعه آغاز کرده‌اند و بودجه‌ای بالغ بر ۹۰۰ میلیون دلار برای مبارزه با شیعه اختصاص داده‌اند.

وی خاطر نشان کرد: دو عامل مهم رهبری سیاسی به دست مرجعیت و عاشورا و هیأت‌های مذهبی اهمیت بسیار زیاد برای غربیان پیدا کرده و از این رو آنها را به فکر بررسی و مبارزه با این عوامل مهم و داشته است. اولین مبارزه آنها به شکل ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی و سایر فرقه‌های اسلامی است و معتقدند می‌توان از این راه موفق به از بین بردن شیعه شوند.

حجت الاسلام جوشقانی به آفت‌های هیأت‌های مذهبی اشاره کرد و گفت: افزایش باورهای صوفی مسلکی از جمله آفت‌های تشکلیات مذهبی است همچنین تأثیر گذاری مبلغان کم سواد و برخی مداحان باعث بروز نگرانی‌هایی در بین تشکلیات مذهبی شیعیان شده است. وی در ادامه به بیان عوامل موفقیت مبلغان در هیأت‌های مذهبی پرداخت و خاطر نشان کرد: مبلغان باید ضمن غنا بخشیدن به محتوای سخنرانی‌های خود، بایستگی‌های یک وعظ و خطابه را بیان کنند تا بتوانند در میان تشکلیات و تجمع‌های مذهبی تأثیر گذار باشند.

مرکز تخصصی شیعه‌شناسی و مهدویت در قم راه‌اندازی می‌شود.

آیت الله مکارم شیرازی در دیدار مسئول پژوهشکده مهدویت معاونین سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران با تقدیر از فعالیت‌های این معاونت اظهار داشت با توجه به حملات شدید وهابیت نسبت به مسئله مهدویت، آن‌هم از دیدگاه شیعه بسیار به جا و مناسب است، اما باید توجه داشت لازم نیست که تمام فعالیت مؤسسه بحث مهدویت باشد، اگر در اطراف آن مسایلی که زمینه ساز این معناست، مناسب است انجام شود. حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی در ادامه از تأسیس مرکز تخصصی شیعه‌شناسی و مهدویت خبر دادند و افزودند بخش تخصصی شیعه‌شناسی و مهدویت به زودی در حوزه علمی قم آغاز به کار خواهد کرد که اقدامی بی سابقه و به صورت دانشگاهی و اجتهادی خواهد بود.

حجت الاسلام و المسلمین لاجوردی (مسئول مؤسسه آل البیت (ع) قم) خبر داد:

پایگاه تخصصی نهج البلاغه به زودی شروع به کار خواهد کرد.

پایگاه تخصصی نهج البلاغه به نشانی: www.blaghe.net و به نوزده زبان

زنده‌ی دنیا در حال تکمیل است و فعالیت‌های خود در دسترس علاقه‌مندان به نهج البلاغه قرار خواهد داد.

دبیر بیست و دومین دوره انتخاب کتاب سال جمهوری اسلامی:

کتاب‌های دینی بیشترین عناوین ارائه شده برای انتخاب کتاب سال هستند.

محمد جواد مرادی نیا مدیر روابط عمومی مرکز فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دبیر ستاد بیست و دومین دوره انتخاب کتاب سال جمهوری اسلامی در نشست مطبوعاتی به ذکر آمار و ارقام کتب ارسالی جهت شرکت در انتخاب کتاب سال جمهوری اسلامی پرداخت. وی از میان ۷۳۰۰ کتاب ارسالی ۱۱۹۲ عنوان مربوط به کتب حوزه دین بوده است که بیشترین عناوین شرکت کننده را به خود اختصاص داده است. وی افزود: چهل عنوان از کتب حوزه دین به مرحله دوم گزینش رسیده است.

در حاشیه چهاردهمین اجلاس سراسری نماز در استان یزد:

نهمصد عنوان کتاب دربارهی نماز ظرف شش سال انتشار یافت، خاطر نشان می‌شود که تعداد ۱۴۰۰ عنوان کتاب با موضوع نماز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی منتشر شده است.

حمید رضا ترقی معاون امور فرهنگی کمیته امداد امام خمینی (ره) کشور که برای شرکت اجلاس نماز به استان یزد سفر کرده بود اعلام کرد در سال جاری با احتساب کمک‌های مردمی بالغ بر ۲۳۰ میلیارد ریال برای ارائه خدمات فرهنگی به خانواده‌های تحت حمایت این نهاد در نظر گرفته شده است.

در قسمتی از پیام مقام معظم رهبری به چهاردهمین اجلاس سراسری نماز آمده است: توصیه مؤکد این جانب این است که از نیروهای متفکر خلاق و مولد در مجموعه‌ی پی گیر امر نماز بیشتر

بهره‌گیری صورت گیرد از توانایی‌های نرم‌افزاری در زمینه‌های هنر، ادبیات، فیلم و تبلیغات حداکثر استفاده برده شود، راهکارهای برخاسته از توانایی علمی و هنری انتخاب گردد و همه ظرفیت‌های موجود به کار گرفته شود. خبرنگار افتخاری، سهیل شریعتمداری نسب (یزد)

آیت الله نوری همدانی: ولایت، برترین سرمایه و افتخار انسان‌هاست.

آیت الله نوری همدانی در دیدار جمعی از طلاب رزمنده، ولایت و اهل بیت (ع) را بالاترین سرمایه و افتخار برای انسان‌ها دانستند. ایشان در ادامه فرمودند: ولایت در ساختار فکری انسان بسیار تأثیرگذار است، بی دلیل نیست که پیامبر(ص) می‌فرمایند: اگر کسی بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. به واسطه ولایت است که می‌دانیم چه کسی را الگو و اسوه زندگی خود قرار دهیم و پشت سر چه کسی حرکت کنیم.

عاشوراایان حماسه حسینی را به تصویر می‌کشند.

به گزارش روابط عمومی و بین الملل سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران حسین جعفری معاون فرهنگی این سازمان با بیان مطلب فوق از تمامی عکاسان و علاقه‌مندان به این هنر دعوت کرد آثار خود را با مضمون محوری حضور عاشورا در زندگی و فرهنگ مردم تا بیست اسفند امسال به دبیرخانه سوگواره ارسال کنند. وی تصریح کرد: تمامی عکس‌هایی که به نوعی بیان‌کننده اهداف سوگواره باشند در دو بخش تک عکس و مجموعه پذیرفته می‌شوند. جعفری سقف تعداد عکس‌های ارسالی را ده قطعه عکس و دو مجموعه بین سه تا پنج عکس با موضوع مشخص و واحد ذکر کرد. وی افزود: عرض عکس‌های ارسالی حداقل ۲۰ سانتیمتر و طول آنها حداکثر ۵۰ سانتیمتر به صورت سیاه سفید یا رنگی بدون قاب و پاسپارتنو باشد.

جعفری تأکید کرد: آثار پذیرفته شده برگشت داده نمی‌شوند و در ازای هر عکس هزینه متعارف به صاحب اثر پرداخت خواهد شد.



انتشار کتاب موهون علیه پیامبر و اعتراض گسترده مسلمانان آمریکا

در پی اقدام یک نویسنده آمریکایی به تألیف کتابی سراسر دروغ و افترا بر ضد پیامبر اسلام (ص) و انتشار و فروش آن از سوی مؤسسه انتشاراتی آمازون آمریکا، مسلمانان آمریکا با محکوم کردن این اقدام خواستار عذر خواهی رسمی توهین کنندگان و توقف فروش این کتاب شدند. به گزارش روزنامه الوطن چاپ عربستان حدود ۱۲۴ هزار مسلمان از فعالان اینترنتی برنامه همه جانبه‌ای را جهت حمله علیه مرکز انتشارات و توزیع آمازون آمریکا به علت ترویج و تبلیغ و توزیع این کتاب که سراسر اهانت و افترا به پیامبر اسلام است آغاز کردند. این کتاب توهین آمیز را کریج وین با عنوان «پیامبر مرگ» بر اساس خیالات موهوم و بی اساس خود و صرفاً با استناد به رفتار کسانی که هیچ بویی از اسلام ناب محمدی نبرده‌اند و حرکات منحرفانه خود را به نام اسلام انجام می‌دهند نوشته است. ده هزار فعال مسلمان در آمریکا هزاران نامه اعتراض آمیز را به پایگاه اینترنتی آمازون ارسال کردند و اهانت‌های بی شرمانه به ساحت دین بزرگ اسلام و رسول مکرمش و بیش از یک میلیارد مسلمان در سراسر جهان محکوم کرده و از مؤسسه‌ای که این کتاب توهین آمیز را منتشر کرده است خواسته‌اند به خاطر این اهانت وقیحانه عذرخواهی کرده و فروش این کتاب مملو از دروغ و افترا را متوقف کنند.



صحنه زینبه همنی ما اهل توسگ و ایوان ارادت به اهل بیت هستیم و در سوگ آنان اشک می‌ریزیم و مویه می‌کنیم. این رفتار معنوی ما هنگام عقیق و اصالت لازم را می‌داند که از فلسفه ایزاز ارادتها و عزاداری‌ها نگاهی داشته باشیم. در صفحه «زینبه» نوشته‌های تحقیقی و مقالاتی را می‌خوانید که اندیشمندان مذهبی و محققان حوزه و دانشگاه برای شما نوشته‌اند. مطالعاتی مطالب صحنه‌های «زینبه» مسلماً زینبه‌ای نگاهی و عقیق معرفت را در شناسی هیأتها - و در تمام سطوح فکری - فراهم می‌کند.

نمایی از تداوم مقام منبر

...در پایان این نوشتار، برای تبرک و تیمن، آداب منبر را که خطاب آن، ذاکران امام حسین (ع) را هم در بر می‌گیرد از کتاب بی مانند و اثر جاودان عالم عارف و سالک الی الله مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (ره)، یعنی «المراقبات» نقل می‌کنم، و درک عظمت آن را، در ابعاد اخلاص در عمل، و ساختن خود و کمک به رشد انسانی، به خوانندگان گرامی و بیدار دل، مخصوصاً ذاکران و مداحان و ستایشگران ارجمند وامی‌گذارم، و از ستایشگران جوان (بخصوص) خواهش می‌کنم که با این تعالیم و دستورات بیشتر آشنا شوند:

«مجاهد باید تمام مراتب صدق و اخلاص را که در مورد امامت گفتیم رعایت نموده، و علاوه بر آن مواظب آفات سخنانش نیز باشد که می‌باید دروغی بر خدا بسته یا آنچه که نمی‌داند بگوید یا خودستایی کرده یا کلامی بگوید که در ضمن آن فضیلتی را برای خود ثابت کند یا مردم را در نادانی بیندازد یا فتنه انگیزی نموده و باعث قبل و تاراج و اسارت و سایر ضررهایی که ممکن است به مسلمین برسد، بشود، یا عقیده‌ای انحرافی در مردم به وجود آورد - گرچه به این شکل باشد که مثلاً شبهات شیطان و جواب آن را بیان کند که شنوندگان از درک جواب عاجز بوده و به این ترتیب گمراه و کافر شوند- یا در ترساندن یا امیدوار کردن آنقدر زیاده روی کند که شنوندگان مأیوس یا مغرور شوند؛ یا چیزی بگوید که شنونده غلو و زیاده روی کند؛ یا او را نسبت به ائمه و پیامبران بدعقیده نماید؛ یا بی احترامی، بخصوص به خواص، نموده و در مورد گذشتگان بدگویی کرده و به پیامبران بدعقیده نماید؛ یا بی احترامی، بخصوص به خواص، نموده و در مورد گذشتگان بدگویی کرده و به پیامبران و اوصیا و علما تهمت بزند؛ یا با سخت گیری به بندگان و گفتن چیزهایی که مردم نمی‌توانند انجام دهند، آنان را متغیر و موجب بی‌زاری مردم از خیر و شر، عبادات، علوم، پیامبران و خدای متعال گردد، یا با نقل کارهای فاسق‌ها و اشرار شر به پا کند، یا بعضی از چاره‌های شرعی ناپسند را به مردم یاد داده یا در منبر بی پرده سخن بگوید، بخصوص در جایی که زنها او را دیده و صدای او را می‌شنوند، یا سخنان زشتی بر زبان

رانده یا کارهای قبیحی را انجام دهد...

...واعظ باید بعد از رعایت تمام موارد فوق (تکمیل مراتب اخلاص و صدق در اخلاص) به این آیه نیز عمل کند: «آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید در حالی که خودتان را فراموش کرده‌اید» او باید اول خود را موعظه نمود و خود را به آن بیاراید، آن گاه با نرمی و مدارا و حکمت، مردم را موعظه نماید.

اگر شنوندگان معمولی بودند، بیش از آنکه آنان را امیدوار نماید، آنان را ترسانیده و انذار دهد و اگر در میان آنان کسی باشد که این مطلب برای او ضرر دارد، باید از حضور او در جلسه وعظ جلوگیری نموده یا حال او را در نظر بگیرد. از زکریا (ع) نقل شده است که وقتی یحیی علیه السلام در مجلس وعظ او حاضر می‌شد، از آتش، عذاب و انذار نمی‌گفت. بر عکس گاهی شنوندگان غرق در گناه بوده و بیان روایات امیدواری به خدا و کرم و بردباری زیادش ضرر داشته و باعث نابودی آنان می‌گردد.

خلاصه واعظ باید مانند پدری دانا که در تربیت فرزندان خود در پی اصلاح آنان است نه زیان رساندن به آنان مصالح و منافع آنان را در نظر گرفته و به حال آنان مقید باشد. و نیز وعظی موثر و مفید است که همراه با کراه و عمل باشد نه سخن تنها، و گاهی تفاوت عمل واعظ با سخنش باعث جرأت شنونده بر گناهان و بی اعتقاد شدن او به علما و حتی پیامبران می‌گردد، بگونه‌ای که او را از دین خارج می‌کند. حتی نباید ثواب‌های زیادی را که در بعضی از روایات برای عمل کوچکی آمده که قبول آن برای عقل سخت می‌باشد را بگوید... و بدین ترتیب وعظ او باعث انکار روایات یا انکار اصل ثواب و عقاب نشود؛ بخصوص در زمان ما که کفار شک و شبهه‌های زیادی ایجاد، و ایراد از مسلمین عوام می‌گیرند، تا آنان را از دین خارج نمایند.

نمی‌گویم اصلاً این مطالب را بیان نکنند، بلکه منظور این است که به همراه ذکر اینگونه موارد، مطالبی بگویند که عقل براحتی بتواند آن را بپذیرد. مثلاً اگر نقل کند که خداوند متعال به کسی که دو رکعت نماز بگذارد، در مقابل هر حرفی از قرآنش، قصری از مروری و زیرجبد به او می‌دهد، همراه با گفتن این ثواب، برای این که آن را بعید نشمارند بگوید: به عالم خیال بنگرید که آن را بدون عمل و



دکتر غلام حسین رفیعا
قسمت پایانی

گلستانی بر ساحل دریا

شنوندگان آموزش داده و آنان را ترغیب به بی اعتنائی به شکوفه‌ها، زیبایی آرایش دنیا نموده و آنان را از آن پرهیز دهد. از حالات مراقبین و ترس آنان و عبادات و مراقبت‌هایشان و اشتیاق آنان به دیدار خداوند و لطف زیاد و کرامت‌های فراوان و بخشش‌های بزرگ خداوند به آنان بسیار بگوید. در خلال سخنانش، با نرمی و مدارا و بیانی ساده و به روش پیامبران، به حقیقت عقاید حقه اشاره، و با بیانی لطیف و الفاظ معروف دینی که اهلش با آن مأنوس هستند، این حقایق را به اذهان نزدیک نماید.

تصویر دیگری از منبر

شاید کسانی بگویند خطاب سخنان بالا به «جامعه‌ی و عاظم» است، چه ارتباطی با «جامعه‌ی مدآحان» دارد؟ باید بگویم، خطاب این دستورات والا به جامعه‌ی اهل منبر است. و مدآحان، تصویر دیگری از منبر پیام گستر را ترسیم می‌کنند. در این برهه از زمان برای بهره‌گیری از ابزار منبر، باید نقش جدید منبر را در عصر ارتباطات، در همین سخنان نغز جستجو کرد که خود، نمایی جاوید از تداوم مقام و منزلت منبر است.

این بنده نه به عنوان و نه به عنوان یک مسوول، بلکه به عنوان یک خدمتگزار کوچک و ناچیز (که به «جامعه‌ی مدآحان و ستایشگران با اخلاص و متدین و انقلابی اهل بیت (ع)» عشق می‌ورزم) این مطالب را قلمی کردم. البته باید بگویم مسوولیت هم، خودش یک داستان دیگر و ماجرای دیگری است.

و این ادای دینی است به خادمان پیامبر (ص) و ائمه (ع) که هنر پیام گستر خویش را در خدمت آرمان و اندیشه‌ی خویش قرار داده‌اند؛ یعنی محبت و صف‌ناپذیر به آل الله...

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

غلامحسین رفیعا

تیرماه ۱۳۷۹ ربیع الاول ۱۴۲۱

و دشمنی آنان، آنها را از بخشش‌های خود بهره‌مند و نعمتهایی به آنان عطا کرده است که واقعاً غیر قابل شمارش است. وقتی با آنان اینگونه رفتار می‌کند، با کسانی که او را شناخته و به او ایمان آورده و از او فرمانبرداری کرده‌اند، چگونه رفتار می‌کند. وقتی واعظ همراه بابیان ثواب‌ها، چنین مطالبی بگوید، عقل‌های ضعیف آن را بعید ندانسته و وعظ او برای دین آنان ضرری نخواهد داشت. واعظ باید شنوندگان خود را بیمارانی که مبتلا به امراض معنوی مختلفی می‌باشند دانسته، خود را طبیب معالج، و سخنان و موعظه‌های خود را داروها و معجون‌هایی بداند که می‌خواهد آنان را با آن معالجه کند. بنابراین لازم است طبیب در معالجه‌ی بیمارها (بخصوص وقتی که بیماری‌های آنان متفاوت و معالجه‌ی آن مشکل باشد) بطور کامل احتیاط کرده و مواظب باشد. به همین جهت باید بیش از طبیب جسم و تن دقت نماید. زیرا روح مهم‌تر و بالاتر از جسم است. به همین جهت نابودی آن جاوید و خطر آن بزرگ است.

و برای موفقیت در این مطلب می‌تواند خود و اعمالش را در روز و شب به نگهبانان معصومش (ع) با در نظر گرفتن این که روز یا شب در پناه کدامیک از آنان است، تسلیم نماید. و قبل از وعظ برای این مطلب به درگاه خداوند دعا نموده و در آغاز وعظ از «بسم الله الرحمن الرحیم» یاری خواسته و بعد از حمد و ثنای الهی مختصری دعا نموده و از شیطان و نفس پناه جوید. آن گاه وعظ خود را آغاز و جلوی اشتباهات خود را بگیری.

اگر این کارها را انجام داده و در تسلیم امور خود به خداوند و اولیایش راست بگوید قطعاً خداوند او را حفظ می‌نماید، سخن و وعظ او را مفید و موثر نموده و آن را نور و حکمت می‌گرداند.

و باید همت او محکم نمودن عقیده‌ی آنان در بزرگداشت امور دین بوده و دوستی خداوند متعال و پیامبران و اولیا را در دل‌های آنان قرار دهد و از نعمتهای خداوند متعال و بزرگی او و سختی خشم و شدت عذابش خیلی بگوید. آداب رفتار شایسته، با خداوند متعال و پیامبران و دوستانش را به

درخواستی به هر انسانی داده‌اند و انسان می‌تواند در یک ساعت هزار شهر از مروارید را در خیال خود به وجود آورد. و خداوند متعال همانگونه که توانایی دارد عالم خیال را ایجاد کند همینطور می‌تواند آنچه را که در عالم خیال است به واقعیات خارجی تبدیل نماید. همانگونه که در روایات درباره بهشتیان آمده است که آنها هرچه را که بخواهند می‌توانند به وجود بیاورند. و این نیست مگر به خاطر نیروی وجود و تواناییشان بر تبدیل شکل‌ها به واقعیات خارجی. و هیچ بعید نیست که خداوند در عالم‌های آخرت چنین قدرتی به بندگان مؤمنش بدهد، و در همین دنیا نیز خداوند به بعضی از بندگان چنین قدرتی را عنایت کرده است؛ چنانچه می‌بینیم که بعضی از پیامبران و اولیاء چنین قدرتی داشته‌اند. امام رضا (ع) تصویر شیر را به شیر واقعی تبدیل نموده و به او دستور داد که آن شخص پلید را بخورد. و نیز خداوند به هم صحبت خود موسی (ع) توانایی داد تا عصا را به مار تبدیل کند، و به روح خود، عیسی (ع) توانایی داد که مردگان را زنده کند؛ و به محبوب خود، پیامبر ما (ص) توانایی داد که ماه را دو نیم و مردگان را زنده نماید و سنگریزه را به سخن آورد و مریضان را شفا دهد و در طبیعت دخل و تصرف نماید. بلکه همان قدرتی که در حال حاضر داری و می‌توانی در خواب یا عالم خیال تصویرهای بزرگ و بسیاری را ایجاد کنی، اگر این تصاویر باقی مانده و بعضی از موانع خارجی نیز که در مقابل اوست از بین برود، دقیقاً مانند عالم واقعیات خارجی خواهد بود. و اگر آنچه را که در خواب می‌بینی، همیشگی و آنچه را که در بیداری می‌بینی، گاهی اوقات باشد، مطلب برای تو عکس می‌شد و می‌گفتی: آنچه را در خواب می‌بینم، واقعیات خارجی و آنچه را در بیداری می‌بینم، چیزهای خیالی می‌باشند. بنابراین از جهت توانایی و از جهت کرم خدای تعالی بعد از این که فهمیدیم خدای متعال براحتمی می‌تواند این کار را انجام بدهد، این ثواب‌ها هیچ بعدی ندارد

علاوه بر این که فهمیدیم چگونه با لطف و کرم خود با کفار رفتار کرده و با وجود کفر و انکار طولانی

معرفی کانون فرهنگی رهبویان وصال / شیراز

تاریخچه:

بذری که سالها در دل سوختگان فرهنگ ناب اسلامی جای گرفته بود، در سال ۱۳۷۶ با عنوان کانون فرهنگی رهبویان وصال سر از زمین بر آورد. کانون در مدت حدود شش سال تلاش، از مکانهای مختلف به عنوان مرکز فعالیت‌های خود بهره گرفت. مدت یک سال در مسجد بیمارستان نمازی شیراز به انجام وظیفه پرداخت. با افزایش چشم‌گیر حضور جوانان در برنامه‌ها، کانون با کمبود فضا روبرو گردید، لذا مرکز فعالیت‌ها از بیمارستان مذکور به مسجد خیرات انتقال یافت. کانون در مدت حضور دو ساله خود در این مسجد، همواره از الطاف امام جماعت، هیأت‌امنا و سایر خادمین این بیت‌الله بهره‌مند گردید و انفاس الهی این مردان خدا سبب دلگرمی و دعای خیرشان، عامل ارتقای کمی و کیفی فعالیت‌های کانون بوده است.

حضور بیش از حد مشتاقان فرهنگ اهل بیت (ع) در فعالیت‌های کانون سبب گردید، علاوه بر شبستان و حیاط مسجد، خیابان‌ها و کوچه‌های اطراف نیز در جلسات هفتگی و مناسبت‌ها مورد استفاده قرار گیرد، تا جایی که بیم ایجاد مزاحمت برای همسایگان می‌رفت، ولی به دلیل عدم وجود مکان بزرگ‌تر، یک سال دیگر نیز علی‌رغم مشکلات فراوان با کثرت جمعیت و قلت فضا در مسجد خیرات سپری شد. تا اینکه یکی از بانیان خیر با اهداء زمینی به مساحت ۳۰۰۰ متر مربع به منظور ساخت حسینیه‌ای مزین به نام مبارک سید الشهداء (ع) به صورت وقف گام مهمی در جهت حل مشکل مکان برداشت در حال حاضر فعالیت‌های کانون در سالنی به متراژ ۳۰۰۰ متر مربع در زمینی که در جنب زمین حسینیه بصورت موقت احداث شده، انجام می‌گردد. هزینه ایجاد سالن مذکور ۴۰۰ میلیون ریال بوده که توسط بان خیر زمین، پرداخت گردیده است. حضور دو ساله کانون علی‌رغم دوری از مرکز شهر، در این مکان جدید به رونق کمی فعالیت‌ها کمک شایان نموده است.

تا کنون ۲۷ هزار جوان عزیز با تکمیل فرمهای عضویت رسماً به جمع کانون پیوسته‌اند، این رقم به صورت ماهیانه در حال تزاید است. گردش مالی کانون قریب به نهصد میلیون تومان بوده است که حدود ده میلیون تومان آن از طریق کمک‌های دولتی تأمین شده است.

شکل فعالیتها:

از آنجا که مخاطبین اصلی کانون قشر جوان بوده و سایر اقشار مخاطبین فرعی کانون می‌باشند، لازم بود که فعالیت‌های فرهنگی کانون برای دست‌یابی به اهداف، در شکل و فرم‌های مختلف و متنوعی طراحی و اجرا گردد تا تمام جوانان را پوشش دهد. به همین منظور فعالیت‌های کانون در قالب‌های زیر در حال انجام است:

نماز جماعت:

هر ظهر و شب به ویژه در روزهای اجرای برنامه‌های گروهی و با حضور نمازگزاران ارجمند برپا می‌گردد. در برخی فرصتهایی نماز قضا نیز به جماعت برپا می‌گردد.

جلسات هفتگی:

که هر هفته، شنبه شب‌ها بعد از نماز مغرب و عشا تشکیل می‌گردد. این جلسات شامل حداقل ۴۵ دقیقه سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین سید محمد انجوی نژاد و حداقل ۴۵ دقیقه مراسم عزاداری برای سید الشهداء (ع) و یا به تناسب زمان، مولود خوانی، در جشن‌ها و اعیاد می‌باشد. این جلسات حدود ده تا پانزده نفر شرکت‌کننده ثابت دارد.

مناسبت‌ها:

که علاوه بر جلسات هفتگی در طول سال به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌گردد. از جمله ایام شهادت حضرت امام حسین (ع)، رحلت حضرت رسول اکرم (ص)، شهادت سایر ائمه اطهار (ع)، ایام فاطمیه، لیالی اعیان ماه مبارک رمضان، اعیاد اسلامی، میلاد معصومین (ع)، بزرگداشت شهداء دفاع مقدس و... در این جلسات به طور متوسط ۳۵ هزار نفر شرکت می‌کنند. در برخی ایام مانند شبهای اعیان و شبهای تاسوعا و عاشورا حاضرین در برنامه به بیش از این رقم حدود ۵۰ هزار نفر هم رسیده است، به طوری که علاوه بر فضای فعلی حسینیه، محوطه‌های اطراف حسینیه، زمین و سوله مجاور حسینیه، سیل جمعیت خیابان‌های اطراف را نیز اشغال می‌کنند و هیچ مکانی برای کسانی که بعد از شروع مراسم می‌آیند باقی نمی‌ماند. لازم به ذکر است که کانون، فعال‌ترین واحد مذهبی استان فارس در امر دعوت از مداحان اهل بیت (ع) کشوری برای جلسات است. و سالیانه نزدیک به ۲۰ برنامه را با حضور مداحان برجسته کشور برگزار می‌نماید. لازم به ذکر است خلاصه سخنرانی‌های ایراد شده توسط حجت الاسلام انجوی نژاد در هر جلسه با کمترین تأخیر در وب لاگ ویژه مناسبت‌های کانون قرار داده می‌شود.

مراسم اعتکاف:

همه ساله مراسم اعتکاف با حضور خیل جوانان مشتاق، با شکوه و عظمت خاصی در خور جامعه اسلامی برپا می‌گردد. استقبال ۷ هزار نفره جوانان - ۴۵۰۰ نفر خواهر و ۲۵۰۰ نفر برادر - در سال ۸۲ کانون را مجبور به استفاده از بزرگترین مسجد شیراز یعنی مسجد جامع شهدا نمود. همچنین در سال ۸۳ مراسم اعتکاف با حضور ۱۰ هزار جوان در محل مسجد جامع شهدا برگزار شد.

جلسات اعیان:

این جلسات با هدف احیاء فرهنگ تهجد و شب‌زنده



نشانی و تلفن دفاتر کانون:
دفتر مرکزی کانون، نوار خانه و پایگاه مقاومت:
بلوار پاسداران، خیابان شهید آقایی، حسینیه سید
الشهداء(ع). تلفن ۸۲۳۹۹۱۰



داری و راز و نیاز با معبود در دل شب و به دور
از هر گونه تزویر و ریا، شبهای جمعه هر هفته در
مسجد جامع شهداء تشکیل می‌گردد.

اردوها

که به صورت اردوهای یک روزه و چند روزه داخل
استان و اردوهای یک هفته‌ای به مقصد کوی
معشوق در خاک خراسان برگزار می‌گردد. در
نوروز سال ۸۲ اردوی زیارتی مشهد مقدس، با
ظرفیت ۵۴ دستگاه اتوبوس بزرگترین اردوی مردمی
کشور شناخته شده. ضمناً حدود ۲۰ دستگاه نیز
از طریق دیگر شعبه‌های کانون (شهرستانها) به
کاروان ملحق شدند. اردوهای تفریحی، فرهنگی،
زیارتی و آموزشی مانند: اردوهای مناطق جنگی،
زنگی آباد کرمان و شهید آباد نیز اجرا گردیده است.
همچنین اردوی زیارتی مشهد مقدس در نوروز و
شهریور ۸۲ با استفاده از ۵۰ دستگاه اتوبوس
برگزار گردید.

برنامه‌های ادواری:

به صورت چرخشی در شهرهای مختلف تشکیل
می‌گردد، به همت حجت الاسلام و المسلمین انجوی
نژاد، فقط در سال ۸۱ در ۲۰۰ شهر کشور
برنامه‌های سخنرانی و سینه زنی تشکیل شده
است.

جلسات پرسش و پاسخ:

در تابستان‌ها هفته‌ای یک جلسه در سالن اقبال
لاهوری برگزار می‌گردد.

سایر برنامه‌ها:

خدماتی، فوق برنامه و ...

واحد رایانه و اینترنت

وبلاک واحد کامپیوتر و اینترنت برادران
وبلاک واحد کامپیوتر و اینترنت خواهران
واحد هنری

مجموعه‌های تحت پوشش:

پایگاه مقاومت

مؤسسه خیریه؛ صندوق قرض الحسنه؛ پایگاه
امداد؛ فروشگاه محصولات فرهنگی؛ کتابخانه و
نوار خانه؛ مرکز انتشارات؛ مرکز مشاوره؛ کمیته
متافیزیک؛ انجمن شعر و ادب؛ مؤسسه میعاد
وصل؛ واحد تخصص شهداء؛ گروه باصر

آدرس:

صندوق پستی: شیراز ۱۵۴-۷۱۶۴۵
سایت اینترنت: WWW. rahpouyan.com
پست الکترونیک: info@rahpouyan.com
مسئول کانون، حجت الاسلام انجوی نژاد:
enjavi@rahpouyan.com



زندگی بدون مداحی؛ سرد و بی روح...



گفت وگو با حاج عبدالحمود ایزدی

پیشکسوت مداحی و مناجات خوانی

به کوشش سیدمهدی حسینی

اشاره:

شاید سال ۶۶ یا ۶۷ بود که در یکی از جلسات مداحی او را دیدم. کامل مردی با چهره‌ای نورانی و چشم‌هایی درشت و عمیق - که آثار گریه‌ی مداوم را در آن می‌شد به راحتی دید - و نیز محاسنی سپید، طنین تحریرهای او در هنگام خواندنش با آن صدای پخته، هنوز در ذهنم جاودان مانده. از آن روز تا به حال، کمتر اتفاق افتاده که تحریری در هنگام مداحی کسی بشنوم و آن صدا و طنین تحریرهای او در ذهنم تداعی نشود...

درباره‌ی او، به جز مداحی اصیل، ردیف خوانی دقیق و با اسلوب، مناجات خوانی با حال و هوایی خاص و... از خیلی چیزهای دیگر می‌توان گفت؛ این که در محیط مذهبی و محفل گرم خانواده‌ی خود فرزندان شایسته‌ای تربیت کرده و دو فرزند گرامی اش را نیز تقدیم راه اسلام و اهل بیت نموده...

و اینکه سنت حسنه‌ی ذاکری اهل بیت را به عنوان میراث ماندگار خاندانش به دست فرزندانش سپرده، چه آن فرزند شهیدش که باید از او به عنوان یک مداح و ذاکر شهید یاد کرد و چه دیگر فرزندش که اکنون جوانی است جست و جوگر، پرهمت و پرتلاش در زمینه‌ی مداحی و ذاکری اهل بیت...

این روزها آقای عبدالحمود ایزدی، هرچند بنیه و توان مداحی را به خاطر کهولت سن و بیماری از کف داده، اما با این وجود دل زنده‌ای دارد و روحی سرشار از عشق به اهل بیت؛ درست به همین خاطر است که وقتی از مداحی و مناجات خوانی او باب سخن را باز کردیم، انگار جانی دیگر در وجود او پیدا شد در پاسخ به سؤالات گذشته‌ی پر افتخار خود را به یاد آورد و با اشک شوق و از سر وجد و شور، به سؤالات ما پاسخ گفت ...

خیمه: جناب آقای ایزدی: با تشکر از این که وقت خود را در اختیار دوستانتان در نشریه‌ی خیمه گذاشتید، در ابتدا لطفاً خودتان را معرفی کنید؟
بسم الله الرحمن الرحيم اقرا بسم ربك الذی خلق؛ خلق الانسان من علق؛ به نام خداوند پاک و منزهی که مخلوقات را به اراده‌ی خودش و بدون کمک گرفتن از کسی خلق کرد.

اینجانب عبدالحمود ایزدی در سال ۱۳۱۵ در خمینی شهر اصفهان متولد شدم و از کودکی به همراه پدر و مادر تا الان که در خدمت شما هستم، در قم زندگی کرده‌ام و هر چه دارم از عنایات خاصه‌ی کریمه‌ی اهل بیت حضرت معصومه (س) می‌باشد.

خیمه: چطور شد که مداحی را شروع کردید؟ از چه زمانی؟

با لطف و عنایات حضرت سید الشهداء(ع) از سن هفت سالگی به بعد بود که در مسجد توفیق چای دادن و خدمت در مسجد را پیدا کردم؛ اما در ضمن چای دادن، همیشه تمام هوش و حواسم به نحوه‌ی خواندن مرثیه خوان و پامنبری بود و همین توجه، علاقه به این راه را تقویت می‌کرد. از قضا یک شب منبری دیر آمد و چون مداح هم نبود من اعلام

آمادگی کردم و به جای مداح، خواندم وقتی که خواندم اهل مسجد و پدر و مادرم خیلی مرا تشویق کردند، به همین دلیل، در خلوت خودم این راه پرسعادت را ادامه دادم و تمرین کردم.

خیمه: در این راه از چه اساتیدی فیض برده‌اید؟
با توجه به شرایط اقتصادی خانواده‌ام و زندگی در محیط فقیر نشین شهر، در زمینه‌ی مداحی تا هنگام جوانی از استاد خاصی بهره نبردم و هر چه بود از ذوق و استعداد خودم بود و کمک اهل بیت(ع) ولی به سن جوانی که رسیدم، علاقه‌ی زیادی نسبت به ردیف‌های آوازی پیدا کردم و به دنبال آن، ابتدا از «حاج اکبر آقای شهام» کسب فیض کردم. ایشان ابتدا دستگاه «بیات ترک» را حدود ۶ ماه با من کار کرد. در ضمن این ۶ ماه، که مشغول به تمرین «بیات ترک» بودم، خارج از برنامه‌ی آموزشی استاد، از نوارهای آقایان ذبیحی، علی بهاری و سایر خوانندگان، گوشه گوشه‌ی دستگاه‌های «شور»، «سه گاه»، «دشتی» و «همایون»، را آموختم؛ البته با تمرین شبانه روزی. بعد از ۶ ماه وقتی که استاد شهام از من خواست که دستگاه «بیات ترک» را بخوانم و درس را پس بدهم، من در کنار «بیات ترک»، شروع کردم به خواندن دستگاه‌های «شور» و «سه گاه» و «دشتی» و «همایون» که استاد ببیند درست می‌خوانم یا نه. وقتی که خواندم، استاد با کمال تعجب سؤال کرد که این دستگاه‌ها را از کجا یاد گرفته‌ای؟

بعد از آن هم، همیشه شب و روز پیش خودم این دستگاه‌ها را تمرین و تکرار می‌کردم، تا ملکه‌ی ذهنم بشود.

خیمه: شما در زمینه‌ی مناجات خوانی، تجربه‌های موفقی داشته‌اید در این باره صحبت کنید؛ از چه زمانی آن را شروع کردید...؟

البته در زمان ما، مناجات خوانی همه جا بود و رونق داشت و من در سن ۱۰ سالگی علاقه به این کار پیدا کردم و شب‌ها قبل از سحر به بالای پشت بام می‌رفتم و مناجات خوانی می‌کردم. چه بسا شب‌ها که حتی برف می‌آمد و من زیر برف و باران، مناجات خوانی را رها نکردم. بعد از آن که به سن جوانی رسیدم، اهل مسجد، بلندگویی خریدند با تقاضای مردم و شب‌ها قبل از سحر از بلندگویی مسجد، مناجات می‌خواندم و با توجه به اینکه از ردیف‌های آوازی بهره می‌بردم، مناجات را می‌توانستم کامل‌تر بخوانم.

بعد از آن مدتی با آشنایی که با آقای پزشکی، مسئول صوت آستان مقدس حضرت معصومه (س) پیدا کردم و با تقاضای ایشان، حدوداً ۱۲ نوار مناجات ضبط کردم و بعد از آن تا ۲۵ سال، نوارهای مناجاتی بنده از حرم مطهر قبل از سحر، پخش می‌شد. پادم می‌آید که هر سال قبل از ماه مبارک رمضان از مساجد شهر و حتی از شهرستان‌ها ضبط می‌آوردند و مناجات‌های بنده را ضبط

می‌کردند که برای ماه مبارک رمضان استفاده کنند.

خیمه: شما برای مناجات خوانی کدام دستگاه را مناسب می‌دانید؟ برای مداحی چه دستگاهی را؟

برای مناجات دستگاه‌های «شور»، «دشتی» و «ابوعطا» و برای مداحی نیز از همین سه دستگاه؛ منتهی هر کدام مهارت‌های خاص خودش را دارد چون دستگاه موسیقی، دامنه‌ی وسیعی دارد. برای هر کدام - یعنی مناجات و مداحی - از گوشه‌های خاص خودش استفاده می‌کنیم؛ مثلاً در مصیبت خوانی از گوشه‌ی «شور» و «دشتی» و در مدح خوانی از گوشه‌ی «شهنواز» و «شهر آشوب» و «حسینی» می‌توان استفاده کرد. در مناجات هم معمولاً «ابوعطا» و «دشتی» و «شور» که البته هر کدام از این دستگاه‌ها باید به طریقه‌ی خاص خود در هم مزوج شود.

خیمه: فکر می‌کنید چرا مناجات خوانی الان دیگر باب نیست؟

چون الان علم پیشرفت کرده و وسایل ارتباطات جمعی بسیار زیاد شده است؛ لذا صدا و سیما بهترین‌ها را گلچین می‌کند و از رادیو و تلویزیون پخش می‌کند.

خیمه: شغل شما در کنار مداحی چه بود؟

شغل بنده در کنار مداحی، بارفروشی در میدان تره بار بود.

خیمه: آیا خانواده‌ی شما در پیشرفت شما تأثیری داشتند یا نه؟

بله؛ اگر صبر و تحمل خانواده در برابر تمرین‌های من نبود، به این پیشرفت نمی‌رسیدم که لازم است در اینجا واقعاً از صمیم دل از ایشان تشکر کنم.

خیمه: آیا آموخته‌هایتان را به کسی هم انتقال داده‌اید؟

بله؛ با تقاضای تعدادی از دوستان، از سال ۴۵ به مدت ۵ یا ۶ سال به صورت خصوصی، حدوداً با ۱۰ نفر از دوستان کار می‌کردم و بعد از چند سال توقف، دوباره به مدت هشت سال و نیم جلسه گذاشتیم که این بار به صورت عمومی، هفته‌ای یک بار، برگزار می‌شد.

خیمه: شاگردان تان چند نفر بودند؟

در این هشت سال و نیم حدوداً ۲۲۰ نفر به صورت پراکنده و هر کدام برای مدتی شرکت کرده‌اند که بعضی از آنها الان برای خودشان استاد شده‌اند.

خیمه: فرق عزاداری امروز با گذشته در چه چیزی است؟

به نظر بنده، عزاداری‌های امروز از شور و جوشش بیشتری برخوردار است و رونق بهتری دارد. خصوصاً مجالس جشن که الحمد لله برای هر مناسبتی مجالس متعددی وجود دارد، ولی در

قدیم فقط مناسبت‌های خاص مثل میث و سیزده رجب و نیمه‌ی شعبان، مجالس جشن باشکوه برگزار می‌شد. در عوض در هیأت‌های قدیم، به قرآن و نماز و احکام شرعی بیشتر توجه می‌شد؛ مثلاً مدیر هیأت، حمد و سوره را با افراد کار می‌کرد تا با قرائت صحیح بخوانند و همین طور قرائت قرآن و در آخر کار هم ذکر مصیبتی خوانده می‌شد.

خیمه: در قدیم مداحی بیشتر رونق داشت یا منبری؟

منبری

خیمه: ردیف‌های آوازی تا چه حد در مداحی قدیم لازم بود؟

مرسوم نبود که حتماً کسی بلد باشد؛ بلکه ذوقی بود.

خیمه: پامنبری خواندن یعنی چه؟

اصولاً در هر زمانی امکان دارد که منبری دیرتر از موعد برسد؛ چون در قدیم یک منبری نبود، بلکه هر مجلس، دو یا سه منبری داشت و این امکان بود که یکی از آن‌ها در وقت مقرر نرسد، لذا زمانی را که منبری دیر می‌آمد یک مداح، مداحی می‌کرد که اصطلاحاً پامنبری خوانی می‌گفتند.

خیمه: چهار سنت فراموش شده‌ی مجالس امروز؟

من فکر می‌کنم که اولین چیزی که کم‌رنگ شده «منبر» است؛ همان طور که گفتیم در قدیم منبر محور مجلس بود و یک مجلس، دو

یا سه منبری داشت و در آخر کار ذکر مصیبت خوانده می‌شد، ولی امروزه کار، بر عکس شده است؛ یعنی یک منبری در ابتدای مجلس هست که آن هم باید دید جمعیت آمده باشند یا نه... و بعد چند مداح مجلس را می‌چرخانند دوم: توجه به حمد و سوره و نماز هیأتی‌هاست که قدیم، مردم نمازشان را در هیئات تصحیح می‌کردند. سوم: قرائت قرآن که در همه‌ی هیأت‌های قدیم، قرائت قرآن هم بود ولی امروزه خیلی کم پیدا می‌شود که در برنامه‌ی هیأتی، قرائت قرآن هم باشد (مگر ماه رمضان) چهارم: رسیدگی به دین و احکام شرعی که در قدیم حتماً با اعضای هیأت کار می‌کردند و منبری‌ها در ابتدای منبرشان احکام شرعی

می‌گفتند. یکی دیگر از سنت‌های فراموش شده، سنت «قصیده خوانی» است که امروزه کمتر مداحی پیدا می‌شود که این سنت را حفظ کرده باشد.

خیمه: از چند پیر غلام و مداح قدیمی که با آنها ارتباط داشته‌اید یاد می‌کنید؟

حاج ملا حسین مولوی؛ حاج آقا عباس جوادی؛ حاج محمد علی ستایشگر؛ حاج تقی براتی؛ حاج علی آقا اخباری؛ حاج حسین حسینی خواه؛ حاج حسن کوچک زاده؛ حاج آقای مهجور؛ حاج ابوالقاسم خاکی؛ حاج محمود مولوی؛ حاج اسد الله سلیمانی؛ حاج حسین پیروی؛ حاج آقا حسین روحانی؛ حاج آقا علی میردای و...



خیمه: آیا رسم پاکت گرفتن در قدیم وجود داشت؛ اگر داشت شما آیا می‌گرفتید؟

البته از زمان قدیم صله دادن وجود داشته است؛ ولی بنده از زمانی که در این راه پاکداشتم تا الان که در خدمت شما هستم، اصلاً در فکر پاکت گرفتن نبوده و پاکت هم نگرفته‌ام و الحمد لله هر چه خواسته‌ام خداوند به برکت اهل بیت به من عنایت فرموده است.

خیمه: آیا مداحی شما در برابر یک عالم با فضیلت، با مداحی در برابر عموم افراد، آیا تفاوتی داشت؟ چرا؟



صفحه‌ی پیر غلام: شما هیأت‌های جوان همیشه در گوشه و کنار مجلس عزت‌آری، بیرون و پیش کسوتی را می‌بینید که جوانی خود را صرف عاشقی در محضر اهل بیت نموده‌اند و روی سپیدشان به رو حسودی شان در پیش آقا امام حسین (ع) شهادت می‌دهد. صفحه‌ی «پیرغلام» ویژگی معرفی این چهره‌های قدیمی و ماندگار هیأت مذهبی است؛ آنانی که سال‌ها در محافل حسینی خدمت کرده‌اند و تجربیات آنان می‌تواند برای هیأتی‌های جوان و مشتاق راهگشا باشد. صفحه «پیرغلام» در حقیقت آلبومی از تجربیات، نظرات و نیز خاطرات ماندگار این چهره‌های قدیمی و ماندگار است.

بله؛ به این دلیل که باید در مقابل عالم، از اشعار پر محتوا و محکم استفاده کرد؛ ولی در برابر عموم، از اشعار روان‌تر که همگان متوجه آن بشوند باید استفاده کرد.

خیمه: حافظ می‌فرماید: «بنده‌ی طلعت آن باش که «آنی» دارد» به نظر شما «آن» گمشده در مداحی امروز چیست؟

آن گمشده در مداحی امروز «محتوا» می‌باشد چرا که یک برنامه‌ی مداحی باید بسیار جامع و کامل باشد.

خیمه: ویژگی یک برنامه‌ی قوی مداحی به نظر شما چیست؟

اول: خلوص نیت دوم: توجه به افراد شرکت کننده در مجلس که طریق نیاز واقعی همان مستمع عمل شود؛ البته با خلوص نیت و با محتوا.

خیمه: شما به هنگام مداحی بیشتر هدف تان چه بود؟ تحریک مستمع یا تحریک عواطف و احساس او؟

هر دو؛ یعنی اگر جا داشت چند بیت شعر پند و نصیحتی در اول مجلس می‌خواندم و مصیبت هم در آخر آن.

خیمه: زندگی بدون مداحی برای شما چگونه است؟

سرد و بی روح!

خیمه: مداحی چه مزه‌ای دارد؟

حلوای تنتناتی، تا نخوری ندانی!

خیمه: برای بهشت، مداحی می‌کرده‌اید یا برای دلتان، یا...؟

هیچ کدام! بلکه برای تقرب به خاندان اهل بیت عصمت و طهارت (ع) دوستی با آنان و به قول سعدی:

**گر مَفِیز بکندم به قیامت، که چه فواهی!؟
دوست ما (ا)؛ همه‌ی نعمت فردوس شما (ا)!**

خیمه: نظر شما در باره‌ی کتاب‌های آموزش مداحی که امروزه تألیف و چاپ آن رواج یافته، چیست؟ آیا واقعاً با خواندن این کتاب‌ها کسی مداح می‌شود؟!

البته خوب و جامع بودن کتاب، شرط است ولی کتاب، یک درس تئوری است و به تنهایی کاربردی ندارد؛ بلکه به تمرین زیاد و کسب تجربه بستگی دارد و جان کلام اینک:

هیچ کس در پیش خود چیزی نشد
هیچ آهن، خنجر تیزی نشد
هیچ حلوانی نشد استاد کار
تا که شاگرد شکر ریزی نشد!

خیمه: به نظر شما صدای «بم» برای مداح بهتر است، یا صدای «زیر»؟

هم «بم» احتیاج هست و هم «زیر» و این دو مانند دو بال هستند برای پرواز؛ هر صدایی به طور خدادادی این دو را دارد، منتها در صدای بعضی‌ها «بم» و در صدای بعضی «زیر» نمود بیشتری دارد.

خیمه: با کدام زیارت، بیشتر انس دارید؟

با زیارت‌های متفاوتی صفا می‌کنم؛ ولی بیشتر با زیارت عاشورا چرا، که زیارتی است جامع؛ که هم تولا دارد و هم تیرا.

خیمه: تا به حال احساس کرده‌اید امام حسین (ع) جواب سلام شما را داده باشند؟

اصولاً در اسلام، سلام مستحب و جواب آن واجب است و اگر بر فرض، این وجوب نبود آنقدر ارباب ما کرم دارد که جواب سلام مسلمان و حتی کافر را بدهد.

خیمه: روضه‌ای که بیشتر دوست دارید بخوانید یا بشنوید؟

روضه‌ی حضرت سید الشهدا (ع)

خیمه: جناب آقای ایزدی؛ سوالات زیادی باقی مانده، اما به خاطر کسالت و بیماری شما نمی‌خواهیم زیاد مصدع شما باشیم؛ در آخر، یک خاطره از عنایت اهل بیت به خودتان را تعریف کنید:

یادم می‌آید اول انقلاب، یک شب خواب دیدم که در منزلی بودم؛ در روبروی اتاق ما، آن طرف حیاط، یک اتاق دیگر بود و در ایوان آن، یک خانم با چادری سفید ایستاده بود. شخصی که در کنار من بود، گفت: «می‌دانی که این خانم چه می‌فرمایند؟!»، گفتم: «نه؟!»، گفت: «می‌فرمایند یک شب بیا در خانه‌ی من دعای کمیل بخوان!»، گفتم: «چشم!» چند ماه بعد از آن، کار جویری پیش رفت که پایم به حرم مطهر حضرت معصومه (س) برای دعا خوانی باز شد و آن شب، تمام دعای کمیل را تنها خواندم؛ بعد از آن صدای هیاهو بلند شد و فهمیدم که آن شب، بی بی عنایت فرموده‌اند و سه نفر را شفا داده‌اند...

بعد از آن، حدوداً ۱۶ تا ۱۷ سال، هر شب جمعه در دعای کمیل حرم شرکت داشتم.

خیمه: باتشکر مجدد از شما که با وجود کسالت و بیماری، فرصت این گفت و گو را در اختیار ما قرار دادید. برای شما آرزوی سلامتی و دوام عمر با برکت داریم؛ ان شاء الله.



گلچین روزگار عجب باسلیقه است

• ابراهیم رستمی

برای ادامه تحصیل در رشته دارو سازی به هندوستان عزیمت کرد. شش ماه از ادامه تحصیل می‌گذشت که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید. با پیروزی انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ تحصیل را رها کرده و به کشور بازگشت.

پدر ارجمندش می‌گوید: «در منزل نشسته بودیم که تلفن زنگ زد. گوشی را برداشتم، عیدا پشت خط بود. به گمان اینکه از هندوستان تماس می‌گیرد، پرسیدم: چه خبر؟ گفت: من از بقالی سر محل زنگ می‌زنم. بهرحال او برگشت و از همان زمان به بعد تا روزی که به رحمت خدا رفت ما او را درست و حسابی ندیدیم.»

عبدالله در اوایل پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۸ با قبولی در کنکور در رشته روان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد مشغول به تحصیل شد و هم زمان با تحصیل به عنوان معلم پرورشی در مدارس راهنمایی و دبیرستان تدریس می‌کرد. سپس به عضویت در سپاه پاسداران مشهد در آمده و عازم قم شده و مشغول دوره کارشناسی شد. اما سپاه با آن فضای معنوی که داشت نتوانست آن عطش معنوی عبدالله را سیراب کند، از این رو احساس کرد باید به کسوت سربازی امام زمان (عج) در آید، لذا در سال ۱۳۶۴ به عشق سربازی امام زمان (عج)، تحصیل در حوزه علمیه قم را با علاقه فراوان آغاز کرد و همزمان با تحصیل در حوزه، دوره کارشناسی دانش‌سرای عالی شهید محلاتی قم را سپری کرد. در دروس حوزه از اساتید بزرگوار چون حضرات آیات: شیخ جواد تبریزی (در مقطع خارج فقه و اصول) استادی، شب زنده دار، خاتم یزدی (در مقطع سطح) استفاده کرد. ضمن تحصیل، دروس حوزوی تا سطح لمعه را نیز تدریس نمود.

شهداء را برایش پر کرد. صادقانه بگویم که من از شنیدن خبر رفتن هرگز تعجب نکردم که خیلی پیش‌ترها تو را مهبای رفتن دیده بودم، بلکه ماندنت در این دنیا برایم حیرت آور بود، زیرا بسیار شنیده بودم که:

گلچین روزگار عجب با سلیقه است
می‌چیند آن کلی که به دنیا نمونه است
آری، تو در قالب «متعفن و لجن گرفته دنیا نمی‌کنجیدی و می‌دانم که شهداء نیز برای میهمان کردند در جمع با صفایشان از ما بیشتر بی تابی می‌کردند. آری، قهرمان داستان ما نامش «عبدالله» و شهرتش «ضابط» است، اینکه چرا شهرت او را «ضابط» گذاشته‌اند از زبان خودش بشنویم: «پدر بزرگ من در حرم آقا علی بن موسی الرضا (ع) مسئول ثبت و ضبط چرخه‌های حرم بود، لذا نام خانوادگی ما هم «ضابط» شد، به امید این که خدا این افتخار را به ما هم بدهد و ما هم ثبت و ضبط کننده چرخه‌های حرم خمینی و شهداء باشیم و بتوانیم روایت فتح و حماسه آنها را ضبط کنیم»
و چه زبیا از همان ابتدا نام خانوادگی اش را به امام و شهداء پیوند زد.

او در سال ۱۳۴۱ هجری شمسی در خانواده‌ای مذهبی و خادم الرضا (ع) در مشهد مقدس به دنیا آمد، و این درست مصادف با همان ایامی بود که امام راحل (ره) در راه تبعید به عراق به آن افسر طاغوتی فرمود: «سربازان من اکنون در کپوره‌ها هستند...» شاکله جسمی و روحی عبدالله در شهر امام رضا (ع) استوار گردید و با استعداد و پشتکاری که داشت از همان دوران دبستان و راهنمایی با همت و اراده فوق العاده‌اش در سن ۱۵ سالگی موفق به اخذ دیپلم تجربی به صورت جهشی گردید. در سن ۱۶ سالگی با اصرار پدر

به باد طایفه دار تفحص سیره شهدا حجة الاسلام شهید ضابط

هر کسی نغمه‌ی خود خواندو از صحنه روید خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد او هم رفت و چه غریبانه از جمع علمداران عرصه‌ی روایت پر کشید. از جنس دریا بود و متعلق به دیاری دیگر. شوخی نیست، دنیا سال‌های سال بود که برایش به قفسی تبدیل شده بود، او سالیان دراز راز سر به مهر شوریدگی و دلدادگی را در وجود خود نهفته بود. در غربت نگاهش و صفای کلامش عطش جا ماندن از قافله‌ی شهیدان، هویدا بود.

بارها و بارها در خاک به خود تپیده خوزستان به او می‌گفتند: در این بیابانهای طلف چه می‌کنی و به دنبال چه می‌گردی؟

چه می‌فهمیدند که چه می‌کشید و چه رنجی می‌برد. در روزگاری که بسیاری از مردان جنگ به زندگی روزمره خو کرده‌اند. بیابانهای طلائی و حصیرهای حسینیه حضرت ابوالفضل (ع) و نیز روح قدسی پنج شهید گمنامی که در آن دیار آرمیده‌اند، شاهد اشکها و ندبه‌های سوزناکش بودند.

یادش به خیر آن روز تاسوعا، جوانی از او پرسید: چرا در طلائی ماندگار شدی؟ با آن لیخنه زبیا و نگاه پرهشز آمی کشید و پاسخ داد: اینجا شهدا به اندازه تشنگی هر کس به او آب می‌دهند. زائران با جرعه آبی سیراب می‌شوند و می‌روند، اما من هنوز سیراب نشده‌ام. مانده‌ام شاید خدا از گناهانم درگذرد و شایستگی سیراب شدن از دست شهداء نصیبم شود. خوشا به حالت که زینت وار، راوی حماسه‌های کرولای ایران شدی. خوشا به حال طلائی و حسینیه‌اش که چون تویی جای خالی



حضور در جبهه

با اینکه حوزه علمیه آتش عشق او را به خدا و معنویات شعله ور ساخت، اما باید جایی را پیدا می کرد تا این عاشق را به معشوق حقیقی اش برساند و جایی جز جبهه نمی توانست این تشنه را سیراب کند. در این باره، خود آن عزیز سفر کرده می گوید: «زمانی که پیام امام (ره) توسط مقام معظم رهبری (که در آن زمان نماینده امام در جنگ بودند) خوانده می شد ما داخل ماشین بودیم، جنگ شروع شده و دشمن حمله خود را آغاز کرده بود.

مضمون پیام امام (ره) ایستادگی و مقاومت بود. بعد از آن با شهید چمران آشنا شدیم. محاصره پاره و سوسنگرد و صحنه های مختلف جنگ یادم هست تا زمان فتح خرمشهر که توفیق داشتم در کنار بسیجی ها باشم.»

جرقه تأسیس گروه تخصص سیره ی شهداء

با توجه به استعداد و علاقه فراوانش به امر تبلیغ، در سال ۱۳۷۲ در دوره ی تخصصی مهارت های تبلیغی حوزه علمیه قم مشغول به تحصیل شد و پس از اتمام دوره، فن خطابه را در همان مرکز تدریس می نمود. موفقیت در امر تبلیغ باعث شد تا تصمیم به احداث مؤسسه اندیشه ی تبلیغ با بودجه خود و چند تن از دوستان کرده و تمام وقت خود را برای تبلیغ دین و گرامی نهادن این حرکت صرف نمود.

از آنجایی که شهدای ما دارای یک صورت هستند و یک سیرت و آنچه آنها را جاودانه و ماندگان کرده

همان سیره ی عرفانی و معنوی آنهاست، از این رو معرفی این سیره رسالتی است بر دوش بازماندگان جنگ؛ شهید عبدا ضابط خیلی زود به اهمیت این رسالت پی برد و این بود که جرقه تأسیس گروه تخصص سیره ی شهداء در ذهن وی زده شد که زیر مجموعه ی مؤسسه اندیشه تبلیغ بوده و با تخصص در سیره ی شهداء، آنها را به نسل جدید معرفی کنند. بهتر است در این رابطه از زبان آن یار سفر کرده بشنویم: «یکی از نکات مهم در سیره ی خاندان وحی حماسه سرایی و بزرگداشت یاد شهیدان بود. حضرت زهرا ی مرضیه (سلام الله علیها) هر هفته سر قبر شهدای احد می رفتند و آن زمانی هم که حضرت علی (ع) خانه نشین شد به بیت الاحزان و به مزار شهداء پناه می بردند و آن روز که مردم کوفه به ولایت پشت کردند، حضرت زینب با سخن گفتن با سر بریده حرکتی را که باید ایجاد کند، ایجاد کرد. ما جمعی از مبلغان بسیجی حوزه علمیه قم به ایشان اقتدا کرده و احساس ما این بود که با شهداء بودن خودش یک انقلاب است و انقلابی بودن روش یک منتظر است. در سال ۷۱ کاروان به شلمچه می بردیم، یادم نمی رود در جاده شلمچه بودیم و از چندین کشور دنیا زائر آمده بود. حماسه های ملت ما را شنیده بودند بی تاب شده بودند. با اینکه بعضی از آفریقایی ها خیلی دیر متفعل می شوند، یک وقت برادران ارتشی به ما گفتند: حاج آقا، طرف دارد می رود داخل میدان مین؛ یکی از آنها بود که بشدت تحت تأثیر شهادت و حماسه های سال ها قبل رزمندگان اسلام قرار گرفته و منقلب شده بود و به زحمت او را کنترل کردند. نامش محمد ابراهیم سی سی و اهل سنگال بود. بعضی دیگر را من به زحمت از روی زمین بلند کردم در حالی که پیشانی آنها از اینکه سرشان را به زمین زده بودند خونی شده بود. لذا ما احساس کردیم مثل اینکه شهداء حضور جدی دارند به همین صورت سال به سال این قضیه شدت گرفت تا یک

روز که دیدم نائب امام زمان (عج) همانا در شلمچه با چشمانی اشکبار حماسه می سراید:

زاه سینه سوزان ترانه می سازم

چو نی زمایه ی جان این فسانه می سازم

ز پاره های دل من شلمچه رنگین است

ز یک شراره هزاران زیانه می سازم

و ما به این نتیجه رسیدیم که این کار فوق یک حرکت فرهنگی است و این عمل مورد تأیید ولایت است. کم کم دیدیم آنهایی که در عرصه هدایت از دست ما رفته بودند، داریم آنجا باز می یابیم و پیدایشان می کنیم.

شهید حسنی که یک دانشجوی دانشگاه صنعتی اصفهان بود و فرمانده محور شده بود بر اثر اصابت گلوله توپ، از بدنش تنها سرش و دو پا باقی مانده بود.

زائران شلمچه در کنار عکسش بیش از چهار هزار نامه نوشتند که خواندنی است بلکه فوق خواندنی یعنی چشیدنی است. یکی از آن موارد این بود: «من ربم، اهل نماز نیستم، یعنی رب بودم و دیگر نیستم. چادر را در این سفر سرم کردم. ای شهید، انشاءاً نماز من ترک نخواهد شد. تصمیم دارم چادرم را هم بپردازم.»

جوان دیگری آمد کنار عکس شهید حسنی ایستاد، به او گفتند یک چیزی بنویس، یک جمله روی کاغذ نوشت، کاغذ را بر گرداند و رفت. وقتی کاغذ را نگاه کردند دیدند نوشته: «ای شهید، از اینکه زنده ام شرمندم.» و با توجه به این تحولی که شهداء دارند ایجاد می کنند ما را به خودمان آورد. احساس کردیم پای همین کار بمانیم و جای دیگری نرویم و این رویکرد ارزشمند جامعه و جوانان به مقام والای شهیدان را جدی بگیریم و با خود گفتیم آیا شلمچه روضه خوان نمی خواهد؟ آیا شهید حماسه سرانی خواهد؟ لذا جمعی درست شدند بنام «گروه تخصص سیره ی شهداء» تا تلاش کنیم سیره شهداء را درک و کشف کنیم، بفهمیم چه کردند به این مقام

رسیدند و این قدر رهرو پیدا کردند و این تفحص ما را به دریایی از شگفتیها رساند که خواستیم یک قطره را بشناسیم دیدیم در یک اقیانوسی از وجود غرق شدیم و حالا حالاها باید شنا کرد و غواصی کرد و به این نیت این گروه تأسیس شد. «آری... و بدین شکل «گروه تفحص سیره شهداء» با نیت خدایی و شهدائی «عبدالله ضابط» و یاران عاشقش تأسیس شد و این چراغی که آرزو می کرد در حرم شهداء ثبت و ضبط کند به چلچراغی تبدیل شد که به تعبیر خودش حالا حالاها نور خواهد داد.

فعالیتها و مسئولیتها

گرچه در این سالهای اخیر، بیشتر فعالیت و مسئولیت وی مدیریت گروه تفحص سیره شهداء بود و همچنین تربیت راویان نور در مناطق جنگی و انداره‌ی یادواره‌های شهداء، اما در عین حال از بهترین و موثرترین اعضای دفتر هم کاری حوزه و آموزش و پرورش به عنوان سخنران دبیرستانها بود.

علاوه بر مسئولیت کمیسیون تبلیغ در مرکز سفیران نور، در مراکز مختلف، استاد فن خطابه و سخنوری نیز بود.

همچنین به عنوان سرگروه مرکز پژوهش حوزه‌های علمیه خاوران، مشغول تهیه و تدوین کتاب «روش سخنرانی دینی» به همراه عده‌ای از دوستان بود. عضویت دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها از دیگر فعالیت‌های او بود که در این عرصه مبلغی نمونه و ممتاز شناخته شد. اداره دهها جلسه سخنرانی در دانشگاهها، دبیرستانها، یادواره‌های شهداء، هیأت‌های و جلسات مذهبی در طول ماه نوهی دیگری از فعالیت‌های او را شکل می داد.

معاون تربیتی مرکز جهانی علوم اسلامی و دبیری شورای معاونین و همچنین جانشین معاون طرح و برنامه و امور بین‌الملل در مرکز فوق با دیگر مسئولیتها و فعالیت‌های او بود.

همچنین در کارنامه فعالیتها و مسئولیت‌های

سابق او این موارد به چشم می خورد:

- اعزام به تبلیغ از طریق نمایندگی ولی فقیه در سپاه به شهرهای مختلف.
- حدود ۸۰ بار اعزام به دانشگاه‌های سراسر کشور از طریق نهاد رهبری.
- مربی عقیدتی در بسیج
- عضو فعال انجمن اسلامی دانشگاه مشهد در سالهای اول پیروزی انقلاب.

زائر کریلا

مدتی قبل از عروجش به پابوسی آستان قدس حسینی(ع) مشرف شد. همه‌ی آنهایی که حاجی را بعد از سفر کریلا دیدند بدون استثناء می گفتند: حاجی آن ضابط قبل نیست.

یکی از دوستان می گوید: «وقتی حاجی برگشت چیزی از سفرش تعریف نمی کرد، فقط می گفت: «زائرهای امام حسین (ع) را تعاشا کردم، همین.» اما یک بار هم ناخواسته جمله‌ای گفت که سکوت سنگینی را بر فضای جلسه حاکم کرد. او گفت: «نمی دانم چه سری هست که بعضی‌ها تا می خواهند اوج بگیرند با یک تصادف از دنیا می روند.» آری، گویا به او الهام شده بود که آن قریب پرواز خواهد کرد.

پدر پیرش که در سفر کریلا همراه حاجی بود، می گوید: «در این چهل سال عبدا را شناختم، اما این ده روز سفر، به خوبی او را شناختم. شبها منزل نمی ماند. نمی دانم کجا می رفت. بطور کلی حال و هوای دیگری داشت. کم حرفی اش عجیب بود. یک روز به من و مادرش می گفت: اگر می خواهید برایم دعا کنید، از خدا بخواهید تا زودتر شهید شوم.»

... و بالاخره زائر کریلا، کریلایی شد...

... آنقدر سرپیچ طلائی می ایستیم تا شهداء ما را سوار مرکبشان کنند... بیا آنقدر برای شهداء حنجره بدریم و روایت شان را بگویم تا ما را هم

ببرند. آری، این نغمه‌های عاشقانه حاجی است و همین گونه هم شد و چه روز جانکاه و نفس‌گیری بود آن روز، روز وداع با حاجی را می گویم که چه سان مجنون‌ها برگرد شمع وجودش پروانه وار و عاشقانه می چرخند، در آن روز احساس می کردم زبان حال همه دلسوختگان یک چیز است.

ما و لیلی همسفر بودیم اندر راه عشق

او به مطلبها رسید و ما هنوز آواره ایم

و اکنون می دانم در کنار تربت امن رضوی (ع) آن جسم رنجور و چشم‌های تر و دل بی قرار، آرام و قرار گرفته‌اند، درست مثل همان‌ها که سالها برایشان روایت‌گری می کردی و به پاداش همان روایت‌ها بود که این بار از ارباب حسین(ع) بلبل خوش الحانی چون تو را به سر سفره‌اش که همان سفره شهادت میهمان کرد. در آخرین کلام تو را به جان مادرش زهرا (سلام الله علیها) سوگند، اگر لیاقت آن را داشتیم، دوستان گروه تفحص را هم یاد کن، دوستانی که همیشه با آنها این چنین می سرودی:

باید گذشتن از دنیا به آسانی

باید مهیا شد از بهر قربانی

سوی حسین رفتن با چهره‌ای خونین

زیبا بود این سان معراج انسانی



صفحه‌ی تا کریلا، هیچگاه
حسانهای کریلایی دلاریدانمان
در چرخهای هفت سال دفاع مقدس
را فراموش نمی کنیم. آن ایثارگران، حق
بزرگی بر همه‌ی ما دارند و این کاش
می توانستیم در تمامی صفحات
شهره، از آنان یاد داشته باشیم.
صفحه‌ی «تا کریلا» صفحه‌ای است
که هم چون گینه چنوب‌های تابان
عشق و حساسی ایثارگران، بویژه
شامعان و اهل‌تطن شهر را به تسل
امروز نشان می دهد.
در این صفحه، از عبادت اهل بیت به
روزندگان و شهیدهای عزاداری
شهادت‌سخت می گویم و پیوندهای
ماندگاری را به شما معرفی می کنیم
که در کنار رزم یا دشمن، عشق به
اهل بیت را در میان همسران حریف
با مفاخری و سخنان و توسل، عشق
می بخشیدند.



به یاد پیرغلام با اخلاص اباعبدالله (ع) زنده یاد حاج سهراب نظیری

در مسلخ

حسین هستم!

مرگ بر «منافق»

پیکر پاک او، در روز «عید قربان» پس از نماز عید با حضور «حضرت آیت الله حائری شیرازی» نماینده ولی فقیه در استان فارس و امام جمعه شیراز همراه با انبوه عزاداران حسینی و اعضای هیئات مذهبی شیراز با شعارهای «حسین، حسین، حسین شعار ماست شهادت افتخار ماست» و «این گل پرپر ماست هدیه به رهبر ماست» و به ویژه فریاد دشمن شکن و رسای «مرگ بر منافق» که بارها در طی مسیر مشایعت به گونه‌ای پرشور از سوی مردم با خشم و نفرت تکرار می‌شد با شکوه و عظمت تشییع و در «دار الرحمه شیراز» در جوار «مزار شهدا» به خاک سپرده شد. آن زنده یاد، پدر طلبه پاسدار شهید «عباس نظیری» است که در عملیات کربلای چهارم به شرف شهادت نایل آمده است و دیگر فرزندان او، شهید زنده «محمد کاظم نظیری» است که سه ماه پس از شهادت برادر، در منطقه غرب به شرف «جانبازی» نیل یافته است.

چند تذکر لازم

نشریه «خیمه» در جهت اداء تکلیف شرعی و انجام مسئولیتی که به سبب خدمتگزاری و پیام رسانی به هیئات مذهبی بر دوش خود می‌بیند، وظیفه می‌داند که چند موضوع مهم را در این شرایط خطیر، به هیئات مذهبی شیراز، صمیمانه متذکر شود:

۱ - بدون تردید دست جنبانکاری که خون پاک این شخصیت خدمتگزار هیئات عزاداری را ناجوانمردانه بر زمین ریخته است از این جنایت بزرگ دو هدف اصلی را در نظر داشته است:

هدف اول: نابود ساختن یک چهره‌ی فعال و خستگی‌ناپذیر که در دستگاه عظیم اقامه عزای سید الشهداء در شیراز نقش مؤثر داشته است و بی‌نصیب ساختن هیئات مذهبی شهری بزرگ، از وجود عنصری بی‌ادعا و فداکار.

هدف دوم: ایجاد فتنه و آشوب احتمالی در مراسم «عاشورای حسینی» در خطه حساس «مرکز استان

با کمال ناباوری و تأثر اطلاع یافتیم که در «شب عرقه» شب خاصه زیارت حضرت سید الشهداء (ع) چهره‌ی فعال و پرتلاش مرکزیت هیئات مذهبی شیراز «حاج سهراب نظیری» با ضرب سه گلوله‌ی آتشین، ناجوانمردانه «ترور» شده و به «لقاء الله» پیوسته است.

«هیئات مذهبی شیراز» که در دوران ممنوعیت عزاداری سید و سالار شهیدان در زمان «رضا خان پهلوی» با مساعی «آیت الله العظمی حاج سید نورالدین حسینی شیرازی» در سال ۱۳۱۴ به عنوان بخشی حساس از «حزب برادران» سازماندهی شده و ده سال بعد در سال ۱۳۲۴ شکل علنی و آشکار یافته است، بی‌شک قوی‌ترین جریان دینی با ثبات و مستمری است که «حیات مذهبی» مردم شیراز را در طول هفتاد سال تمام، اوج و اعتلا بخشیده است.

پس از پیروزی

زنده یاد «حاج نظیری» هر چند تا پایان عمر مسئولیت هیأت «پیروان اسلام» را به عهده داشت، پس از پیروزی انقلاب هرگز در یک هیأت خلاصه نمی‌شد و دامنه کوشش و تلاش فراگیر او، همه هیئات مذهبی را در بر می‌گرفت.

به خصوص از زمانی که «مرکزیت نوین هیئات مذهبی شیراز» با مسئولیت مرحوم «حاج فرزدقی» - پدر دو شهید بزرگوار - دامنه و گسترشی تازه یافت همواره ارتباطات درونی هیئات مذهبی به وسیله «حاج سهراب نظیری» برقرار می‌شد لذا امروزه در کارنامه آن پیر غلام اباعبدالله الحسین (ع) «ربع قرن تمام» تلاش خستگی‌ناپذیر، در راه سامان بخشیدن به امور هیئات مذهبی و برگزاری هر چه پرشکوه‌تر «عاشورای حسینی» در شیراز می‌درخشد و امید است که در روز قیامت حاصل این تلاش‌ها و مساعی او، در نزد اربابش «امام حسین (ع)» درخشنده‌تر از امروز باشد.

مهم این است که او با این سابقه درخشان در خدمت به دستگاه عزاداری امام حسین (ع) همواره با تواضعی شگفت‌انگیز می‌گفت: «من کوچکتر از آنم که نوکر امام حسین باشم، من نوکر نوکران امام



عشق جزنکو را نکشند!

فارس» که همواره در طول تاریخ معاصر مرکز نیرومندترین هیئات عزاداری بوده و یکی از پرشورترین صحنه‌های سوگواری اباعبدالله الحسین(ع) را در بر می‌گرفته است. فراموش نکنیم که این حادثه‌ی تلخ و جانگداز، در آستانه ماه «محرم الحرام» و درست بیست روز قبل از آغاز «دهه عاشورا» اتفاق افتاده است! فراموش نکنیم که اخیراً سردمداران نظام استکبار جهانی، صراحتاً اعلام نموده‌اند که ایادی و عوامل آنها در ایران آماده اغتشاش و آشوب شده‌اند. هرچند این بار نیز همچون بار دیگر، دست‌های دسیسه گر به زودی درخواهند یافت که «عرصه سیمرخ» جولانگه آنان نیست و آگاهی بصیرت مردم متعهد، روشن بین و مسلمانان ما، فرصت هرگونه فتنه گری را از خصم زیون خواهد گرفت لیکن به جاست که عموم افراد و آحاد و اعضای هیأت‌های مذهبی شیراز همواره متوجه باشند که دست جنایتکاری که این چهره فعال و مؤثر را از هیئات مذهبی شهر گرفته است «دستی بیگانه» و نیت او «انگیزه‌های شیطانی» است که با نظر دقیق‌تری نهایتاً در خدمت توطئه استیلائی «شیطان بزرگ» قرار دارد. بدین معنی که به احتمال قریب به یقین، ایادی آمریکای جهان خوار پس از شکست در تجربه‌های سیاسی، نظامی گوناگون اینک درصدد به آشوب کشاندن صحنه شورانگیز «عزاداری حسینی» برآمده و با ریختن این خون پاک به وسیله ایادی مستقیم و غیر مستقیم خود (هرچند با چندین واسطه) سعی در آشفته ساختن «عزاداری عاشورای حسینی» خواهند داشت.

لذا چنانچه گفته شد «هدف دوم» دسیسه گرانی که همواره در پشت پرده‌ی حوادث خونین، در جامعه ما در کمین نشسته‌اند، آسیب زدن به جریان تاریخ ساز «عاشورای حسینی» است آن هم در شهر و استانی که همواره در بردارنده یکی از گسترده‌ترین بانفوذترین و شورانگیزترین «مراسم عاشورایی» در کشور عزیز ما ایران بوده است و ان شاء الله در آینده نیز، خواهد بود.

هشدار به «مسئولین هیئات مذهبی شیراز» اینک بر مسئولین هیأت‌های عزاداری به خصوص «شورای هیئات مذهبی شیراز» است که با توجه به حساسیت شرایط، با دقت تمام مراقبت نموده و ساحت قدس «عزای سید الشهدا» را از مداخلات جاهلان ساده اندیش و مغرضان فتنه گر پیراسته و پالایش نموده و هر دسیسه‌ای را که می‌تواند موجب ظهور تفرقه و تشتت و در پایان آشوب و فتنه در صفوف انبوه عزاداران حسینی شود، با ارشاد و هدایت روشنگرانه خود، خنثی و رسوا نمایند.

ما نیز از صمیم دل امیدواریم که تعهد و آگاهی مردم مذهبی شیراز، در شرایطی که شرق و غرب میهن اسلامی ما - که تنها کشور شیعی در سراسر جهان است - جولانگاه چکمه پوشان استکبار جهانی است و خاک مقدس عقیبات عالیات نجف و کاظمین و سامرا و به ویژه «کربلای حسینی» در اشغال اجنبی است، حساسیت زمان را درک نموده با حضور آگاهانه خود در صحنه و توصیه و سفارش دیگران به صبر و تقوی و در نظر گرفتن خدا و توجه دادن همگان به عمق وقایع و حوادث نهایتاً دشمن را که به ظهور فتنه و آشوب دل‌بسته است مأیوس و ناامرد سازند.

البته امید و آرزوی برتر ما این است که خون پاک این «غلام آستان سید الشهدا» زمینه ساز انسجام و هماهنگی هر چه بیشتر هیئات مذهبی در شیراز شده و همچنان که عمر و زندگانی پربرکت او، دارای «تأثیر» و «سازندگی» بود داغ مرگ سرخ و مظلومانه او، اسباب «اتحاد» و وحدت همگانی و «همدلی» هر چه بیشتر «نیروهای حسینی» در مرکز استان فارس شود. ان شاء الله سرانجام سخن را در یادواره‌ی نظیری عزیز به سرآغاز کلام پیوند می‌دهیم که:

گر عاشق صادقی ز کشتن مگریز
مردار بود هر آنکه او را نکشند

«من کوچکتر از آنم که
نوکر امام حسین(ع)
باشم من نوکر نوکران
امام حسین(ع) هستم.»

آن زنده یاد پدر شهید
«عباس نظیری» و شهید
زنده جانباز «محمد
کاظم نظیری» است.

فراموش نکنیم که این
حادثه تلخ و جانگداز،
در آستانه «ماه محرم
الحرام» و درست «بیست
روز» قبل از آغاز «دهه
عاشورا» اتفاق افتاده
است!





درحاشیه شام غریبان میدان محسنی و حکایت شمع همچنان باقی است

چند نفری کنار خیابان شمع می فروختند و جوانان شمع‌ها را در کنار خیابان روی سکوهای جلوی مغازه روشن می کردند چیزی حدود ۲۰۰۰ شمع در تمام طول بلوار روشن بود این تنها نشانه‌ای بود که از آن آیین کهن عزاداری برای امام حسین(ع) همزمان در مراسم غیر رسمی این جوانان هم می شد دید (البته غیر از پوشیدن لباس های سیاه)

در شام غریبان امسال ، حسین (ع) به واقع فریب بود این را می شد از چهره های خندان عابراتی دید که در کنار خیابان ها شمع در دست داشتند و با چشمان بزرگ کرده ی خود در جستجوی کسانی غیر از حسین(ع) بودند

به خبری که سال گذشته در ایام محرم در روزنامه ها چاپ شد دقت کنید:

شام غریبان در میدان محسنی تهران. نسل نازهی جوانان تهرانی هم به شیوه ی خود مراسم شام غریبان را شام گاه عاشورا در بلوار میرداماد و میدان محسنی برگزار کردند.

این مراسم البته با زد و خورد هم همراه بود و به قولی می توان گفت ختم به خیر نشد. البته این اولین سالی نبود که جوانان بالا شهر نشین شام غریبان در میان محسنی جمع می شدند. به همین خاطر نیروی انتظامی از قبل برنامه ریزی هایی کرده بود. ورود خودروها از سمت خیابان ولی عصر به بلوار میرداماد با محدودیت هایی مواجه بود. اتومبیل سواران اغلب جوانان زیر ۳۰ سال با لباس های مد روز بودند و صدای نواهای پاپ عزاداری (کاست معروف کویتی یور با عنوان غریبانه و امثال آن) از شیشه های باز ماشین ها به گوش می رسید. دخترها (که تعدادشان چندان کمتر از پسرها نبود و خودشان بعضاً سوار ماشین های مستقلی بودند) اغلب آرایش های متناسب با عزاداری داشتند و در مواردی اندک روپنجه زده بودند ربان های سیاه بسته شده بود. و از شیشه های ماشین ها اغلب می شد دید که آدم ها مشغول تجدد آرایش اند هر اتومبیلی دست کم ۲ ساعت باید در ترافیک می ماند تا بتواند به میدان محسنی برسد و تازه آن وقت از آنجا دور بزند و برگردد سمت ابتدای بلوار. چند نفری کنار خیابان شمع می فروختند و جوانان شمع ها را در کنار خیابان روی سکوهای جلوی مغازه روشن می کردند چیزی حدود ۲۰۰۰ شمع در تمام طول بلوار روشن بود این تنها نشانه ای بود که از آن آیین کهن عزاداری برای امام حسین(ع) همزمان در مراسم غیر رسمی این جوانان هم می شد دید (البته غیر از پوشیدن لباس های سیاه)

...

زمان چندانی نگذشته است از عاشوراهایی که فضای شهر را تغییر می داد در آن سال های ته چندان دور وقتی محرم می آمد فضای حزن و اندوه سراسر کشور را فرا می گرفت این تنها آرایشگاه ها و سینماها نبودند که تعطیل می شدند. مغازه هایی مانند قنادی ها و خشکبار فروشی ها نیز کرکره را پایین می کشیدند چرا که کسی نمی خواست در عزای حسین شهد شیرینی را در کام خود احساس کند. عاشورای امسال متفاوت با سال های گذشته بود به گونه ای که ابعاد و کمیت مراسم عزاداری در تهران در مقایسه با سال های گذشته رشد چشمگیری داشته است. رویکرد گسترده ی افشار کمتر مذهبی جامعه به این مراسم که به ویژه در مناطق شمالی شهر دیده می شود و طی چند سال گذشته آغاز و امسال به اوج

رسیده است. امسال به راستی از جنبه های دیگری عاشورا چهره ی شهر را تغییر داد. عزاداری جای خود را به کارناولی داد که دیگر در آن حزن و اندوهی دیده نمی شود. در شام غریبان امسال حسین (ع) به واقع غریب بود. این را می شد از چهره های خندان عابراتی دید که در کنار خیابان ها شمع در دست داشتند و با چشمان بزرگ کرده ی خود در جستجوی کسانی غیر از حسین(ع) بودند. تعداد تکیه های مذهبی افزایش پیدا کرده است این را می توان از آماري که در سایت های اینترنتی اعلام شده است دید. می شود از چراغ های روشن و پرچم های سیاه افراشته که در هر کوچه و خیابان شهر دیده می شود مشاهده کرد. ابعاد و کمیت مراسم عزاداری در تهران در مقایسه با سال گذشته در حدود ۳۰٪ رشد داشته است. آن چه شنیده می شود صدای دخترانی است که چهره هایشان با روزهای قبل تغییر کرده. آرایش مشکی از سر تا پای آنان دیده می شود. اینجا بهار است. چهار راه بهار. چند قدم پایین تر از آن مسجدی است که در آن هیأت عزاداری است و این جماعت برای آن تجمع کرده اند. در سال های پیش دسته عزاداری بهار معروف بود و وقتی حرکت می کرد همراهان آن را دخترانی تشکیل می دادند که پسران زنجیر زن را همراهی می کردند. شام غریبان به پایان نزدیک می شود اما این جماعت خیال رفتن ندارند. دیگر کمتر کسی فلسفه ی حرکت دسته و برپایی شام غریبان را می داند. شام غریبان هم چنان علامت ها بلند می شوند. طبل ها و سنج ها به هم می کوبند و کسی نمی داند که دیگر در شام غریبان ابوالفضل علمداری زنده نیست که به پادش علم بلند کنند.

بهتر است روی سخنم با همان ها باشد که امسال نیز در شام غریبان می آید تا خاطره ی حماسه و ایثار شهیدان کربلا و سالارشان را زنده نگه دارند. همان ها که امسال نیز شمع در دست می گیرند و در همان میدان محسنی جمع می شوند. و البته خیلی های دیگر.

هیچ می دانید فلسفه ی روشن کردن شمع در شام غریبان چیست؟

شام غریبان ترسیم آن لحظاتی است که شمع وجود سید الشهداء در راه هدایت خلق آب گشته بود و جسمش عریان روی خاک کربلا. و یا نگاه به شمع شام غریبان تجسم این بیت است که:

زینب ای شمع تمام آفروخته

یادگار خیمه های سوخته

و یا یاد آور آن لحظاتی است که زینب عقیله ی بنی هاشم دختر مولا امیر المؤمنین به راه افتاد تا در تاریکی شب گل های حرم پیامبر و اطفال حسین را پیدا کند، نور شمعها نشانه ی ابراز ارادت و



هم‌دردی با زینب است. دختر علی می‌خواهی با شمع‌هایمان پیش پایت را روشن کنیم تا شاید آسان‌تر در کنار خارهای مغیلان طفلان حسین را که از شدت ترس و گرسنگی بیهوش گشته‌اند بیایی؟ شام غریبان، هیاهو ندارد، حتی کمتر نوحه می‌خوانند و به سینه می‌زنند، بیشتر زمزمه است و بر سر زدن، آن هم آرام، آن گونه که اطفال خسته حسین در زیر خیمه نیم سوخته شاید لحظاتی آرام بگیرند و در پرتو سکوت شب فارغ از دردهای تازیان و سیلی‌لحظاتی را بیاسایند. شام غریبان، دشمن خواست که همه چیز را محو کند، حتی چنایات خویش را، خواست که کریلا در کریلا بماند و نخواست که حتی خیمه‌های بی صاحب نیز برپا باشد و خواست که پرتو نور قیام حسین را در تند باد حوادث خاموش کند، غافل از آنکه: کریلا در کریلا می‌ماند اگر زینب نبود / خیمه‌ها بی پاسبان می‌ماند اگر زینب نبود و شمع‌های در دست عزاداران حاکی از خیال خام و شکست دشمن است که: دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نگشت / آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست و دشمن نمی‌دانست که قیام حسین (ع) هزاران پرتو نور خواهد شد و در قلب‌های میلیون‌ها انسان عاشق جای خواهد گرفت، آن هم پس از ۱۴۰۰ سال و این شمع‌ها که می‌بینی نشانه و علامت همان نور محبتی است که خدا در دل‌های آزاده تابانده است و حکایت شمع، همچنان باقی است... امسال شمع‌ها را که به دست می‌گیری می‌توانی، با نگاهی جدید و با درکی شاید متفاوت از سال‌های قبل، زندگی خویش را از پرتو همین شمع‌های در دست رونق بخشی، موفق باشی.

مجتبی یزدی

شمع شام غریبان یادآور آن لحظاتی است که زینب عقیله بنی هاشم دختر مولا امیر المؤمنین به راه افتاد تا در تاریکی شب گل‌های حرم پیامبر و اطفال حسین را پیدا کند، نور شمع‌ها نشانه‌ی ابراز ارادت و هم‌دردی با زینب است، دختر علی می‌خواهی با شمع‌هایمان پیش پایت را روشن کنیم تا شاید آسان‌تر در کنار خارهای مغیلان طفلان حسین را که از شدت ترس و گرسنگی بیهوش گشته‌اند بیایی؟

از سوال بزرگ‌تر غافلیم!

پاسخ به سوال ذهن خانم بزرگ

اشاره:

در شماره‌ی ۱۴ خیمه و در صفحه‌ی زینبیه «سوال ذهن خانم بزرگ» درج شد: یک نامه با طرح یک سوال و با امضای خانم بزرگ! در پایان خواسته بودیم که خوانندگان محترم نظراتشان را ارسال نمایند. به جز ندهای حضوری و تماس‌های تلفنی چند نامه نیز به دفتر مجله رسیده است که در این مجال به آنها می‌پردازیم.

فقط می‌خواهیم ابراز ارادت کنیم.

... امام خمینی (ره) معتقد بودند که محرم و صفر (عزاداری‌ها و سینه زنی‌ها) اسلام را زنده نگه داشته است. در مقاتل نیز آمده است که غلام امام حسین (ع) در روز عاشورا به خاطر ابراز ارادت بیشتر، پیراهن را از تن بیرون آورد و به جنگ رفت و شهید شد. اگر این مورد هم مستند نباشد، ما می‌خواهیم بگوییم که ما ادعای نوکری اهل بیت (ع) را داریم و مثل برده‌ها، پیراهن از تن بیرون می‌آوریم و نوکری می‌کنیم. ما در محضر امام زمان (عج) هم به امام حسین (ع) می‌گوییم: «لیاس که ارزشی ندارد، مال و جانمان را هم در راهت فدا خواهیم کرد.»

از این منظر، این نوع سینه زدن ارزش هم دارد. من وقتی از برادرم (که در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید) می‌پرسیدم چرا به هنگام سینه زنی پیراهنتان را از تن بیرون می‌آورید، می‌گفت: «اٹمھی اظهار (ع) فرموده‌اند که در شادی ما شاد و در غم ما اندوهناک باشید و ما فقط می‌خواهیم ابراز ارادت کنیم... مادر بزرگ، عمرت پایدار! فرهاد محمد خانی (برادر شهید فرامرز محمد خانی) - دماوند

از سوال بزرگ‌تر غافلیم!

هو المصور

خانم بزرگ عزیز، سلام.

مطلب شما را خواندم. «سوال ذهن خانم بزرگ»، یا بهتر بگویم: سوال بزرگ ذهن خانم بزرگ را! حرف‌های شما، حسینیته، عزاداری، در آوردن لباس هنگام سینه زنی برای ثواب بیشتر... و دست آخر آمدن امام زمان (عج) به مجلس عزاداری، همه و همه یک سوال بود. دست به قلم بردم که بنویسم. نه برای آنکه جواب سوال شما را داده باشم که سوال دیگری را مطرح کنم، آن سوال ساده، جرقه‌ی سوالی بود هزار برابر بزرگ‌تر! نمی‌دانم مجالس عزاداری ما آن قدر از منیت خالی و از خلوص انباشته می‌شود که وجود نازنین امام زمان (عج) سری به آنجا بزند یا نه؟ نمی‌دانم برای سینه زدن بر بدن عریان ثواب بیشتری می‌دهند یا نه؟! اما این را می‌دانم که خیلی از ما خیلی وقت‌ها امام زمان (عج) را فراموش می‌کنیم. اصلاً یادمان می‌رود که امام زمانی هم هست.

خانم بزرگ عزیز! این است سوال بزرگی که شما با حرف‌هایتان جرقه‌اش را در ذهن من زدید. به راستی چرا؟ چرا خود را هیأتی می‌دانیم عاشورا و کمیل و توسل‌مان ترک نمی‌شود، اما در فرازهایی از زندگی پای منفعت که به میان می‌آید، نفس که جولان می‌دهد لباس تقوی را از تن مسلمانی خود بیرون آوریم و تسلیم می‌شویم و حضور آقا را بی‌خیال می‌شویم و تنها حضور عزیززی و عالمی باعث می‌شود کمی مراعات کنیم آن هم نه به خاطر آقا بلکه...

خانم بزرگ عزیز! زندگی هر کدام از ما پر است از لحظه‌هایی که از امام زمان (عج) و نگاهش غافل شویم، حتماً شما هم چنین جملاتی را شنیده‌اید: - می‌دانی گیر کارت کجاست؟ باید دم آقای فلانی را ببینی سر کیسه را شل کنی نه بابا، رشوه که نه... شیرینی!

- عروسی تنها برادرزاده‌ام است، نروم ناراحت می‌شوند. چکار به میلبشان داریم سرشام می‌ریم، ده دقیقه هم می‌نشینم. بهشت و دوزخ هم پای خودشان.

- یک چراغ قرمز را رد کردن که این حرف‌ها را ندارد!

حتماً شما بهتر از من می‌دانید. اگر بخوام راحت‌تر با شما خواهر خویم صحبت کنم والبته بی تعارف، باید بگویم که ما خیلی وقت‌ها خدا را هم یادمان می‌رود، چه برسد به وجود نازنین امام زمان (عج) را!

شما را نمی‌دانم اما خود من - شاید - بارها شده که اگر کسی، دوستی، برادری یا هر کس دیگر مرا می‌دید یا از کارم آگاه می‌شد، دست به گناه یا خطا نمی‌زدم. اما یک توجیه مجوز گناه می‌شد:

- اینجا که کسی مرا نمی‌شناسد!

- کسی اینجا مرا نمی‌بیند.

- خانواده و فامیلم که نمی‌دانند، پس...

گاهی وجود فرزندان نوجوانم هم کافی بود تا مرا از گناهی باز دارد. اما فکر حضور خدا هم از ذهنم نگذشت.

راستی خانم بزرگ عزیز! چه می‌شود که به اینجا می‌رسیم؟ اشرف مخلوقات و این همه نادانی؟ می‌دانم که نه تنها به سوال شما جواب ندادم، که ذهن شما را آشفته‌تر هم کردم. چه می‌شود کرد؟ دیدم دل پری دارید، من هم سفره‌ی دلم باز شد. خدا کند در این ماه رمضان فرصتی برای فکر کردن به این سوالات داشته باشیم. فکر، آن هم از نوعی که یک ساعتش از هفتاد سال عبادت بالاتر است. اگر این اتفاق برایتان افتاد، به نان و نمک این چند کلمه هم کلام شدن، دعای خیر یادتان نرود.

علی اصغر احمدی مقدم - تهران

به عشق رویت آقا!

... امام حسین (ع)، در سنین کودکی، روزی از پیامبر اسلام (ص) سوال کرد که چگونه شما با یک قلب هم خدا را دوست دارید و هم مرا؟!!

پیامبر (ص) فرمود که خدا را دوست دارم، چون خالق من است و تو را دوست دارم، چون خدا تو را دوست دارد... ضمن عرض ادب به تمام مادر بزرگ‌های خوب دنیا، به عرض می‌رسانم غیر ممکن است که ایشان به مراسم عزاداری سرزنند، ولی ما به عشق رویت آقا (عج) برهنه می‌شویم و قصد داریم عاشقانه‌تر، در محضر آقا (عج) به امام حسین (ع) عرض ارادت کنیم و نظر امام زمان (عج) را جلب نماییم.

نا کمال تشکر - محمد رضا غلامی



صفحه‌ای از پنجره‌ی نگاه شما
نشریه‌ی «خیمه» آئینه‌ی افکار
همگان است و اختصاصاً به
ادب‌پیشه و نظر خاصی ندارد. از
پنجره‌ی نگاه شما عنوان
صفحه‌های است باز و دریچه‌ای
گشوده به روی تمامی افکار
و نظرات حیاتی‌ها در هر رده و هر
سلاح فکری. «از پنجره‌ی نگاه
شما» افق است وسیع و زمینهای
گسترده برای ایوان عقیده، بحث
و گفت و گوی خولندنگان پیرامون
ادبیات و هنر آئینه و آداب و رسوم
هولت‌های عزاداری.

عاشق ایثار ابوالفضلیم یا خط و خالشی؟!

در سال ۷۷ مصیبتی روایت شد به عنوان مصیبت رقیه (س) توسط مداح محترم حاج آقا موسوی و موفق بود که توانست برخی از پیام‌ها را به طور کوتاه و مبرهن برساند. اگر در حال بنگریم در می‌یابیم که همگی می‌خواهیم عشق و ارادت خود را به ارباب برسانیم در صورتی که هیچ یک از شخصیت‌های منفی ملعون را به نطق نمی‌خوانیم در صورتی که مصیبت حضرت رقیه (س) توانست از یزید، چهره‌ی واقعی و میمون باز و از امام حسین (ع) و زینب (س) قهرمان سازد.

ولی اینک سال ۸۲ مصیبتی روایت می‌شود که پیچ گیسوی ابوالفضل، چشم و ابرو و خط و خال را روایت می‌کند و حسین را به اربابی انتخاب می‌کند، درست است که همه درپناه حسینیم ولی روایت کربلا چیز دیگری است. متأسفانه ما می‌گوییم قریون امام حسین که سرش را غریبانه بالای نیزه بردند ولی هیچ گاه نمی‌گوییم که چرا سرش را بالای نیزه بردند. و این کمبود عزاداری ماست.

من نمی‌گویم ابوالفضل (ع) قمر بنی هاشم نیست حرف من این است که مشخصه‌ی قهرمانی او قمرینی هاشم بودنش نیست یزید لعنت الله علیه را در فرض می‌توان قمر بنی سفیان نامید ولی او یک میمون باز و عباس ما یک قهرمان است. سلاح قهرمانی او ایثار است به قدرت می‌توان دریافت که خط و خال زیبای ابوالفضل همان است که آب از کف بریخت همان است که از دو دست در راه خدا گذشت... اگر به این روال ادامه دهیم مسلماً حسینی را که ما مولای خود می‌دانیم را باید با چند مشت شعر بفروشیم. امیدواریم مداحان جوان با این متن بتوانند ارادت خویش را بیش از پیش نمایانگر مولا کنند.

فریبا شریفی (تهران)

این نامه بدون هیچ جرح و تعدیل، یا ویرایشی چاپ می‌شود.

غرض شبهه افکنی بوده است.

... به هر تقدیر من قبول ندارم که مسئولان یک نشریه، بدون نظر مثبت به محتوای یک نوشته، آن را به چاپ برسانند. از طرفی چرا معمولاً حرف‌های بویار به نقل از نامه‌های بی نام و نشان در مطبوعات درج می‌شود؟!

و اما در جواب این مادر بزرگ ناشناس هم باید بگویم که اولاً رفتارهایی را که معطوف به احترام یا بی حرمتی می‌گردد، عرف تعیین می‌کند، و در عرف عزاداری و سینه زنی این کار نه تنها بی احترامی نیست، بلکه بسیار مطلوب است، از این رو با قیاس و صغرا کبرای بی ربط نمی‌توان ثابت کرد که در عزاداری‌ها به امام زمان (العیاذ بالله) بی احترامی می‌شود. سینه زن به احترام اهل بیت (ع) با آنها همراه و همدل می‌شود و با به سینه زدن می‌خواهد مصیبت هایی را که اهل بیت (ع) دیده‌اند به خود یاد آوری کند و کوبیدن بر سینه‌ی عریان، سوای اینکه نشان از یک شوریدگی عاقلانه دارد، تنبّه بیشتری به جسم و سپس به روح و ادراک آدمی می‌دهد. دوماً، گیریم که سینه زنی بدون بیرون آوردن پیراهن ارجح باشد، آیا واقعاً این مطلب این همه مهم بوده است که نویسنده‌ی ناشناس، به خود زحمت دهند و با قالب هنری موضوع را به تصویر بکشند، آیا واقعاً هیچ سوژه‌ی مهم‌تری نیافته‌اند؟! آیا واقعاً نگرانی ایشان، بی احترامی به حضرت بقیه الله است؟ آیا ایشان که - علی الظاهر - خود خانم هستند و مطلبشان در صفحه‌ی زینبیه به چاپ رسیده است، بسیاری از اعمال خرافی مجالس بانوان را که با شرع مقدس اسلام تضاد آشکار دارد، ندیده‌اند و به عنوان یک خانم بحث سینه زنی مردان را انتخاب کرده‌اند؟! می‌خواهم نتیجه بگیرم که نویسنده - هر که بوده - قصد شبهه افکنی داشته است...

آقا کوچیک

کودک خدایمان

صفحه‌ی خیمه‌ی نوجوان و کودک در هیأت‌های مذهبی، کودکان و نوجوانان برای خود جایی دارند چرا در تشریح‌ی «خیمه» جایی نداشته باشند؟ صفحه‌ی «خیمه نوجوان و کودک» از دیگر صفحات اختصاصی است که متناسب با نیاز و علاقه‌های کودکان و نوجوانان میانی ارتک می‌شود.

تلاشگران مکتب حسینی و خادمان ابا عبدالله (ع) سلام علیکم
خسته نباشید خدایقوت می‌خواستم برای مطالب ارسالی خود شرح و توضیحی بنویسم دیدم بدون شرح باشد تاثیر آن بیشتر است و احتیاجی به توضیح ندارد فقط می‌گویم: ۱۵ کودک ۶ ساله کلاس آمادگی به ۷ سوال پاسخ دادند پاسخ آنها برای من بسیار جالب بود امیدوارم برای شما هم خواندنی و قابل توجه باشد. مویذ باشید خانم بزرگ

سوالات

- ۱- چرا امام حسین (ع) را شهید کردند؟
- ۲- از کدام قسمت واقعه کربلا بیشتر ناراحت می‌شوید و گریه‌ات می‌گیرد؟
- ۳- دوست داری مثل کدامیک از قهرمانان کربلا باشی؟
- ۴- اگر یک شب امام حسین (ع) را در خواب ببینی به او چه می‌گویی؟
- ۵- اگر در خرابه شام کنار حضرت رقیه (س) بودی به او چه می‌گفتی؟
- ۶- از کدامیک از مراسم‌های عزاداری ماه محرم بیشتر خوست می‌آید؟ (سینه زنی - نوحه خوانی - زنجیرزنی - سخنرانی)
- ۷- بهشت کجاست؟ چه طوری است؟ لازم به ذکر است پاسخها عیناً نوشته شده و کودکان بدون کمک کسی پاسخ گفتند و احساساتشان را بیان نمودند.

محمدحسین ستوده

- ۱- برای اینکه به حرف یزید گوش نمی‌کردم.
- ۲- حضرت رقیه.
- ۳- حضرت ابوالفضل (ع)
- ۴- می‌گم: دوست دارم
- ۵- می‌گفتم: غصه نخور بابات می‌آید، تو هم شهید بشی می‌ری پیش بابات.
- ۶- زنجیرزنی، چون خودم زنجیر دارم.
- ۷- پیش‌خداست، جای خیلی خوبی، اینقدر خوشگله که خودم هم نمی‌دونم اصلاً چه شکلی داره!

سید علی هاشمی

- ۱- چون یزید می‌خواست مملکت را در دست بگیرد و چون یزید امام و دین اسلام را دوست نداشت امام حسین (ع) را کشت.
- ۲- حضرت رقیه که شهید شد.
- ۳- حضرت ابوالفضل (ع)
- ۴- بهش می‌گم: کاشکی من تو لشکرت بودم.
- ۵- نمی‌دونم شاید هیچی نمی‌گفتم.
- ۶- سخنرانی، چون خیلی دوست دارم داستان امامها را بشنوم خیلی دوست دارم.
- ۷- توی کهکشانشا، جای خوب و روشنی، همه پیرها و بچه‌ها جوون می‌شن. خیلی گل داره، سبزه داره، همیشه شکل بهاره.

سید محمد موسوی

- ۱- امام حسین (ع) هیچ کاری نکرده بود نمی‌دونم چرا شهیدش کردند.
- ۲- شهید شدن حضرت علی اصغر (ع)
- ۳- حضرت ابوالفضل (ع)
- ۴- میاد پیش من دست می‌کشه به سرم منم می‌گم دستت درد نکنه و دستشو می‌بوسم.
- ۵- من هم می‌نشستم پیشش گریه می‌کردم.
- ۶- طبل زدن و سینه زنی
- ۷- پیش خدا، جای خوب، گل داره، میوه داره، هر چی بخواهیم خدا به ما می‌ده.

علی محیطی

- ۱- امام حسین (ع) خیلی خوب بود. کاری نکرده بود ولی یزیدیا، اونو کشتند.
- ۲- شهادت حضرت ابوالفضل (ع)
- ۳- امام حسین (ع)
- ۴- بهش می‌گم: همه مریضها رو شفا بده
- ۵- می‌گفتم: حضرت رقیه (س) ناراحت نباش، گریه نکن بابات زود می‌آید.
- ۶- زنجیرزنی
- ۷- پیش خدا، جای خوبی، خونه داره، درخت داره، سبزه و چنجل داره، قشنگه دیگه!

شکیبا محری

- ۱- برای اینکه خوب بودند، دشمنها گفتند ما می‌خواهیم امام بشیم بعد امام حسین (ع) قبول نکرد اونوقت اونو شهیدش کردند
- ۲- شهادت حضرت رقیه (س)
- ۳- حضرت رقیه (س)
- ۴- می‌گم: امام حسین (ع) حضرت رقیه کجاس؟ بعد بهشون هدیه می‌دم یه عروسک بزرگ به حضرت رقیه یه عبا هم به امام حسین (ع) بعد دستشون می‌بوسم.
- ۵- می‌گفتم: گریه نکن بعد که سر باباتو ببینی می‌ری پیش بابات.
- ۶- تعزیه
- ۷- اونجا (اشاره دست به بالا)، یه جای روشنه که امام حسین (ع) هم اونجاست.

حاجیه امامی

- ۱- برای اینکه آب نخورد چون حضرت ابوالفضل شهید شد کسی نبود آب بیاره
- ۲- شهادت حضرت رقیه (س)
- ۳- حضرت رقیه (س)
- ۴- می‌گم: دوستش دارم بعد فقط نگاهش می‌کنم و دستشو می‌بوسم.
- ۵- می‌گفتم: گریه نکن تو هم فردا می‌ری پیش بابات.
- ۶- زنجیر زنی
- ۷- بالای آسمونا، جای قشنگیه، تمیزه، میوه و خوراکی داره.

محمدجواد قاسمی

- ۱- برای اینکه امام حسین (ع) به همه خوبی می‌کرد مردم از دشمنها اطاعت نمی‌کردند، برای همین امام حسین (ع) رو کشتند تا مردم از امام حسین (ع) اطاعت نکنند.
- ۲- داستان حضرت رقیه (س) که پیاده می‌بردند تو بیابون و کتک می‌زدند.
- ۳- حضرت علی اکبر (ع)، چون خیلی خوب بود خیلی هم قوی بود.
- ۴- بهش می‌گم: من خیلی شما رو دوست دارم، بعد می‌گم «دوست دارم با شما زندگی کنم»
- ۵- آرومش می‌کنم قضیه رو بهش نمی‌گفتم.

نمی گذاشتم بمیره اگه من جاش بودم شاید یه کم طاقت میآوردم اما حضرت رقیه طاقت نیاورد چون از من کوچولو تر بود.

۶- تعزیه

۷- تو آسمونا، درخت داره، میوه داره، هر چی بخوای اونجا هست، اونجا به آدما خوش میگذره ولی تو جهنم اصلا خوش نمیگذره

سید محمد محسن آتش زر

۱- چونکه دشمنای خیلی زیاد بودند آب می خوردند ولی نداشتند امام حسین (ع) و یارانش که مردای جنگی بودند آب بخورند و شهید شدند

۲- همه اونای علی اکبر (ع) حضرت ابوالفضل (ع)، امام حسین (ع) ولی حضرت علی اصغر (ع) خیلی بیشتر

۳- مثل حضرت ابوالفضل چون قوی بود چون آب که میآورد می تونست با دهانش هم نگه داره.

۴- می گم: «سلام خوشحال شدم شما رو دیدم می رم پیشش هی نازش می کنم، بوسش می کنم

۵- من هم برای باباش خیلی گریه می کردم

۶- سینه زنی توی تاریکی

۷- پیش خدا، هر چی بخوای خدا می ده، همه جاس قشنگه اگر تو نظرت به یه ماشین فکر کنی خدا به تو می ده، عروسک داره، گل داره، ماشین داره، همه چیز داره.

سید حسن زمانی

۱- دقیق نمی دونم

۲- داستان حر چون خیلی قوی بود ناراحت شدم شهید شد.

۳- حضرت ابوالفضل (ع)

۴- سلام می کنم می رم پیشش می گم: امام حسین خدا کند فرج آقا امام زمان زودتر بشه.

۵- می گفتم: گریه نکن نازش می کردم.

۶- طبل زدن

۷- خونه خداست، گل داره، چمن داره، اما اونجا هستن.

سید محمدموسوی

۱- دشمنای نمی خواستند امام حسین آب بخوره تا شهید بشه

۲- شهادت حضرت علی اصغر

۳- علی اصغر

۴- می گم: یا شهید کریلا دوستت دارم.

۵- می گفتم: رقیه جون گریه نکن برای بابات گریه نکن چون دشمنارو شکست داد الان پیش خداست.

۶- سینه زنی

۷- یه جای نورانیه پیش خدا، اگه کسی به رحمت خدا بره می تونه بره اونجا

معصومه شریعتی

۱- نمی دونم

۲- شهادت امام حسین (ع)

۳- حضرت ابوالفضل (ع)

۴- می گم: به من بگو چرا شما رو شهید کردند شما که خیلی خوبی

۵- منم گریه می کردم آخه گریه ام می گرفت که حضرت رقیه بابا شو می خواست

۶- نوحه خواندن خیلی خوشم میآد

۷- تو کعبه، جای خوبی، خیلی خوبه دیگه همین!

فاطمه تیموری

۱- نمی دونم هر چی فکر می کنم یاد نمی یاد

۲- شهید شدن حضرت ابوالفضل (ع)

۳- حضرت رقیه

۴- می بوسمش، سلام می کنم

۵- یه جور می ساکتش می کنم هی باهاش حرف می زنم بوسش می کنم اما او اینقدر گریه کرد تا شهید شد.

۶- سینه زنی وقتی تندتند حسین حسین می کن.

۷- پیش خدا، جای خوبی، فرشته ها به بچه ها میوه می دن.

فاطمه فرخی

۱- چون یزید خدا رو دوست نداشت و می خواست رهبر باشه امام حسین (ع) قبول نکرد یزید اونو کشت و شهید کرد.

۲- حضرت قاسم که شهید شد دلم سوخت

۳- حضرت رقیه

۴- سلام می کنم، می گم خیلی دوست داشتم شما رو ببینم

۵- می گفتم: «ساکت باش، گریه نکن بابات رفته مسافرت تو هم می ری پیشش» اونوقت شاید ساکت می شد و گریه نمی کرد.

۶- نوحه خوانی چون یه آقایی گریه ما رو در میاره و گریه کردن خیلی ثواب داره

۷- تو آسمونه، جای قشنگ و نورانیه

فاطمه پری می

۱- نمی دونم

۲- شهید شدن حضرت رقیه

۳- امام حسین (ع)

۴- می گم: «امام حسین (ع) خیلی دوستت دارم»

۵- می گفتم: حضرت رقیه گریه نکن بابات زنده است.

۶- سینه زنی

۷- یه جای خوبی که خدا وقتی آدم خوبی کنه می بره اونجا

فاطمه محمودی

۱- چون آب نخورد

۲- حضرت رقیه

۳- حضرت رقیه

۴- می گم: «دعا کن من بچه خوبی باشم به حرف مامان و بابام گوش کنم».

۵- فقط می گفتم: «گریه نکن» خیلی دلم می سوزه براش

۶- زنجیر زنی

۷- جایی که خدا توشه دیگه نمی دونم چیه





صفحه زمه از دیگر صفحات تخصصی نشریه «خیمه» صفحه زمه است. در این صفحه، مکان عزیز واعظان ارجمنف می‌توانند جدیدترین سوره‌های شاعران آئینی در قالب‌های مختلف را انتخاب کنند و متناسب با مجالس خود ارائه نمایند. در این صفحه، در کنار شعر و نوحه و سرود، ستون‌هایی درج می‌شود که جهت آشنایی علاقه‌مندان با ظرایف و نکات ادبی اشعار، آماده شده است. از جمله این ستون‌های محتوایی، ستون «گویا» و «گویا است که خواندن آن به همه مشتاقان و علاقه‌مندان به ظرایف شعری پیشنهاد می‌شود.

باز خوانی نقش اخلاص در سلوک ستایشگری پیاده می‌رود اما سوار می‌ماند!

محمدجواد زمانی
قسمت اول

نرسد، مگر آنگاه که دوست نداشته باشد در برابر کاری که برای خدا کند، تمجید و ستایش شود. امام علی (ع) اخلاص را نهایت، دین عبادت مقربان، ملاک و معیار عبادت تو اوج ایمان دانسته است و درباره‌ی عبادت خالص می‌فرماید: «عبادت خالص این است که آدمی جز به پروردگار خویش امید نبندد و جز از گناه خویش نترسد».

حدیث شریف امام صادق (ع)

در کتاب شریف کافی، حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده و شرح آن، مطالب پیش گفته را روشن می‌سازد و هدف ما را از نگاشتن این مختصر، تبیین می‌نماید. متن روایت چنین است:

«عن ابی عبدالله (ع) فی قوله الله عز و جل: لیبلوکم ایکم احسن عملاً قال: لیس یعنی اکثر عملاً لیکن اصویکم عملاً و انما الاصابه خشیه الله و النیه الصادقه و الحسنه ثم قال: الابقاء علی العمل حتی یخلص اشد من العمل، و العمل الخالص الذی لا ترید ان یحمدک علیه احد الا الله عز و جل و النیه الفضل من العمل الا و ان النیه هی العمل، ثم تلا قوله عز و جل کل یعمل علی شاکلته یعنی علی نیته امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عز و جل: تا بیازماید شما را که کدام کردار درست‌تر است، درستی کردار ترس از خداست و به مقصد پاک و خوش کرداری، سپس فرمود: کرداری را که تا به آخر پاک و با اخلاص نگهداشتن، از خود آن کردار سخت‌تر است. کردار پاک آن است که مقصورت از آن ستایش احدی جز خدای عز و جل نباشد، نیست بهتر از کردار، هلا خود نیت هم کرداری است. سپس قول خدا عز و جل را خواند: بگو هر کس عمل کند بر آهنگ خود یعنی بر نیت خود.

خشیت و نیت صادق

در حدیثی که گذشت، پایه‌های نیکویی عمل، «خشیت» و «نیت صادق» دانسته شده است. خشیت در برابر پروردگار باعث می‌شود که تقوا و پرهیزگاری به انسان رو نماید. در این میان، چنانچه صفحه‌ی دل از گناهان پاک باشد، اعمال حسنه بهتر در آن جای می‌گیرند و خوش‌تر می‌نماید؛ از این رو هر چه خشیت و ترس انسان در برابر پروردگار افزونی یابد، چنان که خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «انما یتقبل الله من

مردم، اصناف گوناگون را با واژه‌های مختلف می‌ستایند؛ در این میان، ستایشگران و مداحان اهل بیت (ع) را با صفت اخلاص و بی‌آلایشی می‌ستایند. در محاورات مردم، بارها شنیده‌اید که روضه خوانی را با توجه به صفات اخلاقی و نیت او «مداح با اخلاص اهل بیت» خطاب می‌کنند. بررسی پیشینه‌ی مداحی و ستایشگری این حقیقت را به اثبات می‌رساند که مردمان در روزگاران بسیار، مداحان را در صورت به انتخاب شعر خوب و اجرای هنرمندانه‌ی آن، صدای دلکش و حزن آور، میزان احاطه به تاریخ اهل بیت (ع)، بهره‌گیری از حدیث و قرآن و... و در سیرت به اخلاص، صبر، توکل، بی‌ریایی، ادب، وقار و... می‌شناسند. آنچه مداح اهل بیت (ع) را از صنف آواز خوان و تصنیف خوان جدا می‌سازد، گرایش پرشور به صفات متعالی انسانی و اطاعت محض از مکتب نورانی پیامبر (ص) است؛ و آنچه در میان این صفات، بیش از همه می‌درخشد و رخ می‌نمایاند، «اخلاص» است.

اخلاص چیست؟

اخلاص چیست؟ مخلص کیست؟ خواجه عبدالله انصاری (ره) در تعریف اخلاص می‌گوید: «الاخلاص تصفیه العمل من کل شوب»؛ اخلاص پاک نمودن عمل از هر آمیختگی و ناپاکی است. همچنین اخلاص را به «تنزیه العمل ان یكون لغير الله فیه نصیب» پاک کردن عمل از اینکه غیر خدا از آن بهره‌ای داشته باشد و «ان لا یرید عامله عوضاً فی الدارین»؛ اینکه عمل‌کننده به آن، عوضی را برای کار خود در دنیا و آخرت نخواهد تعریف کرده‌اند. در اسلام، اخلاص به معانی گوناگونی رخ نمایانده است؛ خداوند در آیات قرآن مجید، دین خالص را از آن خود می‌داند و به پیامبر (ص) فرمان می‌دهد که اعلام دارد مأمور است خدا را - در حالی که آیینش را برای او خالص کرده - بپرستد: «قل انی امرت ان عبد الله مخلصاً له الدین». پروردگار آن جا که وعده‌ی عذاب می‌دهد، تنها بندگان مخلص خود را از آن میرا می‌داند و این خود، نشان از اهمیت اخلاص در قاموس الهی دارد.

پیامبر اکرم (ص) درباره‌ی اخلاص می‌فرماید: «هر حقی را حقیقتی است و بنده به حقیقت اخلاص

شعر ولایی خوب، فراوان است

جامعه‌ی مداح، باید از زبان خوب، «شعر عالی» و «محکم» و «گویا» و «محتوای خوب»، شعر اخلاقی، تاریخی و اعتقادی، شعر مربوط به توحید و نبوت و ولایت که درباره‌ی اینها شعر هست بهره بگیرد. در زبان فارسی از شعرای قدیم گرفته تا شعرای امروز آن قدر شعر خوب و حکمت آمیز وجود دارد که اگر کسی بخواهد ده سال تکراری بخواند، می‌تواند در تمام موضوعات، شعرهای خوب و حکمت آمیز، اعم از اعتقادی، اخلاقی، مصیبت و مدح، مسائل اجتماعی و مسائل انقلاب و امثال اینها را بیرون بیاورد.

رهبر فرزانه‌ی انقلاب

قال علی (ع):

«شاور ذوی العقول تأمن الزلزل و الندم»

با اهل خرد مشورت کن تا از ملامت و ندمت در امان باشی. صاحب خرد است آن که با اهل خرد در شور شود، دست به کاری ببرد بر ساحل اندیشه نشیند، کز موج سیلی ندامت و ملامت نخورد

غرر الحکم / ۴۴۲

المتقین».

نیت صادق به معنای اندیشه پاک و خالص و به دور از هرگونه عامل نفسانی و خارجی است. امام خمینی (ره) در شرح نیت صادق می‌فرماید:

«و دوم عامل بزرگ در اصوابه و کمال اعمال، که فی الحقیقه به منزله‌ی قوه‌ی فاعله است (چنانچه خشیت و تقوای حاصل از آن به منزله‌ی شرایط تأثیر است و در حقیقت تصفیه‌ی قابل نمایند و رفع و مانع کنند) نیت صادقانه و اراده‌ی خالصه است که کمال و نقص و صحت و فساد عبادات کاملاً تابع آن است؛ و هر قدر عبادات از تشریک و شوب نیت خالص‌تر باشند، کامل‌ترند، و هیچ چیز در عبادات به اهمیت نیت و تلخیص آن نیست، زیرا که نسبت نیابت به عبادات، نسبت ارواح به ابدان و نفوس به اجساد است، چنانچه پیکره‌ی آنها از مقام ملک نفس و بدن آن صادر شود و نیت روح آنها از جنبه‌ی باطن نفس و مقام قلب صادر شود - و هیچ عبادتی بی نیت خالصه مقبول درگاه حق تعالی نیست، الا آنکه اگر خالص از ریا و شرکت ظاهری مللی نباشد و آن ریایی است که فقهارضوان‌الله‌علیهم ذکر فرمودند - موجب بطلان و عدم اجزای ظاهر است؛ و اگر خالص از تشریک باطنی نباشد، گر چه به حسب ظاهر شرع و حکم فقهی صحیح و مجزی است، ولی به حسب باطن شرع و حقیقت و اسرار عبادت، صحیح نیست و مقبول پیشگاه مقدس نمی‌باشد، پس لازمه‌ی نیت بین صحت عبادت و قبول آن / چنانچه در اخبار نیز ذکر این مطلب بسیار است.

نگهداشت اخلاص

در حدیثی که ذکر آن گذشت، باقی ماندن بر عمل خالص از خود عمل مهم‌تر و سخت‌تر شناخته شده است گاه فرد کاری را با اخلاص انجام می‌دهد، اما پس از مدتی به ریا مبتلا می‌شود و عمل گذشته را تباه می‌سازد. بنابراین انسان باید در هنگام انجام دادن عمل و پس از آن، همواره در حال مراقبت باشد تا دچار اندیشه‌های واهی نفسانی نشود و خرمن عمل خود را با آتش شهوات نسوزاند. این مسئله در روایتی از امام باقر (ع) چنین آمده است: «عن ابی جعفر (ع) انه قال: الإبقاء علی العمل اشد من العمل، قال: و ما الإبقاء العمل؟ قال: یصل الرجل

بصله و ینفق نفقه له وحده لاشریک له فکتب له سرا ثم یذکرها فتمحی فکتب له علانیه ثم یذکرها فتمحی و تکتب له رباء؛

امام باقر (ع) فرمود: نگهداری از کار خیر، از خود کار خیر سخت‌تر است. (راوی) گفت: نگهداری از عمل چیست؟ فرمود: مرد صله‌ای می‌کند و خرجی در راه خدای یگانه و بی شریک می‌نماید و ثواب کار خیر در نهانی برای او نوشته می‌شود، سپس آن را یاد آوری می‌کند و اظهار می‌نماید و از دفتر کار خیر نهانی، محو می‌شود و در دفتر کار خیر عیانی نوشته می‌شود، و باز آن را یاد آوری می‌کند و اظهار می‌دارد و یک عمل ریا و خود نمایی برای او نوشته می‌شود.

معیار عمل خالص

در حدیثی امام صادق (ع) که کردار پاک و خالص، آن است که مقصود از آن تنها ستایش و حمد پروردگار باشد؛ چنانچه انسان با این معیار، اعمال خود را بسنجد در می‌یابد که چه مقدار از آن‌ها خالصانه و چه مقدار ناخالص بوده است. فردی که همواره در اعمال ستایش غیر خدا را منظور میدارد و نیز در دل امیدوار تشویق و احسنت احسنت آنان است، نمی‌تواند مدعی انجام دادن عمل برای خدا باشد؛ و نیز نمی‌تواند برای عمل خود از دیگران نیز پاداش بخواند؛ زیرا آنان نیز او کار خالصانه برای خود را می‌خواهند فردی که کار او مدح از برای خدا بودن و برای غیر خدا بودن است، بی پاداش خواهد ماند! این گونه است که بندگان صالح خدا تنها به این می‌اندیشند که حمد خود را تنها به زبان منحصر نکنند و اعمال خود را در مسیر حمد الهی قرار دهند؛ اینان به تحسین و تنبیه دیگران بی توجه‌اند و کارهای خود را با رضایت خداوندی می‌سنجند؛ آنچه گفتیم با احترام نهادن به تحسین کنندگان و صبور بودن و پذیرش اشتباهات احتمالی در برابر تنبیه کنندگان منافاتی ندارد. در این موارد نباید ادب را از یاد برد که این خود خسروانی عظیم است..

ادامه دارد...

شعر محکم و خوش مضمون، سطح فکر مردم را بالا می‌برد

آقایان مداح اهل بیت باید شعرهای خوب را انتخاب کنند... گاهی دیده می‌شود برای مردمی که سراپا گوش هستند، شعر را از نظر «آهنگ» خوب می‌خوانند، اما از نظر «مضمون» خیلی ضعیف و پیش پا افتاده است، مردم را هم تحت تاثیر قرار می‌دهد اما این کافی نیست. شما اگر شعر «قوی» و «خوش مضمون»، «صحیح» و «محکم» را بخوانید، سطح فکر مردم را بالا می‌برید.

رهبر فرزانه‌ی انقلاب

نگاهی به مجموعه‌های شعری شاعر اهل بیت (ع)

قال امام صادق (ع):

«ما قال فینا قائل شعراً حتی یؤید بروح القدس: کسی دربارۀ ما شعری نمی‌سراید مگر آنکه مؤید به دم روح القدس (جبرئیل) باشد. این که شعر را و به خصوص شعر آیینی را چه بدانیم و تلقی مان از آن چه باشد... تنها در گرو تعریفی ذهنی ست که از شعر آیینی داریم. عده‌ای شعر آیینی را شعری می‌دانند که در بطن آن «ارتباط تنگناکی بین موضوعات توحیدی، نیایشی، عرفانی، اخلاقی، حکمی، اجتماعی با تعالیم اسلامی و باورهای دینی وجود داشته باشد و به همین دلیل وجود همین مفاهیم ارزشمند است که این نوع شعر، مرتبه‌ای متعالی را در نزد مخاطب داراست.»

شعر آیینی، قلمرو و بیان مفاهیم ارزشی ست و محل به نمایش گذاردن اسوه‌هایی که این ارزش‌ها در وجود آنها متعالی‌تر از دیگران جلوه کرده است؛ با این پیش زمینه، می‌توان گفت چه کسانی بهتر و والاتر از ائمه‌ی اطهار و خاندان عصمت و طهارت (ع) که با سرودن پیرامون و در خصوص ایشان، شعر را به سمت پویایی و مانایی سوق دهیم؟!

در این که شعر سرودن برای اهل بیت یک ارزش و حتی ضرورت است هیچ بحثی نیست. اما معیار سرایش در خصوص اهل بیت چیست؟ چگونگی شناخت و کاربرد این معیارها جای بحث مفصل دارد که در این مجال نمی‌گنجد اما اجمالاً باید گفت شعر آیینی، شعری نیست که فقط با به کار بستن اسامی خاص (اسامی ائمه‌ی اطهار (ع)) و یاری جستن از اصطلاحات دینی مبدل شود به شعر مذهبی یا آیینی، یعنی ستایشگر شعری نیست که بتوان آن را در ژانر یا گروه و مجموعه‌ی شعر آیینی دسته بندی کرد. «مهم این است که ما قضیه (مفاهیم ارزشی) را برای شنونده، عینی و ملموس کنیم و او را با استفاده از هدایت‌ها و هویت‌های مذهبی خویش جهت بدهیم». یعنی شعری که بتواند مخاطب را در مسیری قرار بدهد (و یا حداقل مسیری را برایش مشخص بکند) که راه سعادت و کمال او باشد، مسیری که با چهارده ستاره‌ی نورانی بر ایمان مشخص شده است، شعر آیینی شعری است متعهد، که وظیفه‌اش ارائه‌ی راه کار است و نشان دادن فضایل و خصایل پسندیده و چگونه طرف بستن از ارزش‌ها.

این جستار به بهانه‌ی معرفی کتاب ارزشمند جناب آقای محمد جواد غفور زاده (شفیق) شکل گرفته است. نگارنده لازم می‌داند که بر این نکته تأکید کند که به هیچ رو، قصد و توان نقد

مجموعه‌ی مذکور و سروده‌های این شاعر بزرگوار را ندارد، پس این مبحث را نقد و بررسی نمی‌نامد و تنها بسنده و اکتفا می‌کند به این جمله که: «خواستۀ است تا در اشعار این شاعر عزیز، کمی کنجکاوی کند...»

«الا یا ایها الساقی...»

قال صادق (ع):

ما من احد قال فی الحسین شعراً، فبکی و ابکی به، الا اوجب الله له الجنة و غفرله هیچ کس شعری برای امام حسین (ع) نمی‌سازد و با (خواندن) آن نمی‌گرید و (کسی را) نمی‌گریاند، مگر آن که خداوند، بهشت را برای او واجب می‌گرداند و (گناهان) او را می‌آمرزد.

شعر عاشورایی، در دسته بندی اشعار آیینی شاید بالاترین درصد سروده‌های آیینی را به خود اختصاص داده است. عاشورا عرفات عشق است، عاشورا مکالمه‌ی بدون واسطه با خداست، عاشورا خود عشق است، سوز است و گداز، راز است و نیاز. شاعر عاشورایی، پیامبری ست که بی واسطه با خداوندگار خویش در ارتباط است. شاعر عاشورایی ادامه‌ی فریاد سرخ حسین است در گوش زمان و قلمش سایه‌ی تکاپوی شمشیر ابا عبدالله است، شعر عاشورا و شاعر عاشورایی پیام آوران عشق اند و در همیشگی تاریخ، شعر عاشورا جزء جزء اش سخن از عشق می‌گوید و آینه‌ای ست که بی کم و کاست باز می‌نمایاند. «شعر عاشورایی با تصنع و تکلف رابطه‌ی چندانی ندارد، خمیر مایه‌ی شعر عاشورایی سوزی است شور گداز، درد است و فراق، شوق است و اشتیاق و بدون اینها شعر عاشورایی معنا و مفهومی ندارد...»

شاعر عاشورایی کسی ست که با مفاهیم زندگی کرده باشد و این مفاهیم برای او درونی شده باشد، آنگاه وقتی لب به سخن می‌گشاید شعری که از لبانش بیرون می‌تراود که رنگ و بوی عاشورا دارد، شعری که نشان از بی نشانه‌ای دارد که تنها در عاشورا می‌توان یافت اش و شاعری که نشانی از بی نشان، می‌یابد حاصل یافته هایش می‌شود «الا یا ایها الساقی...»!

در مواجهه‌ی اول با کتاب «الا یا ایها الساقی...» عنوان کتاب است که جلب توجه می‌کند، بخشی از یک مصراع که بدون درنگ در ذهن مخاطب، تمامی بیت را تداعی می‌کند؛

الا یا ایها الساقی ادرکاسا و ناولها
که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها
از این بیت حافظ تاویل‌های فراوانی شده است اما به معروف‌ترین آن‌ها بسنده (و استناد) می‌کنیم؛
...عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها
حافظ، عشق را فریبنده پنداشته است، به این

معنا که ابتداء رویه‌ی زیبایی‌اش را نشان عاشق می‌دهد ولی بعد در عمل با مشکلاتی که بر سر راه عاشق قرار می‌دهد او را می‌آزماید، اما سوالی که این جا مطرح است (بخصوص در ارتباط با این کتاب) این است که این فریبندگی در مورد همه مصداق پیدا می‌کند؟ آیا هیچ کسی نیست که قبل از چشیدن این شیرینی از مشکلات بعدی آن یا خیر باشد؟ و یا آیا حضرت عباس باب الحوائج (ع) از مشکلات عشق بازی آگاه نبودند؟ برای پاسخ به این سوالات بهترین راه طرح سوال دیگری است: عشق حقیقی چیست؟

عشق به زعم گروهی در تقابل با عقل است و حکایت آب و آتش و این آب و آتش به هیچ رو در کنار یکدیگر به توافق نمی‌رسند؛ یعنی عشق عقلانی وجود ندارد؛ عشقی که بر اساس و مبانی عقلی فراهم آمده باشد بی شک عشقی است سالم از تمام جهات و پایدار، که گذشت زمان و مسائل جانبی در آن راه نمی‌یابند و این پاسخ سوال است که در خصوص حضرت عباس ذکر کردیم. حضرت عباس با آگاهی به این مسائل بود که خویش را جاودانه کرد و عاشقانه جانبازی کرد؛ این همه تفسیر، تنها به این دلیل بود که به این نتیجه برسیم که حتی عنوان یک کتاب گاهی می‌تواند در خود رمز و رازی نهفته باشد و مؤلف، نامی را که برای اثرش انتخاب می‌کند به منزله‌ی مقدمه و پیش زمینه‌ای برای موضوعاتی در نظر بگیرد که قصد بیانش را دارد....

شاعر از جایگاه باب الحوائج، آگاه است و کوشیده است که حتی عنوان کتاب اش را به گونه‌ای انتخاب کند که بتواند جان مطلب را در خصوص حضرت عباس بیان کند، شاعر سعی دارد تا در کتاب بهترین و برارنده‌ترین زبان را برای بیان فضایل اباالفضل العباس (ع) بکار گیرد.

دربارۀ این کتاب - با توجه به بحث‌های قبل - و نیم نگاهی به زبان شاعران هم نسل شاعر و توجهی به زبان هنجار (معیار) امروزی می‌توان بر این مدعا پافشاری کرد که زبان در سطح بالاتری از سروده‌های مورد بررسی قبل قرار دارد، شاعر با مطالعه و آشنایی به زبان هنجار توانسته است شعرش را برای مخاطب خود که درصد بالایی از آن‌ها از طبقات عموم مردم هستند جالب و جذاب بنماید، در غزلی تضمین یک بیت از «فروغ فرح زاد» بیان گر این مطلب است که شاعر با زبان هنجار امروز هم به خوبی ارتباط برقرار کرده و از ظرفیت‌ها زبانی امروز نیز کاملاً آگاه است:

یعنی شود دوباره جهان گیر نسل عشق
«ایمان بیاورید به آغاز فصل عشق»
در کتاب مورد نظر، مانند کتاب قبل با اشعاری



در حاشیه‌ی علقمه گفتیم: نکند
یک عمر دو دست در تنم بیهوده ست...
و هم چنین توجه و آگاهی کاملی دارد از شأن
و منزلت حضرت عباس، آن جا که در بیت بند
ترجیع بندهای خود از کلام امام معصوم (ع)
استفاده می‌کند: (در صفحه‌ی ۹۰ کتاب الا یا ایها
الساقی)

چه بگویم که گفته خیرالناس / رحم الله عمی
العباس

و همچنین در صفحه‌ی ۱۰۹ چه بگویم که
گفت آن گل یاس / ابدا این عمی العباس؟
و آن جا که با بیان هنری و ریزبینی خاص
خود و نیز تلمیح به «کل یوم عاشورا و کل ارض
کریلا» در صفحه‌ی ۶۵، رباعی اول گفته است:

پرواز فضیلت تو تقوای خداست
از دفتر شاهدان حساب تو جداست
هر چند که هر روز بود عاشورا
یک روز به احترام تو «تاسوعا» ست

بعد از رباعیات زیبای کتاب، به غزل‌ها
می‌رسیم: غزل‌هایی که در نوع خود به عنوان
غزل‌هایی آیینی، دارای انسجام معنایی و موضوعی
خوبی هستند؛ هر چند این جا هم با ردیف‌های
اسمی که مجدداً منادا فرض شده‌اند رویرو هستیم،
شاعر، توانایی خود را در استفاده از ردیف‌های
فعلی و حتی اسمی (البته نه آنهایی که اسم خاص
مانند اسم ائمه هستند) به اثبات رسانده است. به
طور مثال در غزل اول که با ردیف «لاله را» است
(در صفحه‌ی ۵۸) در همان خوانش اول، اصطلاح
«لاله‌ی عباسی» به ذهن متبادر می‌شود که ارتباط
غیر مستقیم پیدا می‌کند با باب الحوائج؛ البته
توجهی که می‌توان بر استفاده از ردیف‌های اسمی
آورد ارادت بیش از اندازه و قلبی و درونی شاعر
به خاندان اهل بیت است که امیدارویم از یاری
شان بیش‌تر از پیش بهره‌مند شوند.

با توجه به مطالبی که بیان شد در یک جمع
بندی کلی می‌توان گفت که اشعار آقای شفق (به
خصوص با توجه به کتاب مورد بحث) از سادگی،
سلیسی بیان و زبانی نزدیک و زبان هنجار
(روزمره)، تصویر سازی‌های مناسب و زیبا،
عبارات، استعارات، تشبیهات بدیع، حس‌آمیزی بالا
و پشتوانه‌ی فرهنگی غنی آبی برخوردار هستند، با
امید به این که آثار دیگری از ایشان را در این زمینه
ببینیم برایشان از خداوند آرزوی موفقیت داریم!

عباسم و در پی خطر می‌گردم
دور و بر خیمه، بیشتر می‌گردم
صدبار اگر علقمه را فتح کنم
لب تشنه‌تر از گذشته برمی‌گردم

من حیدری‌ام هیبت من صف شکن است
این، نیست زره به قامت من، کفن است
حاشا که من از حسین، بر دارم دست
چون غیرت ذوالفقار میراث من است
رباعی‌های دوم و سوم که هر دو با موضوع
وفای به عهد و پافشاری بر سر پیمان قانون
حضرت عباس (ع) را نشان می‌دهند اما هریک، به
یک تعبیر و هریک از یک زاویه دید، ولی رباعی دوم
همه چیز را صریح بیان می‌کند.

صد بار اگر علقمه را فتح کنم
لب تشنه‌تر از گذشته بر می‌گردم
اما رباعی سوم در لفافه‌ای از بیان و تصویر
پیچیده شده و به نظر نگارنده یکی از بهترین
رباعی‌های موجود در کتاب است. تمام بحث بر
سر بیت دوم و به خصوص مصراع آخر است همان
مصراعی که باید ضربه‌ی نهایی را به مخاطب وارد
سازد:

«... چون غیرت ذوالفقار میراث من است»
که از یک سو بیان حیدری بودن حضرت عباس
(ع) است و از سوی دیگر، که می‌توان جنبه‌ی مخفی
اما تصویر شاعر دانست، خود «ذوالفقار» است،
شمشیر (هر شمشیری) تنها یاور کسی است
(کسی که شمشیر را در دست گرفته) که تا لحظه‌ی
کشته شدن یا پیروزی و تا آخرین لحظه نبرد دست
در دست شمشیر و سراپا در خدمت اوست، حضرت
عباس (ع) با بیان این که من چون «ذوالفقار» که
خود ذوالفقار میراث امام حسین از امام علی (ع)
است) در دست حسین هستم، این نکته را بیان
می‌کند که دست بیعتی را که با امام حسین داده‌ام
هرگز از دست او بیرون نمی‌آورم (اشاره دارد به
دسته‌ی شمشیر که در دست شمشیر زن قرار
می‌گیرد) حتی اگر از تن جدا شود و در ثانی سراپا
در خدمت حضرتش باقی می‌مانم و - به قول
معروف - سراپا گوش به فرمان حسین (ع) باقی
می‌مانم!

شاعر همیشه رویه‌ی قلمش متوجه
شخصیت‌ها و وقایع عاشورایی نیست، گاهی هم
نیم‌نگاهی به خود و وظایف خویش در قبال این
همه جان نثاری دارد، آن جا که در صفحه‌ی ۵۵
در رباعی آخر می‌بینیم و می‌خوانیم که:

با یاد ابالفصل دلم آسوده ست
با او دل ما را سر و سرّی بوده ست

در قالب رباعی رویارو هستیم که شاعر ترجیح
داده است مفاهیم ارزشی مورد نظر خود را در این
قالب بیان کند، مضاف بر این که کتاب شامل هشت
غزل و دو ترجیع بند نیز می‌باشد که البته شاعر
از ترجیع بندها تحت عنوان غزل پیوسته یاد کرده
است. تصویر سازی‌هایی که در قالب محدود
رباعی انجام گرفته است، بسیار زیبا و جذاب هستند
و بیان لحظات عاطفی در اشعار، نشان گر ذوق
بالای شاعر است در ارثه‌ی ذهنی‌اتش.
رباعی اول صفحه‌ی ۲۲ کتاب را با هم
می‌خوانیم:

عباس که حکم یوسف ثانی داشت
سیمای خوش و جمال نورانی داشت
با ماه، نمی‌شد اشتباه از او
از بس اثر سجده به پیشانی داشت
با صرف نظر از بیت اول که کاملاً کوششی
ست، بیت دوم توانسته ضعف کوشش، در بیت
اول را رفع کند آن جا که شاعر بیان کرده است که
حضرت عباس از روی جای سجده بر پیشانی اش
با ماه اشتباه نمی‌شود از یک سو به جنبه‌ی تصویر
پرداخته است (بیان زیبایی حضرت عباس) و از
سویی با ذکاوت و نازک اندیشی زهد و تقوای باب
الحوائج (ع) را ذکر کرده است، زبان و مضمون در
این رباعی از قوت بیشتری نسبت به عاطفه
برخوردار است هم چنین در رباعی که در صفحه‌ی
۲۹ آمده است:

گاهی به حضور مهر، ای ماه برو
تا جاذبه‌ی «سیر الی الله» برو
زینب، به طنین گام تو دلگرم است
گاهی جلو خیمه او راه برو

در نظر شاعر (و هم چنین تمام شیعیان)
حضرت عباس، آینه‌ی تمام نمای خاندان آل الله
است، پشت گرمی و پشتوانه‌ی همه است، حسین (ع)
مرکز است و عباس (ع) پیرامون حسین (ع) و آینه‌ی
اوست. این رباعی در مصراع چهارم خود، به خوبی
توانسته است نشان بدهد که عباس (ع) نقطه‌ی اتکا
و دل گرمی همه است. وقتی زینب (س) که همه به
او دل خوش هستند به عباس دل گرم است دیگر
هیچ جای تعجب نیست که پس از شهادت حضرت
عباس (ع)، امام حسین (ع) بفرمایند که پشتم
شکست... در این رباعی زبان دارای ضعفی نسبی
است و دچار نامناسب شده است اما عاطفه و
مضمون سازی جلوه‌ای خاص دارند، صفحه‌ی ۲۱
سه رباعی بسیار زیبا را در خود جای داده است:

عباس، که صف شکن بود تکبیرش
خواندند به میشه‌ی شجاعت شیرش
در معرکه کرب و بلا، برق بزن
ای جرأت ذوالفقار، از شمشیرش

روی نوارمداحی

حضرت زهرا (س) قبول کرده به فرزندی ام

اشاره

اگر تا به حال به شمارهای پیشین خیمه دقت کرده‌اید دیده‌اید که در صفحه‌ی «روضه» سعی داشته‌ایم روضه‌هایی مستند، متنوع، و جذاب را به شما معرفی کنیم. در این شماره نیز، بخشی از روضه‌ی جذاب و به یاد ماندنی مداح اهل بیت حاج سعید حدادیان را در شب تاسوعای سال ۸۱ انتخاب کرده‌ایم.

لازم به ذکر است از آنجا که تنها بخشی از روضه، که به جریان ولادت حضرت ابوالفضل پرورده‌ی مکتب عشق و ایثار و ادب اشاره شده است، انتخاب و ارائه نموده‌ایم ضمناً برخی توضیحاتی که در پاورقی آمده، تلاش ما - هرچند ناقص - جهت زمینه سازی ارائه بحثهای آموزشی - به صورت غیر مستقیم - درباره‌ی روضه و جوانب مختلف آن است. متن روضه را نیز با کمترین تصرف و با زبان محاوره‌ای نقل می‌کنیم تا از جذابیت و صمیمیت آن کاسته نگردد...

روضه

بسته‌ام احرام خون تلبیه‌ام زمزمه
زمزم من تشنگی، کعبه‌ی من علقمه
حضرت زهرا قبول کرده به فرزندی‌ام
زاده‌ای ام البین شد پسر فاطمه!

(مکت - تکرار بیت جهت زمینه سازی روضه)
یکدفعه دید یکی در علقمه داه می‌گه دادش! جگر
حسین آتیش گرفت...

آخر یک روز صدا زد: عباسم! مگر من برادرت
نیستم؟ چرا به من داداش نمی‌گی؟! سرش پائین
است مقابل ابی عبدالله. خدای ادب است عباس.
بغض کرد، خجالت کشید عرق شرم به پیشانی‌اش
نشست... (۱)

آقا جان! سیدی و مولای! من کجا، شما کجا؟! مادر
شما فاطمه (س)... مادر من کنیز فاطمه (س)!
مادرم گفته غلامت باشم... آقا جان! دستور باشه
به چشم! اما:

مادرم گفته غلامت باشم
خادم درگه مامت باشم

به احترام مادرش ابی عبدالله چیزی نمی‌گفت. آخه
این مادر، کسی است که وقتی وارد خانه‌ی حضرت
امیر شد - اسمش «فاطمه‌ی کلایه» بوده - آقا دید
بغض کرده فاطمه‌ی کلایه... عرضه داشت: آقا
جان به خواهش ازتون دارم... این خواهش خیلی
مهمه! جا داشت امیر المؤمنین یاد حضرت زهرا
سلام الله علیها بیفته! چون پیغمبر به فاطمه فرموده
بود چیزی از علی نخواست مبادا به وقت علی نتونه و
خجالت بکشه. فاطمه هم سعی می‌کرد چیزی از
علی نخواست... اما فاطمه کلایه همون روزای اول
گفت: آقا جان! به خواهش ازتون دارم... خوب
فاطمه‌ی کلایه باید سائل درگاه علی باشه! همه‌ی
عالم سائل درگاه علی اند... (۲)

امیر المؤمنین فرمود: بگو! عرضه داشت: آقا جان!
می‌شه خواهش کنم دیگه به من فاطمه نگید...
(مکت زمزمه مجلس) امیر المؤمنین بغض کرد -
یاد زهرای مرضیه - فرمود: این اسم به این قشنگی!
چطور؟! عرضه داشت: افتخارم اینه همنام دختر
پیغمبرم اما اینجا خونه‌ی دختر پیغمبره! شما که
به من می‌گی فاطمه، من از زینب، خجالت می‌کشم!
می‌ترسم زینب، غصه دار بشه! من کنیز فاطمه‌ام!

امیرالمؤمنین وقتی این اظهار و ابراز همدردی رو
که شنید خیلی خوشحال کرد و دعا کرد برای
همسرش. فرمود حالا که اینجوره دیگه بهت می‌گم
«ام البینین»؛ گفت: آقا جان! ام البینین یعنی مادر
پسران؛ من که هنوز فرزندی ندارم؟ فرمود: صبر
کن! خدا چهار تا پسر بهت می‌ده؛ تو این چهار تا
پسر، به گلی سرسبده...!

همچین که عباس را داد دست آقا، دید امیرالمؤمنین
گریه می‌کنه و دستهای عباس رو می‌بوسه... گاهی
دست رو می‌بوسه گاهی می‌چ دست شو می‌بوسه
گاهی چشمها شو ...

این حالت رو دید غصه دار شد... آقا جان فرزند
من مگه عیبی داره؟ فرمود نه! ام البینین این بچه -
به قول ما - گله! آنگه می‌بینی دستا شو می‌بوسم
سری داره، این بچه ات فدایی حسینمه! این فرزندت
علمدار حسین منه! اینجاها رو که می‌بوسید جای
شمشیر بود. به روزی این دستارو می‌برن این
فرق، شکافته می‌شه...

اینقدر خوشحال شد که شنید فرزندش فدایی زینب
و حسین، قنداقه شو برداشت دور حسین
می‌گردونه... (مکت) زبان ساده بخونم:

من بلاگردون تو - چون من قریون تو

عباس جان! الا مادر به قریون جمالت - رخ چون
بدر و ابروی هالات

شنیدم کام عطشان جان سپاری - گل ام البینین!
شیرم حلال!

خیلی خودش را نگهداشت؛ در سخت‌ترین شرایط
به حسین نگفت برادر! همش می‌گفت مولای من!
آقای من! آقا خیلی بده آدم فامیل بد داشته باشه!
وقتی شمر ملعون امان نامه آورد، همه می‌دوختن
عباس، پارکاب حسین و جدانشدنی نیست اما
عباس خجالت کشید... خدا! این دیگه کی بود اومد؟!
امام حسین فرمود: عباس دشمنته اومده، می‌دونم
اما بی جواب نگذارش... رفت و آنچه سزاوارش بود
بهبش گفت... (۳)

دست تو نگرفت امان نامه را... حالا شب عاشورا ست داره دور خیمه‌ها می‌گرده به وقت دید یک سیاهی از دور نمایان می‌شه هی می‌گه داداش جونم عباسم! دید بی بی زینب! خانم! شما کجا اینجا کجا؟! فردا خیلی کار دارین امشب نوبت منه - زبان حال می‌گم - فردا کسی نیست همه‌ی کارها دست شماس...

فرمود عباس جان! اوادم باهات حرف بزتم. شنیدم برات امان نامه آوردن... (مکث) حسین غریبه! عباس خجالت زده شده بدنش مثل بید می‌لرزه... فرمود عباس جان! می‌خوام برات به خاطره بگم؛ عباس جان! مادرم از دنیا رفته بود بعد از مدتی بابام به عموم عقیل فرمود علم النساب داری در عرب بگردی همسری برام انتخاب کنی از او صاحب نسلی بشم که اوئا یاور حسین باشن. فاطمه کلابیه را برای بابام گرفت. (۴) اول پسری که بابام می‌گفت یاور حسین، تویی... گریه‌اش گرفت عباس... بی بی جان! من نوکر حسینم! غلام شمام! تو که می‌دونی دست از حسین بر نمی‌دارم خیالت راحت باشه تا من هستم نمی‌ذارم کسی به این خیمه‌ها تعدی کنه... تا من هستم آقام حسین، غریب نیس... حالا می‌بینه تو علقمه، یکی داره می‌گه داداش - روضه‌ی ما اینجا بود - (۵) حضرت زهرا قبول کرده به فرزندیم زاده‌ی ام البنین شد پسر فاطمه العطنش کودکان قلب مرا پاره کرد ورنه ز شمشیرها نیست مرا واهمه کاش همان دم که تیغ آمد و بر مشک خورد تیغ اجل داده بود عمر مرا خاتمه

پا نوشت وتوضیح:

۱ - یکی از ویژگیهای این روضه، توضیحات حسی و منطقی آن است. این توضیحات در حقیقت به نوع و نگاه مداح به روضه و قدرت و خلاقیت او در روایت جنبه‌های مختلف روضه بستگی دارد. ۲ - در حقیقت این جمله پاسخ پرسش احتمالی مستمعان است که چرا حضرت زهرا(س) نباید از همسرش تقاضایی داشته باشد ولی ام البنین می‌تواند از همان روز اول زندگی از خواسته‌های خود سخن بگوید.

۳ - یکی از ابعاد مهم فراموش شده‌ی مجالس روضه توجه به فضایل اخلاقی و رفتارهای اهل بیت و اولیاء الله است - که قابل الگوگیری است و جنبه‌ای کاملاً اجتماعی و انسانی در این بخش از روضه به دو مورد آن اشاره شده است یکی وفاداری عباس به امام حسین که حتی حاضر نیست جواب شمر را بدهد و دیگری نحوه برخورد امام و سفارش او به برادر که اگر دشمن هم هست نباید او را بی جواب گذاشت.

۴ - این ماجرا توسط «زهیر بن قین» نیز به حضرت ابوالفضل باز گفته شده است.

۵ - روضه چار چوب مشخص و شیوه‌ی منظمی دارد و با وجود آن لا به لای آن به موضوعات مختلف اشاره شده، با این حال از نظم و یکدستی خاصی برخوردار است به عبارت دیگر از پریشان گویی به دور است.



عباس باب الحوائج

گوش کن، گوش بده
قصه گو باید شد
ومنم راوی آن قصه‌ی تلخ
گوش کن قصه‌ی من
قصه‌ی بودن نخلیست صبور
که شهادت می‌داد؛ فاطمه سبلی خورد
وعلی فاتح خیبر آن روز
چاه راهمدم شد...
صلح آن روز حسن
خود پیام آور مظلومیتی بود غریب
ودگر باره حسین
که زخون ساخت وضو
تا ابد کرب و بلا رابه دلم محشر
ساخت



آه اما اکنون

قصه‌ام، قصه‌ی مردیست صبور

گوشه‌ی کرب و بلا

یک نفر افتاده ست

نه حسین است و نه حر

و علی اکبر نیست

او علمدار سپاه است که یک مشک به دندان دارد

تیر در چشم ابولفضل نشسته است غریب

آه اما لب او تشنه‌ی لبیک حسین

دست در پیکر او نیست ولی

او علمدار سپاه است هنوز

اوست فرزند علی

که ز مادر آموخت

دور فرزند علی باید گشت

و برای پسر فاطمه از خویش گذشت

اوست عباس علمدار سپاه

روشنایی بنی هاشم از اوست

اوست فرزند علی

مادرش فاطمه نیست

لیک اما آتروز

روز آن حادثه‌ی عاشورا

پیکرش فاطمه را ناظر بود

که به مظلومیتش سخت گریست

دست عباس، علمدار سپاه

باب حاجات من است

و خدا می داند آرزویی دگر است

زائر تربت پاکش بودن

یا عباس

فرزانه رفیعی همدان



چرا؟

اینچنین با آل پیغمبر (ص) چرا؟

با حسین (ع) این از همه بهتر چرا؟

کربلا ای سرزمین پر بلا

شد لبانت خشک و چشمت تر چرا؟

تیغ تیز خشم دشمن هر چه بود

بر گلوی نازک اصغر (ع) چرا؟

اکبر (ع) این آینه‌ی روی نبی (ص)

بر زمین افتاده خونین پر چرا؟

صاحب مشکی زمین افتاده است

هر دو دستش مانده بی یاور چرا؟

بوسه‌ی احمد (ص) مگر کافی نبود

بوسه‌ی خنجر بر این خنجر چرا؟

بعد از آن شمشیر و تیر و نیزه‌ها

کندن انگشت و انگشت چرا؟

خیمه‌ها را اگر شما آتش زدید

«کعب نی» بر شانه و بر سر چرا؟

بعد از آن نامردمی در کربلا

در اسارت با زن و دختر چرا؟

پیش روی دیدگان شاپرک

تازیانه بر گلی پرپر چرا؟

محمد عزیزی - تهران

عاشورایی

یکنفر اینجا دلش پر می‌زند

یکنفر اینجا به غم سر می‌زند

در نگاه بی قرار باغبان

غنچه یک یاس پرپر می‌زند

در هجوم بادهای سرد باغ

یک پرستو بال بر در می‌زند

زینب آنجا در میان خیمه‌ها

بوسه بر حلق برادر می‌زند

باز خورشید از فراز نیزه‌ها

با شکوهی تازه‌تر سر می‌زند

زهرار سول زاده - قم



حسن غریب

دوباره حس غریبی دوید بر دامن
وباز کودک خود را ندید بر دامن

هنوز آب گل آلود کوزه یادش بود
وچشم کودک واشکی چکید بر دامن

صدای گریه‌ی کودک هنوز می پیچید
میان گوشش و آهی کشید بر دامن

صدای غرش ابری در آسمان پیچید
چه نرم اشک خدا می چکید بر دامن!

غروب بود وزنی با نگاه عریانش
وچشم، منتظر یک شهید بر دامن
مریم زندگی-ملایر

فرات گریه کن

اگر چه کوفه در آغوش بی کسی خواب است
دیار سرخ حسینی عجیب بی تاب است
شکست قامت سقای نینوا وقتی
که دید چشم رقیه به جانب آب است
نه مشک مانده نه دستی که مشک بر دارد
فرات گریه کن اینجا که شمر میرآب است
فرات گریه کن از شرم گریه کن زیرا
که آب بین سپاه سپیده نایاب است
علی بیا و بین بعد از این همه فریاد
هنوز کوفه در آغوش بی کسی خواب است
سحرطاهری-بروجن

شعری کوتاه برای پرواز بلند

سریاز شش ماهه‌ی ابا عبدالله الحسین(ع)

گلوی اصغر(ع)

مردم اینجا شیر و شربت می دهند
توی سینی با محبت می دهند
کربلا اصلا چنین صحبت نبود
صحبت این شیر و آن شربت نبود
«حرمله» آنجا به جای ظرف شیر
داشت در دستان خود صد شعله تیر
تا گلوی اصغر(ع) بی تاب سوخت
«حرمله» بر آن گلو یک تیر دوخت
ای خدای من! فغان و آه و درد
تیر خشم آمدگلو را پاره کرد
ای حسین(ع) آقای خوبان تسلیت
دیده‌های زار و گریان تسلیت
محمدعزیزی-تهران

بی بهانه خدا گریه می کند

بازان گرفت باز خدا گریه می کند
آهسته در نگاه شما گریه می کند
آن شب میان خیمه چه دید او که مثل عشق
در کوچه‌های کرب و بلا گریه می کند
ماه وستاره گرد سری حلقه بسته اند
بی تن، سری که وقت دعا گریه می کند
آب از لبان خشک تو شرمند می شود
آخر بگو که آب چرا گریه می کند؟
در تو تمام معجزه‌ها زنده می شود
شب، طور با خدای حرا گریه می کند
وقتی سری بریده بخواند به نام عشق
آنوقت بی بهانه خدا گریه می کند
مریم ترکاشوند-ملایر



عهدازلی

شنیدستم که در روز ازل آن خالق یکتا
بگفتا: کز می وصلم لبالب ساغری دارم
که می نوشد می وصلم، که می پوید ره عشقم؟
که می گوید که من در سر، عشق داوری دارم؟
تمام انبیاء ز آن می به قدر حوصله خوردند
حسین بن علی گفتا: در این سودا سری دارم
ندا آمد دودست بی گنه از تن جدا خواهم
بگفتا: حضرت عباس میر لشگری دارم
ندا آمد جوانی بایدت صد پاره از خنجر
بگفتا: هیجده ساله علی اکبری دارم
ندا آمد که طفلی را نشان تیر می خواهم
بگفتا: بارالها شیر خواره اصغری دارم
ندا آمد که مطبخ را گلستان می کنی یانه؟
بگفتا: بارالها بهر آن مطبخ سری دارم
ندا آمد زسیلی عارض گلنار می خواهم
بگفتا: بارالها یک سه ساله دختری دارم
فاطمه سلیمانی-بوشهر

روزعاشورا

ظهر عاشورازمین کربلا بود و حسین
پیش خیل دشمنان تنها خدا بود و حسین
هر طرف پریر گلی از شاخه ای افتاده بود
واندر آن گلشن خزان لاله ها بود و حسین
داشت در آغوش گرمش آخرین سرباز را
زان همه یاران علی اصغر بجا بود و حسین
آخرین سرباز هم غلطید در خون گلو
بعد از آن گل خیمه ها ماتم سرا بود و حسین
یک طرف جسم علمدار رشید کربلا
غرق در خون، دستش از پیکر جدا بود و حسین
عون و جعفر، اکبر و اصغر بخون خود خضاب
کربلا چون لاله زاری با صفا بود و حسین
تیر باران شد تن سالار مظلومان عیان
جای مرهم هر طرف تیر بلا بود و حسین
سمیه بارانی-قائن

یا اباالفضل (ع)

آسمان تکیه به دستان تودارد عباس
مرغ دل، خانه در ایوان تودارد عباس
در حریمت نه فقط دل شدگان حیرانند
عشق هم دست به دامان تودارد عباس
شب از آن روز که چشمان تو خاموش شده است
رنگ گیسوی پریشان تودارد عباس
ابر هر گاه که می بارد از انبوهی بغض
شرم از تشنگی جان تو دارد عباس
طور عشق است نگاه تو موسای دلم
بهره از مشرب عرفان تودارد عباس
خیمه ها تشنه ی آبد و لب تیغ جفا
صحبت از شام غریبان تودارد عباس
حسن یعقوبی-سرخه

اتفاق سرخ

بادی وزید و سبب سرخی بر زمین افتاد
اشکی چکید و بر سکون برکه چین افتاد
باهای وهوی سرخ صداها سایه در هم
در پلک های بسته طوفان طنین افتاد
ققنوس های سوخته در خویش رقصیدند
در چشم های یک جفت گوی آتشین افتاد
چیزی ترک خورد و صدای شیهه ای پیچید
تاریخ هم دید آفتاب از پشت زین افتاد
فواره هایی سرخ تا هفت آسمان رقصان
سخت است اما اتفاقی این چنین افتاد
سیدمهردادافضلی-فرخ شهر



صلحی کوچک:

صفحه‌ای که مجال گفت و گو و مصاحبه را با دیگران فراهم می‌کند؛ آنانی که حرفی برای گفتن دارند یا راه کاری برای ارائه «کوچه» می‌کوشد. زمینه‌های لازم برای طرح بحث‌های مفید و سازنده، جهت رشد فضای آئینی در هیأت‌ها را فراهم کند. صلحی کوچک را شبیه همان کوچهای بدانید که در هنگام عزاداری در مجالس حسینی باز می‌کنید. تا بهتر و منظمتر به عزاداری بپردازید.

آهنگ شورانگیز جنگ

بسم الله الرحمن الرحيم

دست تقدیر ما را به دیدار یکی از یادگاران سرافراز دفاع مقدس برد همان عزیزی که با نوای شورانگیز خود دل‌های عاشقان اهل بیت را جلا می‌داد و آنها را عاشق حضور در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل می‌نمود. همان عزیز که سالیان زیادی را همدوش سایر رزمندگان اسلام افتخار آفرینی می‌نمود. پس از سلام و احوال پرسی گرم و صمیمی روبه رویش می‌نشینیم و با او از هنگامه‌ی جنگ و نواهای مداحی سخن می‌گوییم. همراه با شما یاران صمیمی مصاحبه‌ای را که با **حاج صادق آهنگران** انجام داده‌ایم از نظر می‌گذرانیم.

● از خودتان بگویید؟

محمد صادق آهنگران (آهنگری) هستم، اهل دزفول، بزرگ شده‌ی اهواز، در یکی از خانواده‌های متدین متولد شدم که پدرم در وادی مداحی یکی از بزرگترین مشوق‌های اصلی من بودند، از سن ۶ سالگی خواندن را آغاز کردم و در حال حاضر مسئول هیأت رزمندگان اسلام می‌باشم. دارای چهار فرزند به نام‌های محمد علی، حسین، زهرا، محمد سعید

● آقای آهنگری چه شد که به آهنگران معروف شدید؟

بعد از پیروزی در عملیات طریق القدس و آزاد سازی منطقه بستان، دعای کمیل به مناسبت این پیروزی در این منطقه برگزار شد، که از قضا این حقیر وظیفه‌ی خواندن دعای کمیل را بر عهده داشتم، گوینده‌ی خبر از اخبار سراسری مرا محمدصادق آهنگران معرفی کرد.

تا به امروز هم دوستان اهل بیت اسلام و طهارت علیهم السلام من را با این نام می‌شناسند.

● مداحی را از چه زمانی آغاز کردید؟

مدح برای اهل بیت را از ۶ سالگی در مدرسه آغاز کردم و مورد تشویق معلمان واقع گردید. در سن ۱۲ سالگی به همراه بچه‌های هم سن و سال خودم هیأت علی‌اصغر را بر پا کردم که در آن زمان از امکانات بسیار محدودی برخوردار بودیم.

بعد از گذشت مدتی یکی از خادمان دستگاه امام حسین(ع) در روز عاشورا مرا برای خواندن در هیأت دعوت کرد.

احساس خوبی داشتم که می‌توانستم در این سن و سال کم برای هیأت‌های بزرگ مداحی کنم و بعد از آن کار خود را رسماً از مسجد چیت ساز شروع کردم. در دوران انقلاب فعالیت‌هایی در سطح شعارگویی داشتم تا ایام جنگ، جنگ که شروع شد بیشتر دعای کمیل، توسل و یا شب‌های عملیات رجز خوانی برای رزمندگان را داشتم.

● آقای آهنگران به نظر شما، فرق بین فضای دوران دفاع مقدس با این فضایی که شما فرضاً در مساجد می‌خوانید چیست؟

بله متفاوت است در آن موقع بحث، بحث جنگ و شهادت بود و هر کسی که آنجا می‌آمد از دنیا دل کنده و بریده و همیشه منتظر شهادت بود. آنجا تجملات و زیور دنیا وجود نداشت و در یک بیابان بی آب و علف خود را به خدا نزدیک‌تر می‌دیدند، و این است معنای تفاوت، چرا که در شهرها انسانها به دنیا نزدیک‌ترند و تفاوت‌ها پدید می‌کنند در جبهه‌ها خلوص بود که نواهای ما را دل‌نشین می‌کرد و روی نوحه‌ها اثر می‌گذاشت. چرا که شعرهایی که آن زمان می‌خواندیم در بین رزمندگان آن چنان جا می‌افتاد که ورد زبان‌ها می‌شد اما اکنون به این صورت نیست.

● آیا قصد ندارید شعرهای دوران جنگ را بازسازی کنید؟

به خاطر اینکه نواهای آن زمان از کیفیت خوبی برخوردار نبود. این پیشنهاد به من داده شده است که در استودیو آن نواها را مجدداً بخوانم ولی من نمی‌توانم آن را بپذیرم چرا که می‌ترسم به نوعی قداست‌ها شکسته شود که هم حال و هوای درونی من و هم مستمعین با آن زمان فرق کرده است و فضایی که الان حاکم است بافضایی که آن زمان حاکم بود از زمین تا آسمان فرق دارد.

● به نظر شما، شعرهایی که در آن دوران می‌خواندید اکنون هم مورد استقبال قرار می‌گیرد؟

به نظر من فضایی که در آنجا حاکم بود، فضای عشق، محبت و سعادت بود و با فضایی که در حال حاضر وجود دارد، متفاوت است مثلاً در آن زمان که (ای لشکر صاحب زمان آماده باش آماده باش) را می‌خواندم، همه مستمعین سینه می‌زدند ولی اکنون که شعرهایی با این سبک می‌خوانم

می‌گویند: این شعر چه ربطی به سینه زدن دارد. ولی من نمی‌دانم که مسئله حماسه را چگونه باید برای مردم بخوانم و علاقه هم ندارم که آن سبک خواندن را تغییر دهم چرا که معتقدم این نوع سبک خواندن باید برای نسل آینده به عنوان یک اثر ماندگار باقی بماند. به همین سادگی، بودند افرادی با تار و تمبور در پشت جبهه آهنگ‌های حماسی می‌ساختند.

البته این حرکت عزیزان جای قدردانی دارد اما آن چیزی که نواهای درونی جبهه را تأثیرگذار می‌کرد، سادگی و بی‌آلایشی آن بود.

● **آقای آهنگران، آیا تا به حال اقدامی برای جمع آوری نوارهای ضبط شده در آن زمان کرده‌اید؟** بله مراجعاتی کرده‌ایم، هنگامی که از صداوسیما هواز نوارهای مداحان آن زمان را خواستیم برای جمع آوری آرشیو، جوابی که به من دادند این بود که آنها به علت گرمی هوا از بین رفته‌اند و از آن زمان چیزی که برای من مانده در طول ۸ سال فقط و فقط شانزده نوار است که آن را هم بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس جمع آوری کرده است. نوارهای آقایانی همچون، کویتی پور، مهدی منصور و غیره کما بیش به تهران فرستاده شده است، البته باید جانب انصاف را هم نگه داشت، ما هنوز هم بچه‌های دلسوز در صدا و سیما داریم که به خاطر پایمال نشدن خون شهداء زحمات فراوانی را در این راه کشیده‌اند، به نظر من اینها آثار معنوی هستند، هیچ جای دنیا از اینها وجود ندارد و ما برای افرادی خوانده‌ایم که خدا می‌داند چه تعداد از آنها به فیض شهادت نایل شده‌اند من تأیید می‌کنم که بازسازی این نوارها باعث آشنا شدن نسل‌های آینده با دوران هشت سال دفاع مقدس می‌شود و هدف از تشکیل هیأت رزمندگان اسلام هم حفظ همین ارزشها و خاطرات است و غیر از این تنها انگیزه‌ای بود که برای کار وجود داشت.

● **به نظر شما چرا این فضا آنقدر تغییر کرده است؟**

همین سؤال شما را من از آیت الله خوشوقت پرسیدم، ایشان در جواب فرمودند که این امر طبیعی است. در قرآن هم آمده کشتی که در دریای طوفان زده است همه احساس خطر می‌کنند و از دنیا دور می‌شوند و فقط خدا را می‌بینند ولی همین که به ساحل رسیدند آن موقعیت خود را فراموش می‌کنند شرایط فعلی ما هم مصداق همین آیه قرآن کریم است.

به نظر من فضا تغییر کرده است دنیاگرایی بیشتر شده، به این معنا که شعرهای آن دوران را در زمان فعلی با همان سبک‌های حماسی خواند و اکنون تمام همت ما در این است که حماسه‌ی حسینی را با مرثیه سرایی در آمیزیم که این بسیار خوب است و بنیاد حفظ آثار برنامه ریزی‌هایی را در این زمینه انجام داده است، که سنتی خوانی در سطح جامعه ضربه نبیند و این شعرها صورت سمبلیک به خود نگیرد.

● **نظر شما در مورد سبک‌های جدید چیست؟** من با تنوع در سبک‌ها مخالف نیستم اما عده‌ای سبک‌هایی را می‌خوانند که به صورت پاپ است، من شخصاً روی این قضیه انتقاد دارم، مداحان باید تداعی‌کننده‌ی حماسه و رزم باشند ولی مفهوم مداحی این نیست که در چارچوب قدیم بخواند، جوان‌ها دیدگاهشان فرق می‌کند ولی تأکید من بر این است که شعرهایی خوانده شود که در شأن اهل‌بیت علیهم السلام باشد.

● **چه طرح ویژه‌ای در هیأت رزمندگان اجرا شده که تمام قشرها و علی‌الخصوص جوانان را به سمت و سوی خود کشانده است؟**

به نظر من این هیئات به لطف و نظر اهل‌بیت علیهم السلام توسعه پیدا کرده است، اولین روزی که این هیأت‌ها برپا شده است خودم شخصاً فکر نمی‌کردم که چنین مورد استقبال قرار گیرد تقریباً در حال حاضر در ۲۲ استان کشور این هیئات برپا شده است و این هم فقط به خاطر علاقه‌ی مردم و بسیجی‌ها هشت و همانطور که می‌دانید از همه‌ی قشرها و مردم در این مراسم شرکت می‌کنند و این مدیون خون شهداء هستیم و هیچ نشان سیاسی در این مورد وجود نداشته و علت حضور باشکوه مردم در این مراسم‌ها عشق و علاقه به امام حسین و اهل‌بیت علیهم السلام می‌باشد.

● **آقای آهنگران هیأت رزمندگان چگونه اداره می‌شود؟**

هیأت رزمندگان به واسطه‌ی هیأت امنایی که متشکل از ستاد اجرایی و ارگان‌های دیگر که اکثرآ از برادران پاسدار و بسیجی مشغول به خدمت هستند و مدیر اجرایی این هیأت برادران سردار مداح، سردار نجات و آقای همدانی می‌باشند.

و سعی این عزیزان و بقیه دوستان این است که وارد هیچ گونه مسائل سیاسی نشوند و در ضمن تابع ولایت فقیه باشند. و امری که ایشان دستور می‌دهند اجرا کنند.

● **آقای آهنگران در پایان لطف کنید خاطره‌ای از دوران جنگ و مداحی برای ما بفرمایید؟**

بعد از عملیات طریق القدس شهید حسین علم الهدی فرماندهی سپاه هویزه از من دعوت کردند برای رزمندگان هویزه و بسیجیان برنامه اجرا کنم. فردای آن روز قرار بود که شهید علم الهدی عده‌ای از عشایر دشت آزادگان را به همراه بسیجیان به محضر امام خمینی ببرند، بعد از آن مراسم در نیمه شب بود که حاج حسین مرا صدا زد و گفت که باید برای فردا آماده باشی و من هم خوشحال بودم که این سعادت را پیدا کرده بودم که به محضر امام خمینی (ره) تشریف پیدا کنم و این نوحه را بخوانم (ای شهیدان به خون غلطان خوزستان درود) که از سروده‌ی شاعر معاصر حبیب‌الله معلمی بود، آماده کردم و این برنامه ضبط شد و آن چنان شوری در آن محفل بود و به نظر من علتش هم آن بود که فضا فضایی شهادت و غم بود به خصوص که مردم خوزستان آواره شده بودند و این برنامه به گونه‌ای برگزار شد که حدود ۴ الی ۵ بار از تلویزیون جمهوری اسلامی ایران پخش شد.

خبرنگار افتخاری فاطمه پاسداری (تهران)
و مهدی رستمی‌فر



رباعی

یاران دل خسته را بیباغی ببرید
و آن را به حضور اهل داغی ببرید
زوگر مدینه از حریم رضوی
از بهر بقیع چلچراغی ببرید
سید رضا مؤید

یک جمله، چهل بار، صدبار یا کمتر و بیشتر تکرار کنند نه حرفی از فضیلت است نه حرفی از مظلومیت است، نه حرفی از مدح و مصیبت و منقبت است! ائمه آنها را تشویق می‌کردند که مدایح و فضائل اهل بیت را بگویند.

بله بنده هم با بعضی‌ها صحبت کرده‌ام خودشان هم الان تقریباً پشیمان هستند...

خیمه: فکر می‌کنید این مجله چقدر می‌تواند نقش ایفا بکند در فرهنگ عاشورا و معرفی فرهنگ عاشورایی؟

آقای مؤید: راجع به فرهنگ عاشورایی و هیأت‌های مذهبی اگر هم کاری کرده باشد کافی نیست و باید مثل این مجله زیاد بشود آنقدر که به دست همه هیأت‌ها برسد و قدم‌های موثری در این زمینه برداشته شود. و ان شاء الله با اصل مکتب عاشورایی و سینه زنی و عزاداری سنتی طبق آنچه که امام صادق (ع) به آن مداح فرمودند: که مثل اینکه در محافل خودتان شعر می‌خوانید، بخوان! یعنی سنتی، نه من در آوردی و طرز نوینی که دل بخواهی باشد...

مرحوم حضرت امام هم فرمودند که کار هیأت و سینه زنی و عزاداری بهتر است به طریق سنتی باشد.

... ادامه دارد

خودشان مبتکر این وضعیت بودند. بعضی صحبت شد عرض کردیم شما که این راه را شروع کردید. خودتان خاتمه‌اش بدهید، خودشان هم در شرش ماندند! البته اوائل، شاید نظرشان این نبود که بخواهند شور و هیجان را در مردم ایجاد کنند که سینه زنی عزاداری سنتی از بین برود، خواستند یک ظرف نوینی را ارائه کنند ولی خوب حال به اینجا رسید... این کلاً مورد نظر نیست ائمه‌ی ما علمای ما، پیشکسوت‌های ما مخالفند با این برنامه.

خیمه: خود شما که شخصاً با برخی مداحان صحبت و انتقادی داشتید، فکر می‌کنید این اعتراضات را می‌پذیرند؟ همان مداح‌هایی که جریان‌ها حالا دست شان است؟!

آقای مؤید: حالا بپذیرند یا نپذیرند... به قول استاد ما آقای اکبرزاده می‌گفت یک موجی هست خود به خود فروکش می‌کند، ولی حالا تا چند سال دیگر... نظر ما این است که زودتر فروکش کند و باز برگردد به همان محافل و برنامه‌های سنتی خودش. مثلاً امام صادق (ع) شعرا و یا حضرت رضا (ع) یا ائمه‌ی دیگر، شعرا و مداح‌ها را ارج می‌گذاشتند برای اینکه مدایح و فضایل اهل بیت خوانده شود، از مظلومیت اهل بیت، از ظلم ظالمان و سردمداران زمان حکومت آنها... این‌ها را آن شاعر دم می‌زند و ائمه هم او را تشویق می‌کنند! نه به خاطر اینکه

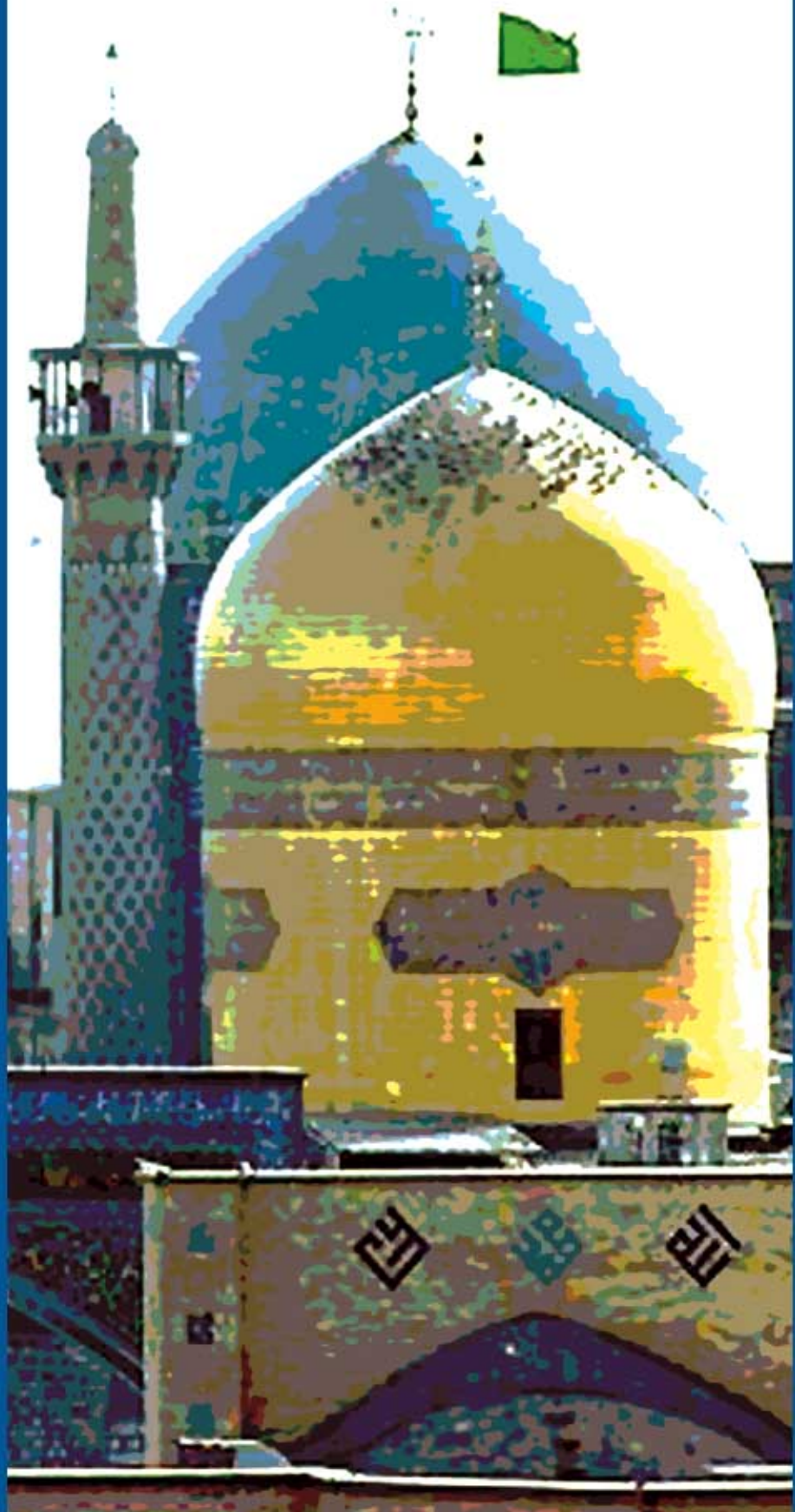
خیمه: وضعیت‌ی که چند سال اخیر در مداحی کشور به وجود آمده را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
آقای مؤید: معلوم است که این نوع عزاداری غلط است و این شیوه مورد نظر اهل بیت نیست. این را صریحاً عرض می‌کنم و الان هم طوری شده که جوانان، چون شور و عاطفه جوانی دارند، هر چه پرشورتر باشد برای ایشان جذاب‌تر است. مثال عرض کنم شما دوستی دارید در جایی صحبت از او می‌شود هر چه این دوست‌تان را بالاتر ببرند شما خوشحال‌تر می‌شوید. این است که در مقابل این جوان هیأتی بگویند امام حسین نعوذ بالله خدا هست شاید او خوشحال‌تر می‌شود! ما باید بتوانیم در خلال این نوحه خونی‌ها، معرفت به اهل بیت را ضمیمه کنیم که این کار خیلی مشکل است و متأسفانه بعضی این جوانها و مداح‌های امروزی به این اصول پایبند نیستند. ما باید آنها را سوق بدهیم به طرف معرفت الله، معرفت ائمه و پیغمبر و برای او نوحه و عزاداری و شعر واقعی را معرفی کنیم و بخوانیم چون بعضی از اینها معرفت کاملی ندارند نه آن شاعری که شعر می‌سراید نه خواننده‌ای که آن را می‌خواند... بعد ناگهان می‌رسد به قله‌ای که برگشتش برای آنها محال است یعنی باور کرده‌اند اینکه می‌خوانند الان هم جوری شده که کمتر کسی حریف اینها می‌شود مگر آقایانی که

بخشی از گفتگو با شاعر آل الله سیدرضا مؤید خراسانی

یاران دل خسته را باغی ببرید
و آنرا کجور این باغی ببرید
ز در مدینه از حرم نبوی
از بی بیع حجراغی ببرید
مسئد دعا سید رضا مؤید

یوسف خریدنی است ولی ما فروختیم!

ای وای ما که عزت خود را فروختیم
بر هیچ و پوچ خرمن تقوی فروختیم
غیرت، شرف، نجابت و آزادی و وفا
بر یک سلام این همه کالا فروختیم
دادیم دین خویش به تمجید این و آن
یک قطره را خریده و دریا فروختیم
دنیای ماست در گرو لطف یار ما
ما یار را به جیفه‌ی دنیا فروختیم
مولا خرید آبروی ما ولی دریغ
ما آبروی او به هوسها فروختیم
دادیم شهد و زهر گرفتیم و بازهم
آن را به نام شهد مصفاً فروختیم
دری که داشتیم ز مولا به عاریت
آن را به ناز باز به مولا فروختیم
بازار سوخت ز آتش سودای ما چو دید
یوسف خریدنی است ولی ما فروختیم
پاداش سعی ما به قیامت بهشت بود
آن را شتاب کرده در اینجا فروختیم
مردم ز اولیای خدا ناز می‌خرند
ما هر چه ناز بود بر آنها فروختیم
بر قصه‌ی فدک همه نالیم، ای فسوس
کان باغ را به دانه خرما فروختیم
یاران زکار ما زحقیقت بری شدند
از سکه‌های قلب که هر جا فروختیم
سید رضا مؤید



کشور پهناور با نام این عالم بزرگ و برخی از آثار او آشنایی دارد. از جمله آثار مشهور این اسوهی علم و عمل می‌توان به این موارد اشاره نمود: مفاتیح الجنان، منتهی الامال، نفس المهموم، سفینه البحار، بیت الاحزان، هدیه الزائرین، تنمة المنتهی، انوار البهیمة، منازل الاخره و ده‌ها کتاب دیگر.

انس با کتاب

یکی از ویژگی‌های محدث قمی علاقه‌ی فراوان وی به نوشتن و مطالعه‌ی کتاب بود، به طوری که می‌توان گفت که محدث قمی یا در کتابخانه بود یا همراه با کتاب و کمتر دیده می‌شد که او مشغول مطالعه و بررسی کتابی نباشد. عشق حاج شیخ عباس به کتاب، آن هم کتاب‌های حدیثی، نورانیت خاصی به او بخشیده بود. فرزند بزرگ ایشان در این باره می‌گوید: «در اول کودکی با مرحوم پدرم هر وقت از شهر بیرون می‌رفتم، او از اول صبح تا به شام مرتب به نوشتن و مطالعه مشغول بود زمانی که برای زیارت به کشورهای دور سفر می‌کرد اوقات فراغت خود را با کتاب سپری می‌کرد. او با عده‌ای از تجار به سوریه مسافرت کرد. آنان می‌گفتند که هر وقت ما به سیاحت می‌رفتیم، ایشان می‌نشست و مشغول مطالعه و تألیف می‌شد و هر چه اصرار می‌کردیم که با ما بیرون بیاید امتناع می‌ورزید و شب‌ها هم که ما به خواب می‌رفتیم، او مشغول مطالعه و تألیف می‌شد.» (۳)

ذکر مصائب اهل بیت(ع)

حاج شیخ عباس قمی، شیفته‌ی خاندان پیامبر اسلام (ص) بود. او بر مصائب اهل بیت (ع) به ویژه سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) می‌گریست و چنان بود که اعتقاد قلبی‌اش را بر روی صفحات کتاب هایش منعکس ساخته بود. هنگامی که در نجف اشرف زندگی می‌کرد همه ساله دهه‌ی اول محرم را در مسجد هندی منبر می‌رفت و عموم مردم را از سخنان جالب و ثمربخش خود بهره‌مند می‌ساخت. روز عاشورا از آغاز تا پایان تنها ذکر مصیبت می‌خواند و در مظلومیت و مصیبت امام حسین (ع) سخن می‌گفت. بزرگان و اهل علم و نیز طبقات دیگر مردم در پای منبر ایشان چنان می‌گریستند که قابل توصیف نبود (۴).

سحر خیزی و تهجد

در شرح محدث قمی (ره) چنین نقل شده است که وی در تمام دوره‌ی سال، در چهار فصل حداقل یک ساعت قبل از طلوع فجر بیدار و مشغول نماز و تهجد می‌شد. او همواره به عبادت آخر شب و قبل از سپیده دم اهمیت زیاد می‌داد و معتقد بود که بهترین اعمال مستحبی، عبادت و تهجد است. فرزند برومند ایشان می‌گوید: «تا آن جا که من به خاطر دارم بیداری آخر شب از ایشان فوت نشد و حتی در سفرها این شیوه عملی می‌شد.» (۵) مرو به خواب که حافظ به بارگاه قبول ز ورد نیم شب و درس صبحگاه رسید

در سال ۱۲۹۴ هـ. ق شهر مقدس قم شاهد تولد کودکی سعادت‌مند بود. پدر او حاج محمد رضا قمی نام آن طفل نورانی را «عباس» گذاشت و او را آن گونه که شایسته بود تعلیم و پرورش داد. حاج محمد رضا مردی کاسب بود که مردم او را نیک مردی با تقوا و آشنا به مسائل دینی می‌شناختند و برای یادگیری احکام دین به نزد وی می‌رفتند و این باعث شده بود که فرزند عزیزش در چنین فضایی رشد کند و از این رو عباس، در کودکی با کلمات و واژه‌های قرآنی آشنا شد و همواره با صوت دلنشین و زمزمه‌ی قرآن به خواب می‌رفت. عشق به قرآن و اهل بیت (ع) خانواده‌ی «قمی» را نور، زیبایی و لطف و صفایی ویژه بخشیده بود. خانه‌ی حاج محمد رضا قمی بیشتر شبیه یک مکتب بود تا یک منزل مسکونی، خانه‌ای بود ساده و به دور از زرق و برق، و آنچه بود، همه اخلاص، معنویت و عشق به اهل بیت (ع) بود.

یاد مادر

شیخ عباس قمی (ره) بارها و بارها می‌گفت: «قسمت مهمی از موفقیت‌های من مربوط به مادرم است، زیرا آن بانوی محترم در حد امکان مرا با طهارت و وضو شیر داده است.» او همچنین می‌گفت: «مادرم از زنان پارسا و با خدا بود و یکی از امتیازاتش این بود که هیچ گاه نماز اول وقت را از دست نمی‌داد (۱).

دوران تحصیل علم

حاج شیخ عباس، با شوری وصف‌ناپذیر مقدمات علوم دینی را در زادگاهش به پایان رسانید و تصمیم گرفت برای بهره‌مندی از حوزه‌ی نجف عازم این شهر شود؛ از این رو در سال ۱۳۱۶ هـ. ق کوله بار سفر را بست و عازم نجف اشرف گردید. ایشان از همان ابتدای ورود به نجف، شیفته‌ی عالم آگاه محدث و محقق بزرگ، حاج میرزا حسین نوری (متوفای ۱۳۲۰ هـ. ق) گشت و عاشقانه در کلاس درس ایشان حضور یافت. او نه تنها در زمره‌ی شاگردان نمونه مرحوم محدث نوری (ره) قرار گرفت، بلکه یاریگری دلسوز برای استاد خویش در استنساخ کتاب عظیم «مستدرک الوسائل» و برخی دیگر از آثار ایشان شد.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی، پس از اتمام تحصیلات خویش در سال ۱۳۲۲ هـ. ق به شهر قم بازگشت و به تدریس، تألیف و وعظ و ارشاد مردم مشغول شد (۲).

آثار جاویدان

مرحوم شیخ عباس قمی (ره) از تبار عالمان بلند اندیش و پرکار و با اخلاص بود و روید و تبحر وی در علوم مختلفی همچون: تاریخ، رجال، تراجم، علوم قرآنی، اخلاق، عقاید و علم حدیث، نشان از روح تلاشگر و عظمت علمی این عالم ژرف نگر دارد. آثار مرحوم محدث قمی آنچنان در ایران اسلامی جاویدان و ابدی شده است، که می‌توان گفت هر ایرانی حتی در دورترین نقاط این

حاج شیخ عباس قمی؛ اسوهی اخلاص

حمزه کریم خانی



نفوذ کلام

نفوذ کلام از ویژگی هایی است که هر کس در هر مرتبه از علم و دانش قرار داشته باشد نمی تواند آن را به سادگی به دست آورد. به طور کلی می توان گفت: نفوذ کلام هدیه ای است الهی به آنانی که لیاقت خود را در بندگی نسبت به خالق هستی به تمام معنی به اثبات رسانده اند و مراحل سیر و سلوک را یکی پس از دیگری طی نموده اند. محدث قمی، آنچه را که می گفت عمل می کرد و آنچه مردم از رفتار و کردارش درک می کردند یکی بود، از این رو سخنش در دل شنوندگان می نشست. آنانی که در درس اخلاق و نصایح او شرکت می جستند و گوش جان به این سروش اخلاص فرا می دادند، نقل می کنند که سخنان نافذ او چنان بود که آدمی را تا یک هفته از تمامی گناهان و پندارهای بد به دور می ساخت و متوجه خدا و عبادت می کرد.

اسوهی اخلاص

محدث قمی (ره) برای فرزند بزرگش چنین نقل کرد: «وقتی کتاب منازل الاخره را تألیف و چاپ کردم و به قم آمدم، این کتاب به دست شیخ عبدالرزاق - که همیشه قبل از ظهر در صحن مطهر حضرت معصومه (س) مسأله می گفت - افتاده بود. مرحوم پدر کریمایی محمد رضا از علاقه مندان شیخ عبدالرزاق بود که هر روز در مجلس او حاضر می شد. شیخ عبدالرزاق، روزها کتاب «منازل الاخره» را گوشوده و برای مستمعین می خواند.

یک روز پدرم به خانه آمد و گفت: شیخ عباس! کاش مثل این مسأله گو می شدی و می توانستی منبر بروی و این کتاب را که امروز برای ما خواند، بخوانی.

چند بار خواستم بگویم آن کتاب از آثار و تألیفات من است، اما هر بار خودداری کردم و چیزی نگفتم. فقط عرض کردم: دعا بفرمایید خداوند توفیقی مرحمت فرماید» (۶).

شفا به برکت نوشتن احادیث اهل بیت (ع)

چنین نقل شده است هنگامی که مرحوم محدث قمی (ره) در مشهد اقامت داشت، پسر کوچکشان که سه سال بیشتر نداشت، به شدت بیمار شده بود در یکی از روزها همسر مرحوم حاج شیخ عباس، دارویی که هر روزه برای فرزندش می جوشاند، آماده کرد و برای فرزندش آورد و در کنار او قرار داد، در این هنگام محدث قمی داروی مایع را بر داشت و با انگشت دست راست کمی آن را به هم زد، همسر ایشان پرسید: چرا با انگشت هم می زنی، صبر کن قاشق بیاورم! حاج شیخ عباس می گوید: از این کار قصد استشفای دارم، چون با این دست هزاران حدیث گوهریار ائمه طاهرین (ع) را نوشته ام و پس از این کار، کودک به بهبودی کامل می رسد (۷).

مرد تواضع و اخلاص

از ویژگی های بارز مرحوم شیخ عباس قمی (ره) تواضع بسیار و همه جانبه ای بود که از خود نشان می داد. در خانه، مدرسه و خیابان هر کس را که می دید - کوچک یا بزرگ - احترام می کرد. در نزد علمای دیگر هم اوج تواضع و فروتنی را به نمایش می گذارد. هیچ گاه در مجالس که وارد می شد، در صدر نمی نشست و هرگز خود را بر دیگران مقدم نمی داشت و همواره از خودستایی و خودپسندی به شدت دوری می گزید.

شیخ عباس قمی (ره) اسوهی اخلاص بود. مسیری که می رفت اگر کوچکترین شبهه ای در دلش رخنه می کرد که کارش برای خدا نیست، یا وسوسه ای قلبش را می لرزاند، بدون هیچ تأمل، از آنجا باز می گشت. نقل شده است که در یکی از سالها مرد نیکوکاری از محدث قمی خواهش می کند که قبول کند بانی مجلس محدث شود و تعهد می کند مبلغ پنجاه دینار عراقی به ایشان تقدیم کند، در حالی که در آن موقع هزینهی محدث در هر ماه سه دینار بوده است. محدث قمی پاسخ می دهد که من برای امام حسین (ع) منبر می روم نه برای دیگری، و بدین گونه پول را نمی پذیرد (۸).

حالات پایانی محدث قمی

از مغرب شب آخر عمر محدث حالش غیر عادی بود و پی در پی اسامی ائمه اطهار (ع) را تکرار می نمود. مخصوصاً وقتی به اسم مولایش حضرت امیرالمؤمنین (ع) می رسید، بیشتر عرض ادب و اظهار ارادت می کرد و مکرر می گفت: «روحی له الفداء» آن شب بیشتر نمازها را نشسته خواند چون قادر نبود بایستد و تعادل خود را حفظ کند. آن شب، شب سه شنبه ۲۲ ذی الحجه سال ۱۳۵۹ هجری قمری بود. محدث قمی شب را به همین گونه گذراند تا در نیمه های شب روح پرفتوحش از قفس تن آزاد گردید و به عالم ملکوت پیوست. مرحوم آیت الله اصفهانی بر بدن مطهرش نماز گزارد و پس از تشییع مفصل و با شکوهی که از پیکر ایشان شد، در صحن مطهر حضرت امیر (ع) در کنار استاد گرامی اش حاجی توری به خاک سپرده شد (۹).

یادش گرامی باد.

پی نوشتها:

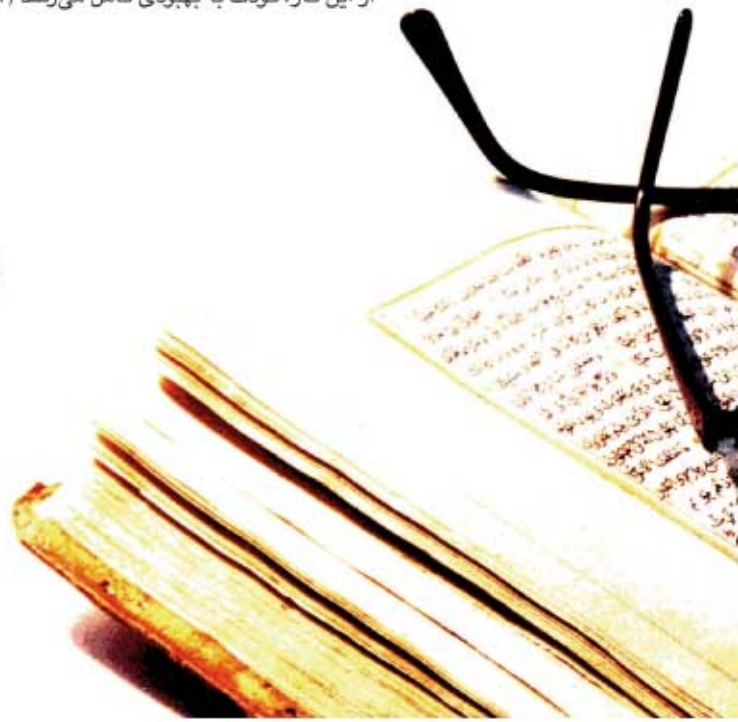
- ۱ - شیخ عباس قمی مرد تقوا و فضیلت، صفحه ۳۵.
- ۲ - علمای معاصرین، صفحه ۱۸۱.
- ۳ - پندهایی از رفتار علمای اسلام، صفحه ۱۷.
- ۴ - شیخ عباس قمی مرد تقوا و فضیلت، صفحه ۴۶.
- ۵ - سیمای فرزنانگان، صفحه ۲۲۲.
- ۶ - همان، صفحه ۱۵۴.
- ۷ - شیخ عباس قمی مرد تقوا و فضیلت، صفحه ۵۶.
- ۸ - گلشن ابرار، جلد ۲، صفحه ۵۷۵.
- ۹ - مجموعه آثار حاج شیخ عباس قمی، جلد ۱، صفحه ۳۰.



صفحه‌ی میاندار: علما، بزرگان دین و واعظان هیئات مذهبی در حقیقت، میاندار و سرمدمدار محافل مذهبی هستند. پاکبازی از بزرگان دین و علمای بزرگ - که با محافل مذهبی مناسبت و انس خاصی داشته‌اند - می تواند الگوهای مناسب و ارزشمندی برای هیأت‌های جوان و نوپا ارائه دهد؛ تا در کنار رونق محافل مذهبی، به تقویت میثاقی دینی و عمق معرفت نیز بیش از پیش، بیندیشند.

صفحه‌ی «میاندار» (یا معرفی علمای بزرگ و جست و جو در سیره‌ی عزاداری و ابرار ارادت آنان به ساخت مقدم اهل بیت (ع) در صدر نیل به هدف‌های یاد شده است.

عباس؛ کاش توهم منبر می رفتی!



جلوه های رفتاری امام حسین (ع) در عرصه ی مدیریت

دکتر غلامرضا رحمدل

بخش چهارم

۱- ابعاد مدیریتی حرکت الهی امام را از مبدا مکه معظمه به مقصد عراق که دامنه زی زمانی این حرکت از هشتم ذی الحجه سال ۶۰ هجری لغایت دهم محرم سال ۶۱ به مدت تقریبی ۲۲ روز بوده است و می توان در محورهای زیر دسته بندی کرد:

۱- تعریف مسئولیت های مختلف، از متن حرکت نهضت

۲- واگذاری مسئولیت ها به افراد کاروان به فراخور استعداد و مهارت:

الف: مسئولیت حفظ و نگه داری نامه های مردم کوفه، به عنوان اسناد مکتوب به عقبه بن سمرعان، از بازماندگان و راویان حماسه ی عاشورا، عقبه بن سمرعان، غلام مملوک ریاب، همسر امام حسین (ع) و مادر عبدالله رضیع و سکینه خاتون بود، او بعد از عاشورا پس از دستگیری و محاکمه، بدستور عمر بن سعد، آزاد شد. یکی از روایات کلیدی و کارساز عقبه بن سمرعان روایت مبنی بر مجعول بودن خبر تقاضای بیعت با یزید، از سوی امام است. این خبر را برخی از روایت و آریاب مقاتل به استناد نامه منسوب به عمر بن سعد، منتشر کرده بودند.

ب: مسئولیت اقامه به موقع اذان به حجاج بن مسروق جعفی، حجاج، مانند همرزم و هم قبیله اش یزید بن مغفل شاعر و ادیب بود و قبل از حرکت امام به سوی عراق، در مکه به آن حضرت پیوست و در روز عاشورا در حالی که پس از جراحت سنگین، سیمای خود را با خون خضاب کرده بود، نزد امام برگشت، به آن حضرت درود فرستاد، دوپاره روی به آوردگاه نمود و سر فرازانه به شهادت رسید. او صوتی خوش داشت و اذانش به دل می نشست.

ج: سپردن ماموریت مذاکره غیرمستقیم یا عبیدا بن حرّ جعفی به یزید بن مغفل جعفی و حجاج بن مسروق که هر دو هم قبیله عبیدا بن حرّ بوده اند.

د: مسئولیت تعمیر و تجهیز سلاح به جون، شهید سیاهپوست که در این کار مهارت داشت. چون در شب عاشورا که صدای در هم تنیدن نماز و قرآن و دعای حماسه آفرینان همچون صدای زنبوران عسل در گستره خیمه ها طنین انداز بود، گرم صیقل دادن شمشیر جنگجویان بود تا درخشش شمشیرها خورشید را شرمزده سازد (اللهوف سید بن طاووس متن عربی چاپ نجف ص ۴۱).

ه: واگذاری ماموریت مذاکره ی بازدارنده با مهاجمین مسلح دشمن در عصر تاسوعا، به حضرت عباس بن علی؛ بنا به توصیف اغلب مورخین از جمله ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین عباس، جوانمرد ۲۵ ساله ای بود که قامتی بلند و چهره ای زیبا و شخصیتی تاثیرگذار داشت و علاوه بر اشتها در شجاعت و نفوذ معنوی، تنی چند از مهره های اصلی سپاه دشمن، مانند شمر بن ذی الجوشن و عبدالله بن ابی محل، خویشتن را فدای او کرده اند و بدین ترتیب آن حضرت مؤلفه های روانشناختی و جامعه شناختی لازم را برای مذاکره ای مهم و سرنوشت ساز داشته است.

۳ مدیریت روابط انسانی:

الف) تعاون، نمونه: آب دادن به سپاه تشنه دشمن به فرماندهی حرّ بن یزید ریاحی در دامنه ذو حُسم. نتیجه این عمل انسانی، آن بود که تحولی بزرگ در درون حرّ آغاز شد و آنچنان فضای معنوی به وجود آمد که حرّ و سپاهیانش علی رغم خطرات و عقبات سنگینی که از جانب والی دست نشانده کوفه می توانست آنها را تهدید کند، نماز ظهر را به امامت امام حسین (ع) بجا آوردند. این عمل انسانی و جوانمردانه امام همچنین باعث شد که حرّ، شجاع ترین عنصر شهر کوفه و از محوری ترین فرماندهان نیروی های مسلح یزید، در ادامه حضور در سپاه یزید، دست خوش تردیدی بنیان کن شود و در فرایند انتخابی آگاهانه به همراه سی تن از نیروهای خود به جبهه امام برگردد و سیمای قرآنی یک فرمانده توبه کار جبهه دشمن را در گستره تاریخ به نمایش در آورد. امام در نهضت افتخار آفرین خود، اهداف کلان و بلندمدت را دنبال می کرد، نه اهداف مقطعی را، هدف امام نفوذ در قلب تاریخ بود نه جلوس بر اریکه ی تاریخ. تبلیغات دامنه دار دشمن که با حجم وسیعی از جنگ روانی پشتیبانی می شد، مجال فکر کردن به مردم نمی داد تا بدانند در مقابل چه کسی شمشیر می کشند. امام می خواست در فرایند روابط انسانی، در قلب دشمن نفوذ کند و خویشتن گمشده آنها را به آنها باز گرداند و سپاه دشمن را از درون متحول کند. این مواضع آفاق اندیشانه و بلند نظرانه امام اگر در کوتاه مدت ثمر نداد، در میان مدت و بلند مدت، ثمر بخشید. قیام توأبیین، قیام مختار، قیام ضد

اموی خوارج بحرین و یمامه به رهبری نجده بن عامر، قیام حرّ به رهبری عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه در مدینه و انزجار عمومی جهان اسلام علیه یزید و جنایتکاران جنگی کربلا، همه، تحت تاثیر همین مواضع جوانمردانه، روشنگرانه، و صلح طلبانه امام بود. این شیوه مبارزه را ملت مسلمان ایران در مبارزه علیه حاکمیت پهلوی، نیز تجربه کردند، در آن روزگاران چریک های چپ و مبارزان مارکسیست، ارتش و نیروهای مسلح نظام پهلوی را بازوان مسلح رژیم می دانستند و می گفتند: تنها ره رهایی جنگ مسلحانه، اما مبارزان و توده های میلیونی مسلمان با الهام از تعالیم سیدالشهداء و فرامین امام خمینی (ره)، ارتش را برادر خود می دانستند و در مقابل گلوله به آنها گل می دادند و حساب توده های ارتش را از فرماندهان ارشد و خود فروخته، جدا می دانستند، این شیوه از مبارزه حسینی باعث شد که ارتش از درون متحول شود و به نفع ملت و علیه رژیم وارد عمل شود.

ب، مذاکره، نمونه ها: مذاکره ی موفق با زهیر بن قین فزاری، رئیس قبیله بنی فزار که پیش از آن از طرفداران بنی امیه بود. زهیر از طرفداران عثمان بود، اما برای امام حسین (ع)، احترام ویژه ای قائل بود. امام نیز می دانست که زهیر جزء آن دسته از سیاستمداران نیست که تحت تاثیر دکماتیسیم حزیبی حتی در صورت آشکار شدن حقیقت، چشم خود را به روی واقعیات ببندند و همچنان بر عقیده خود متعصبانه پای بشارند. لذاست که با او مذاکره کرد و مواضع حق طلبانه خود را برای او تبیین کرد و او را به کاروان شهیدان برگردانید.

مذاکره با عمر بن سعد فرمانده سپاه ابن زیاد؛ واسطه این مذاکره، شهید، عمرو بن قرظله انصاری فرزند قرظله بن کعب، صحابی پیامبر و یاور امام علی (ع) بود. امام در مذاکره با عمر بن سعد، کوشید تا مواضع صلح طلبانه خود را برای وی تبیین کند. این مذاکره، عمر بن سعد را به ورطه تردید و تعارضی شکننده و فرساینده کشانید. عمر بن سعد تا قبل از مذاکره، حسین را جنگ طلب معرفی می کرد. اما پس از این مذاکره مردم به ماهیت فریبکارانه و مقام پرستانه عمر بن سعد بیشتر پی بردند و فرماندهانی مانند ابوالشعساء کندی به سپاه امام پیوستند.

ادامه دارد...





صفحه‌های نشر طویل
باز دیگر از صفحات
تخصصی تاریخی
مطالعه‌های عمیق
طویل است. بر این
صفحه داستانهای
بسیار و حکایات و
روایات تاریخی ویژه
سیره‌اشکان اظهار آوا
را در قالب‌های متنوع و جالب
داستان‌ها می‌خوانید.

مقصد کوفه، دیار نامردمان

جناده، سراسیمه وارد خانه شد، به سراغ صندوقی رفت که زره و کلاه خود و شمشیرش در آن بود. در صندوق را باز کرد و با سرعت، وسایل جنگی‌اش را از صندوق بیرون کشید. فاطمه آرام و مبهوت، جناده را نگاه می‌کرد. مرد که نگاه پرسشگر فاطمه را دید، بریده بریده گفت:

سلام فاطمه... من... من عازم سفرم.

کلاه خود جناده با دهان باز، رو به فاطمه بود؛ انگار واقعیتهای فریاد می‌زد.

می‌دانم... حتماً می‌گویی این چه سفری است که زره و کلاه خود می‌خواهد. ببین... فاطمه!... حسین امروز از مدینه خارج می‌شود... می‌دانی که عرصه را بر او تنگ کرده‌اند؛ ولید از طرف یزید، مأمور است تا از او بیعت بگیرد... اما مولایمان قصد بیعت ندارد و عزم خروج از مدینه کرده است. او نمی‌خواهد اینجا بماند... و می‌دانی که اگر او عازم سفر باشد، من هم نمی‌مانم، یعنی نمی‌توانم بمانم... می‌فهمی فاطمه؟... نمی‌توانم!

فاطمه سکوت طولانی خود را با آهی عمیق شکست و کنار در، روی زمین نشست:

پس یزید قصد ندارد، حسین را راحت بگذارد؟!

بله، او نیز چون معاویه بر کفر خود استوار است. صدای اذان از نقطه‌ای دور به گوش رسید. فاطمه گفت: «ا اکبر» و برخاست.

نمی‌گویی ابزار جنگ در این سفر به چه کار می‌آید؟ دستور امام است... فقط برای دفاع از خود... می‌دانی که در سفر، هر حادثه‌ای محتمل است. تو مطمئنی حسین برای جنگ خارج نمی‌شود؟

این چه سوالی است فاطمه؟! تو که این خانواده را خوب می‌شناسی! پدرش علی، جنگاورترین مرد عرب، هرگز در هیچ جنگی، آغاز کننده نبود؛ حتی پیش از جنگ با خوارج نهروان، که خدا را فراموش کرده بودند و متعرض مسلمین بودند، سخن گفت تا آتش جنگ شعله‌ور نشود؛ اما خود آنها نخواستند. برادرش حسن، صلح کرد و حالا حسین شهر جدش را ترک می‌کند تا در ماه حرام، خون مؤمنین، شهر جدش را رنگین نکند. او نظر به حرم مکه دارد؛ شهری که در آن به دنیا آمده و مدفن جد و مادر و برادرش است... از این گذشته، او تمامی خانواده‌اش را با خود می‌برد، حتی خواهرش زینب نیز او را همراهی می‌کند؛ فاطمه! به نظر تو مولایمان حسین به قصد جنگ و خونریزی... مرا ببخش جناده! بیش از این شرمندهام مکن! تو

از میزان اعتقاد من به حسین آگاهی؛ می‌دانی که من هم نمی‌توانم بدون مولایمان اینجا بمانم؛ به خصوص که تو هم نیستی. شما که بروید من می‌مانم و عمرو و تنهایی؛ باور کن تنهایی برایمان سخت است.

منظورت چیست فاطمه؟!

جناده! من در طول زندگی مشترکمان از تو چیزی نخواستهم، اما حالا... خواهشی دارم... امیدوارم مخالفت نکنی؟!

قطرات شفاف اشک روی گونه‌های فاطمه سر خورد.

بگو فاطمه! هر چه باشد، برای‌تان فراهم می‌کنم، نمی‌خواهم در نبودن من به شما سخت بگذرد.

من، چیزی نمی‌خواهم... یعنی... بگذار من و عمرو، همراه‌تان بیاییم.

جناده، سراسیمه از جا برخاست:

این غیر ممکن است، فاطمه! سفر ما بی خطر نیست؛ سراسر راه‌ها را سربازان یزید سد کرده‌اند؛ احتمال جنگ وجود دارد.

فاطمه به طرف جناده رفت و با التماس گفت:

من از تمامی خطرات آگاهم... مگر نگرانی حسین خانواده‌اش را با خود همراه کرده؟... خوب... خوب ما هم مثل آنها.

جناده به دنبال کلماتی می‌گشت تا فاطمه را منصرف کند؛ فاطمه از فرصت استفاده کرد و گفت: فراموش نکن که قول دادی، خواسته‌ام را بر آورده کنی!

جناده به فکر فرو رفت و لختی بعد بهانه جویانه گفت:

اما پسرمان هنوز نابالغ است، اگر حادثه‌ای در پیش باشد، من نمی‌توانم خود را از مهلکه نجات دهم، تو هم شاید بتوانی، اما عمرو چه؟ همراهی او برای ما دشوار است.

فاطمه، مصمم پاسخ داد:

اما، عمرو کودک نیست، او سیزده سال دارد، برای خودش مردی شده؛ با همسالان خود مشق شمشیر می‌کند کارهای بیرون، تو را از رشد پسرمان غافل کرده. مطمئن باش که عمرو نیز طاقت دوری از تو و مولایمان را ندارد.

جناده، جوابی نداشت، قدمی به سوی فاطمه برداشت و لبخندی زد.

پس زودتر، وسایل سفرتان را مهیا کنید؛ باید هر چه سریعتر خود را به مسجد النبی برسانیم؛ تا ساعتی دیگر کاروان امام به راه می‌افتد.

امیرمن حسین (ع) است وجه امیرخوبی

فاطمه حیدری



فاطمه به طرف چنانده رفت، شانه‌ی مردش را بوسید و سراسیمه با اتاق دیگر رفت، صدای آذان از دور به گوش می‌رسید:
حی علی خیر العمل!

•••

کاروان، خسته از راه ناتمام صحرا در ثعلبیه توقف کرد. گرد و غبار سواری از دور، از جانب کوفه، نمایان شد. حسین بن علی، از خیمه‌ی خود بیرون آمد و منتظر شد تا سوار از راه برسد. سوار به نزدیکی خیمه‌ها رسید. سراغ چادر امام را گرفت. در مقابل چادر ایستاد. امام نگاهی از روی مهربانی به سوار انداخت:

سلام و رحمت خدا بر تو باد برادر؛ خدا قوت!

سوار عرق از پیشانی می‌گیرد و جواب سلام امام را با لکنت می‌دهد، دیگر نمی‌داند چه بگوید گویا ابهت امام به او مجال سخن نمی‌داد. لبخند امام و چهره‌ی گشاده‌ی او را که دید، چشمانش را به سینه‌ی امام دوخت و گفت:

مولایم حسین! ای کاش قاصد این خبر من نبودم؛ بیم جان شما، باعث شد که به تاخت خود را برسانم و از شما بخواهم که به سوی کوفه نروید. کوفیان، پیمان شکسته‌اند... پسر عموی تان... پسر عموی تان مسلم بن عقیل، به شهادت رسیده.

اشک در چشمان امام حلقه زد. با صدایی رسا و حزین گفت:

انا لله و انا الیه راجعون.

دستان خود را به سوی آسمان بلند کرد، زیر لب دعایی زمزمه کرد و سپس عباس را به سوی خود فرا خواند. کاروان عشق قصد ادامه‌ی سفر دارد و مقصد، کوفه است.

•••

روز نهم محرم، سپاه یزید چند بار به سوی قرارگاه امام و یارانش یورش برد عباس برادر امام، به نمایندگی از وی، رو به سپاه شام ایستاد و با صدای بلند گفت:

مولایم،

برادرم، حسین می‌خواهد شب را با نماز و مناجات به سپیده دم برساند. به خدای بزرگ سوگند، حسین بن علی نماز و مناجات را بسیار دوست دارد. امشب را به ما مهلت دهید!

شب در تاریکی صحرا، امام، رو به همراهانش ایستاد و چنین گفت:

سپاهی که گرد آمده، مرا می‌جوید؛ پیمان با من را نادیده بگیرید و از تاریکی شب استفاده کنید و به شهرهای تان باز گردید.

آنها که به هر دلیل رفتنی بوده‌اند، پیش‌تر اردوگاه را ترک کرده‌اند و اینان که مانده‌اند با حسین پیمان خون بسته‌اند. خانواده‌ی چنانده از باقی ماندگانند.

•••

صبح عاشورا با جنگ آغاز شد. سپاه کفر و اسلام، رویاروی هم ایستادند و نبردی خونین در گرفت. سپاه حسین کم شمار و لشکریان این زیاد، صحرا را پوشانده بودند؛ اما آن چه بیش از همه به چشم می‌آمد، کشته‌های سپاه این زیاد بود.

چنانده، زره پوشید و کلاه خود بر سر گذاشت. شمشیرش را بر داشت تا حمایل خود کند. فاطمه، دستش را گرفت و به شمشیر اشاره کرد:

نه، چنانده! بگذار من این کار با بکنم، می‌خواهم، سهمی در این نبرد نابرابر داشته باشم.

چنانده، نگاهی از روی مهربانی به فاطمه انداخت. فاطمه با آرامش و قاطعیت، شمشیر را به کمر همسرش بست.

چنانده دست فاطمه را گرفت و گفت:

فاطمه! تو بهترین همسر برای من

بودی. می‌دانی راهی که

می‌روم، بازگشت

ندارد؛ مرا ببخش و

حلال کن! اگر این

سپاه نامرد به شما

رحم کرد و زنده

ماندید، فرزندانم را

خوب تربیت کن. او را با

خاندان پیامبر آشنا کن

و به او بگو: نبرد ما، نبرد

حق و باطل بود، بگو که با

کسانی نبرد کردیم که آب

را به روی پسر

رسول خدا بستند و از او خواستند تا با یک شراب‌خوار بیعت کند.

اشک از چشمان فاطمه و چنانده سراریز شد. چنانده به طرف عمرو، که در گوشه‌ای از خیمه ایستاده بود و به سخنان پدر گوش می‌داد، رفت؛ زانو زد و او را در آغوش گرفت.

عمرو، دست در گردن پدر آویخت: پدر! از مولایمان اجازه بگیر تا من هم به میدان جنگ بیایم. مهارت من در شمشیر زدن کمتر از کوفیان نیست!

-بله، پسر! مادرت گفته؛ اما اکنون تو باید پیش مادرت بمانی؛ ولی اگر تا ساعتی دیگر، مردی نماند که از حسین بن علی و خانواده‌اش دفاع کند، تو هم باید عازم میدان شوی؛ حتماً باید این کار را بکنی!

سپس پسر را در آغوش گرفت و از او و فاطمه خداحافظی کرد.

به خیمه‌ی حسین رفت و اجازه‌ی نبرد گرفت. و به میدان رفت و با رشادت فراوان با دشمن رو به رو شد. خبر شهادت چنانده و چندین تن دیگر از دلاوران سپاه اسلام به امام رسید. امام به خیمه‌ی چنانده رفت و عمرو را در آغوش گرفت و به همسر، چنانده که از شهادت همسرش راضی و خشنود می‌نمود، تسلیت گفت.

فاطمه در جواب امام گفت:

همسرم در راه حق و در رکاب شما به

شهادت رسیده. او به آرزویش

رسیده و ما را رو سپید

کرده است؛ من از این

بابت بسیار

خوشحالم،

جان‌های

ناقابل ما

نیز فدای

شما و





تابان، درخشان است و پیشانی

اش مثل ماه گرد، می درخشد.

با گفتن این جملات رو به سوی سپاه کوفه، حمله ور شد و چندین نفر را از دم تیغ گذراند. ناگهان، یکی از کوفیان، تیری از کمان رها کرد و از پشت به سر او زد. عمرو، با صورت به روی زمین افتاد. در میان گرد و غبار عمرو، پیکر نیمه جان خود را روی ریگ‌های داغ صحرا می‌کشید تا شمشیرش را بردارد؛ اما خاموش نمی‌ماند:

امیر من، حسین است و چه امیر خوبی!

او شادی دل پیامبر

و فرزند علی و فاطمه...

در این هنگام، یکی از سربازان یزید بر پشت او نشست و سرش را از تن جدا کرد.

فاطمه، کنار خیمه‌ها ایستاده بود و نبرد دلیرانه‌ی فرزندش را نظاره می‌کرد. سرباز یزید، برگشت و نگاه نگران مادر عمرو را دید؛ سر بریده‌ی عمرو را به طرف او پرتاب کرد و دور شد.

فاطمه، با شتاب خود را به سر بریده رساند، آن را برداشت و به سینه چسباند:

آفرین بر تو پسر، ای شادی دلم! ای نور چشمم! خوشحالم که در برابر پسر فاطمه، شرمسارم نکردی. از تو ممنونم.

بعد، نگاهی از روی خشم به سپاه یزید انداخت و در حالی که دندان‌هایش را به هم می‌سایید، گفت: کمان برده‌اید که ما روحیه‌ی خود را می‌بازیم و مولای‌مان را تنها می‌گذاریم و به شما پناه می‌آوریم؟!... هرگز... هرگز!...

سپس، سر پسرش را بوسید و آن را به طرف سپاه یزید، پرتاب کرد و فریاد کشید:

آ...ی! یزیدیان بُزدل! که اسیر ترس و غفلت و هوس خود گشته‌اید! بدانید، من آنچه را که در راه خدا داده‌ام پس نمی‌گیرم...

گران باشد.

فاطمه مصمم بود و در تصمیمی که گرفته بود شک نداشت:

مولای من! فرزند جناده، همچون خودش شیفته‌ی شماس است. فرزندم، فنون جنگ را می‌داند و من از این که او را به کارزار بفرستم و مانند پدرش، او را در حالی ببینم که در حین دفاع از اسلام و خاندان رسول خدا به خون خود رنگین شده است، راضی‌ترم. وصیت پدر او نیز همین است که اگر لازم شد عمرو روانه‌ی میدان شود.

- درود بر شما! که این چنین به دفاع از ارکان دین‌تان قیام کرده‌اید! اگر تو راضی به فرستادن فرزندت هستی، من نیز مخالفتی ندارم.

فاطمه، خوشحال از جلب رضایت امام، فریاد زد: عمرو! پسر، بیا! تا مولای‌مان تو را در لباس جنگاوران ببیند.

عمرو، با زره‌ای بلند که تا زانویش می‌رسید و شمشیری که نوک آن بر زمین ساییده می‌شد، از پشت خیمه‌ها، ظاهر شد. در مقابل امام ایستاد. حسین زانو زده و او را در آغوش گرفت:

درود بر تو و بر پدر و مادرت که همگی از رهروان حقیقتید! فرزندم! برو و مردانه بجنگ و به خدای خود ایمان داشته باش که او با مؤمنین است. عمرو، عقب رفت به امام احترام کرد و از مادر خداحافظی نمود و به سوی میدان جنگ شتافت. در میدان جنگ، مقابل دشمنان ایستاد و رجز خواند:

'امیر من، حسین است و چه امیر خوبی!

او شادی دل پیامبر

و فرزند علی و فاطمه است.

آیا شبیهی برای او می‌شناسید؟!

چهره‌اش مثل خورشید

خاندان رسول الله باد!

امام، روحیه‌ی والای فاطمه و صبوری او را ستود؛ دعا کرد و به خیمه‌گاه خود بازگشت.

• • •

کم‌کم آفتاب به میانه‌ی آسمان رسیده بود؛ تشنگی امان از کاروان حسین گرفته بود و مردان جنگی، یکی پس از دیگری به شهادت رسیده بودند و دیگر از مردان کار آزموده‌ی جنگ خبری نبود.

امام، مشغول پوشیدن زره بود که به او خبر دادند، فاطمه، همسر جناده بیرون خیمه قصد دیدار امام را دارد. حسین بن علی از خیمه خارج شد:

بگو، دخترم!... اگر کاری باشد که از دستم برآید، کوتاهی نخواهم کرد.

فاطمه با شرم گفت:

نه... مولای من... فقط می‌خواهم، اجازه دهید تا فرزند جناده، عمرو را به میدان جنگ، روانه کنم. - اما... فرزند جناده، کوچک است... نیازی به جنگیدن او نیست؛ از طرفی او تنها یادگار جناده است. این راه بازگشتی

ندارد...

تحمل

مصیبتی دیگر،

شاید برای تو

بسیار





مجلسی خیمه‌ی دانشجو: هیأتی هائی که به دانشگاه راه یافته‌اند، برنامه‌ی توسل و ابراز ارادت به اهل بیت (ع) را در دانشگاه‌ها هم برپا می‌کنند و محیط آموزشی و تحصیل خود را با طغر عشق به لئمی اشهار (ع) معطر و منور می‌نمایند. صفحه‌ی مخیمه‌ی دانشجو» به فعالیت‌های این دانشجویان هیأتی توجه دارد و مطالبی ویژه‌ی آنان - در هر شماره - ارائه می‌کند.



حجت الاسلام والمسلمین
دکتر مرتضی آقا تهرانی

هیأت‌ها باید طرح و برنامه داشته باشند.

خدای متعال در سوره‌ی توبه می‌فرماید: «الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجه عند الله».

در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید، بالأخره آدم یکی از این دو تا را دارد، یا هر دو را دارد؛ با هرچه دارید برای خدا کار کنید و بعد هم پایه‌های اصلی بنا را بر مبنای تقوا بگذارید. در همین سوره می‌فرماید که عده‌ای بچه مسلمان مسجد قبا را ساختند، بعد در برابر آن مسجد ضرار ساخته شد؛ از پیامبر (ص) دعوت کردند که آنجا نماز بخوانند، پیامبر قبول کردند. آیه‌ی قرآن نازل شد که می‌دادا بروی آنجا نماز بخوانی «أفمن أسس بنیانه علی شفا جرف هار». آیا این مسجدی که بر مبنای تقوا گذاشته شد قابل مقایسه است با آنکه بر مبنای نفاق گذاشته شد؟!

این نشان می‌دهد که هیأت باید چگونه باشد. «لا يزال بنیانهم الذی بنوا ریبه فی قلوبهم». منافقان عده‌ای هستند که بنای اینها بر مبنای ریب و شک است. مدام شک و شبهه ایجاد می‌کنند. بعد از دو، سه ساعت همنشینی با این افراد، آدم در بسیاری از اصول شک می‌کند و چیزی جز این برای آدم ندارند، الا اینکه دل همه را تکه تکه کنند و ببرند. «قل تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم». توحید یکی از مسائل مشترک ماست. در توحید بسیاری از مسائل حل می‌شود. مسئله‌ی حکومت و قانون گذاری، جایگاه ولایت، جایگاه دموکراتیک و دموکراسی مشخص می‌شود. در دانشگاه‌ها از مغالطه‌های فراوانی استفاده می‌شود. یعنی در جمع با سوادهای ما بیشتر مشترکات لفظی موجب انحراف می‌شود؛ به عنوان مثال همین واژه‌ی «آزادی» که گفته می‌شود، هیچ کس نمی‌تواند منکرش شود؛ اما سوال این است که آزادی واقعاً چیست؟ تعریف کنید! خشونت، تمدن و قانون گذاری هم همین طور. بچه مسلمان نباید خودباخته باشد، از گوینده بخواهید که معنا کند، بپرسید که منظورتان چیست؟ ما کجاییم؟ جایگاه ما کجاست؟ تعریفان از انسان چیست؟ آنها روحی برای انسان قائل نیستند، یک وقت شخص ماتریالیست انسان را معنا می‌کند، او که به جز شکم چیزی را نمی‌فهمد، می‌گوید انسان پنجاه سال عمر دارد، ما برای پنجاه سال او برنامه داریم. او که به روح قائل نیست، برنامه‌ای هم برای روح و فطرت ندارد، چرا داشته باشد؟ تعریف یک مسلمان از انسان چیست؟ چقدر آدم باید نامسلمان و نادرست باشد که همان نظر

ماتریالیستی را دیکته کند و بگوید که دولت فقط مسئول تأمین همین است.

راه اندازی هیأت‌ها به فطرت‌ها بر می‌گردد. همه‌ی ما یک ایده داریم و آن این است که هیأت جذبه‌ای خدایی دارد و در هیأت اهل بیت (ع) راه را به ما نشان می‌دهند. می‌فرمایند: «رحم الله امر احیاء امرنا» خدا رحمت کند کسی که امر ما را احیا کند. یعنی آن گونه که هستیم محاسن کلام ما را برای مردم بازگو کند و روح بینات ما را به مردم بگوید. آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی توبه می‌فرماید: «لقد ابتغوا الفتنه من قبل و قلبوا لک الامور» کارها را (ای پیامبر) برای تو عوض می‌کند، تو را به اشتباه می‌اندازد. توجه داشته باش که چه می‌کنند، امر به منکر و نهی از خوبی می‌کنند!

هیأت دانشجویی باید شکل خودش را داشته باشد و پاسخ گوی بسیاری از سوال‌های شبهه برانگیز باشد. گاهی واژه‌ها مختلف است ولی ریشه یکی است. هیأت باید در معنایی و مرز بندی‌ها دقیق باشد، اصلاً جای تسامح نیست. در غیر اصول نمی‌توانیم خیلی سخت بگیریم. هیأت مثل این است که از خود امام حسین (ع) آموخته که اگر کسی خواست وارد هیأت شود، نهرسد دیروز کجا بودی؛ ولی این به این معنا نیست که دیروز و فردایش قابل قبول است. از شما که تحصیل کرده‌اید توقع می‌رود که در هر کاری توجیه علمی داشته باشید و حد و حدودش را مشخص کنید. ضابطه‌ای کلی برای بسیاری از موضوعات هست و آن این است که با روح هیأت سازگاری داشته باشد. هدف وسیله را توجیه نمی‌کند، از هر راهی نمی‌توانیم افراد را جذب کنیم، بلکه خود انتخاب راه هم باید درست باشد. اصول را معین کنید. اصول را معین کنید تا بدانید کجاها می‌توان حالت ارتجاعی داشت و قدری تحمل کرد تا دیگران بیایند و در کجا باید محکم بود. پایه گذاری هیأت باید محکم و متقن باشد. پایه‌ی انقلاب اسلامی ایران در همین هیأت‌ها گذاشته شد. امام فرمودند که ما هر چه داریم از محرم و صفر است! ما خیلی دستاوردها را از برکت امام حسین (ع) داریم. چارچوب و برنامه آماده است، منتهی شما مسئولین هیأت‌ها باید برای ارتقای کیفی این برنامه‌ها طرح داشته باشید. چون اعضای هیأت‌ها با جان و دل برای امام حسین (ع) کار می‌کنند. اگر ما نمی‌توانیم از این انرژی خالص بالقوه استفاده کنیم، ضعف از ماست.

پی نوشت: بخشی از سخنرانی درمابیش هیأت دانشجویی

معرفی نشریات دانشجویی

عظیم‌تر از کوه

روزی رسول گرامی در مدینه با یاران [خود] نشست. رسول بود. یاران به کوهی نگریستند و گفتند: یا رسول الله! چه عظیم است این کوه! رسول (ص) فرمود: هیچ کس از شما وارد بهشت نمی‌شود، مگر عملش برابر این کوه عظیم باشد. حاضران دلتنگ شدند و از گفته خویش پشیمان. آن حضرت علت دلتنگی یاران را پرسید. پاسخ دادند: ای کاش این کوه راننده و این سخن را نمی‌شنیدیم. حضرت فرمود: دلتنگی می‌کنید که سبحان الله! گفتن شما عظیم‌تر از این کوه است. تفسیر کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۰۷



«اندیشه دانشجو»

نشریه‌ی «اندیشه‌ی دانشجو»، تلاشی است از نهاد نمایندگی ولی فقیه دانشگاه امام حسین (ع) که به صورت ماهنامه‌ی سیاسی فرهنگی و اجتماعی منتشر می‌گردد. در شماره‌ی ۵۶ این ماهنامه می‌خوانیم:

علی (ع) در نگاه علمای اهل سنت: نویسنده در این مقاله کوشیده است فضایل امیرالمؤمنین علی (ع) را از زبان علمای طراز اول اهل سنت، نظیر ابن ابی الحدید، ابوحامد غزالی، ابوحنیفه، فخر رازی، زمخشری و دیگران به تصویر بکشد. عملیات پیروزمندان‌هی مرصاد، چشم انداز سینمای ایران، فرهنگ فاطمی تجلی مهرورزی و محبت، چگونه شخصیت موفقی داشته باشیم، بررسی توان نظامی اسرائیل و مقالاتی در مورد مرحوم حسین پناهی و شاعر فقید خطه‌ی آذربایجان، استاد شهریار، مطالبی هستند که در این شماره به چشم می‌خورند. شماره‌ی ۵۶ مربوط به مرداد و شهریور سال ۸۲ می‌باشد.

گزیده‌ای از نامه چارلی چاپین به دخترش

... نیمه شب هنگامی که از سالن پرشکوه تئاتر بیرون می‌آیی، آن تحسین‌کنندگان ثروتمند را یکسره فراموش کن، اما حال آن راننده تاکسی که تو را به منزل می‌رساند بپرس. حال زنش را بپرس و اگر آبستن بود و اگر پولی برای خرید لباسهای بچه‌اش نداشت، پنهانی پولی در جیب شوهرش بگذار! [...] گاه به گاه با اتوبوس یا مترو شهر را بگرد. مردم را نگاه کن، زنان بیوه و کودکان یتیم را نگاه کن، و دست کم روزی یکبار با خود بگو: «من هم یکی از آنها هستم» آره تو یکی از آنها هستی دخترم نه بیشتر! هنر پیش از آنکه دو بال برای پرواز به انسان بدهد، اغلب دو پای او را نیز می‌شکند. [...] همیشه وقتی دو فرانک خرج می‌کنی با خود بگو سومین سکه مال من نیست، این باید مال یک مرد گمنام باشد که امشب به یک فرانک نیاز دارد. [...] من فرشته نبودم اما تا آنجا که در توان من بود تلاش کردم تا «آدم» باشم. تو نیز تلاش بکن که حقیقتاً «آدم» باشی.



«بینه»

گاهنامه‌ی فرهنگی، قرآنی، ادبی «بینه» را نشریه‌ی کانون قرآن و عترت نور، از دانشگاه علوم پزشکی شهر کرد منتشر می‌کند.

دست اندرکاران نشریه سعی دارند مفاهیم ارزشی را با طرح‌هایی ساده، و در عین حال جذاب منتقل کنند و در این راه کارنامه‌ی قابل قبولی نیز داشته‌اند. در شماره‌ی ۱۴ این نشریه - بهار ۸۲ - که با زمزمه‌ی دعای فرج آغاز می‌شود، مفاهیم قرآنی، دفاع مقدس، توصیه‌های اخلاقی احکام قرآن، پرستاری بیمار از نگاه دین، کلام دانشمندان فرامرزی و چند مطلب دیگر درج شده است. همچنین ویژه‌نامه‌ی «خانه‌ی دوست کجاست؟» با موضوع مهدویت و انتظار در ۸ صفحه، ضمیمه‌ی این شماره‌ی «بینه» شده است. در ادامه ۲ بریده از مطالب گاهنامه، بدون ویرایش جدید، تقدیم خوانندگان ارجمند شده است:





بود. مثلاً شب ششم آقایی که سردبیر دو هفته نامه‌ای بود که در کل مناطق اسکانیدیناوی رایگان پخش می‌شود و مخاطب خاص خودش را دارد - می‌پرسد، چه کسی از ایران برای سخنرانی آمده می‌گویند: آقا سیدی آمده خودش هم می‌آید وسط سینه می‌زند. می‌گوید به خودم گفتم من گم شده‌ام را بعد از سی سال اینجا پیدا کردم و ایشان هر شب نیم ساعت قبل از نماز می‌آمد، می‌نشست، نماز و سخنرانی و زیارت عاشورا و عزاداری و آنقدر انس گرفت که روز آخر، ناها را ما را مهمان خانه‌ی خودش کرد. در آخرین دو هفته نامه‌ای که ما آنجا بودیم مقاله‌ای زد که به قول خودش می‌گفت: این ارادت قلبی من بود به شما و خلاصه قلم را برداشتم و آنچه را که در دلم بود به روی ورق آوردم، خیلی جالب بود. از شبی که سینه زنی را شروع کردیم، خود من رفتم وسط و می‌انداختم، یادم هست وقتی مداحی شروع می‌شد هیچ کدام از جوان‌ها در آشپزخانه کار نمی‌کردند، همه رها می‌کردند و می‌آمدند، حتی کارکنان کاباره هم می‌آمدند. می‌گفتند ما دلمان نمی‌آید که این شب بایستیم کار کنیم و اگر به ما مرخصی هم ندهند، خودمان بلند می‌شویم و می‌آیم. شب عاشورا بانی شام آن شب رییس کاباره نیاوران بود...

ادامه دارد...

سید احمد دارستانی، این سید جوان و با نشاط و اهل منبر، ما را مهمان خاطرات شیرینش از سفر تبلیغی خود در کشورهای اسکانیدیناوی نمود. از آنجا که قول دادیم تا مصاحبه را کامل چاپ کنیم و چیزی را از قلم نیاندازیم، بخش کوتاهی از گفتگوی با ایشان را در این شماره آوردیم. تا مقدمه‌ای باشد برای چاپ کامل مصاحبه در شماره‌ی بعدی (ان شاء الله) در شماره‌ی ماه صفر برایتان از خاطرات شنیدنی و اتفاقات سفر تبلیغی سید خواهیم نوشت، منتظر باشید.

... یک ماه رمضان در قم ماندم، برای یک عده جوان که می‌دانستم برای فردا شب که می‌خواهند زولبیا بدهند امشب پولش را جمع می‌کنند. می‌دانستم ته کار، علی الظاهر پاکتی در کار نیست. شب آخر که روضه خواندم گفتم یا علی ابن جعفر، من به عشق شما و این جوان‌ها آمدم.

چند روزی نگذشته بود که یکی از اساتید ما را خواست. گفت شما می‌آید بروید سوئد، آنجا زندگی کنید، انجمن اسلامی آنجا را راه بیاندازید، در کشورهای اسکانیدیناوی سوئد فنلاند، دانمارک و نروژ فعالیت تبلیغی کنید؟ و بعد فرمود: لااقل محرم را بروید. دیدم موقعیت خوبی است. محرم در جایی که شب عاشورایش با شب عادی فرق نمی‌کرد.

کاباره‌ها، کازینوها، دیسکوها و مشروب فروشی‌ها باز بود، در هر خانه قریب به هفتصد کانال ماهواره، از نظر فساد مشهور است به کشور عربان، باید

می‌رفتم و برای مردم و جمع ایرانی‌ها از دین و مکتب و فرهنگ سید الشهداء می‌گفتم، و این یک امتحان بزرگ بود و موقعیتی برای ارزیابی مباحث مورد نظر و میزان استقبال مخاطب. شب اول که منبر رفتم هفت نفر بودیم، یکی من، یکی حاج رضا نبوی و دو نفر که بانی مجلس بودند یک آقا و یک خانم. حتی گفتند که امشب جمعیت کم است مجلس نگیریم بگذاریم دو سه شب بعد، گفتم: نه! همین شب اول باید شروع کنیم و شروع کردیم، شب هفتم هفتصد نفر را غذا دادند، و شب عاشورا سه هزار نفر را. مباحثی مطرح کردم که برای آنها عجیب



صفحه منبر «خبیه» نیز مثل تمامی میادها به تمام مخاطبان خود و میزان علاقه و انگیزه‌ی آنان توجه دارد و سلماتی تخصصی را ویژه‌ی آنان فراهم می‌آورد.
صفحه «منبر» یکی از این صفحات است که به نکات و مطالب آموزشی ویژه خطابه و منبر، درج خاطرات تبلیغی، معرفی و نقد شیوه‌های فن بیان اختصاص یافته است. مُسَلَّم و طلاب گرامی و مبلغان عزیز می‌توانند با مطالعه‌ی این صفحه پیروان حوزه‌ی تخصص خویشتن یا نشریه‌ی خبیه ارتباط داشته باشند.



گم شده‌ام را پیدا کردم

نفس گرم سید...

می‌گویند بچه کشتارگاه... بزرگ شده رسالت. وقتی سخن می‌گویند، عاشقانه می‌گویند. از عشقی که نه سیر رنگ است و نه سیر زمان.
حرفش نه هنر می‌نشیند. حرفش که از دل برآید لاجرم بر دل نشیند. آنگاه که تو را به حیثیت عشق فرا می‌خواند. بی هیچ شائبه‌ای، بی هیچ قیدی... تو را نخت و عریان به حیثیت عشق می‌برد، که عاشقانه گریبان چاک و می... سینه گریه حوران است و از جوانی داد سخن برمی‌دهد اما نیتانی از پختگی درخشان لطافت مصورش تو را طریق در گراعات و بزرگی بیانش می‌کند. او هیچ از من و تو نمی‌خواهد که خود سراسر ایستادگی و حضور... با او در گدازه باغهای جوانی حریفه سیری داری به دیار عاشقان و اهل... آنجا که هیچ رزانی عشق عاشقانه ات را کفایت نمی‌کند.
در گوشه گریه‌های محسوس خود را در صحنه‌ی از عظمت عشق می‌بینی که پاهای بر آن محسوس نمی‌تواند شد.
با او به آستان جادایی می‌ایستی که تاغش را با سخن گرمش می‌بینی... خود را خرق در خرق می‌بانی که همه حس است و حضور.
وقتی سخن می‌گویند با او محسوس داری می‌شوی که سوزن چنان است و عاشقان سفر... با او به فریاد برانی محسوس گریه برمی‌دانی... به سینه‌ی من آغش و ناله‌ی لعل به باران می‌خوردی تا با تمام وجود واهی داری شوی که کار اینان بر زمین است حشمت را با خود به اسارت برده اند.
نفس گرم ۱۳۹۰...

بهره



هنوز هم برخی از یاوران «آیت‌الله شیرازی» و «اعضا حزب برادران» که امروزه به سنین کهنسالی رسیده‌اند به خاطر دارند که پس از «شهادت نواب صفوی و یاران او» آن بزرگوار در فضای روحانی آخرین «ماه رمضان» قبل از رحلت خود، در سلسله منبری که به صورت مرسوم سنواتی ایشان در این ماه، در «مسجد وکیل» که پایگاه اصلی «ارشاد و هدایت» ایشان بوده است برای روزه داران داشتند، سخنان تلخی را به زبان آوردند که می‌توان گفت به نوعی ایجاد آمادگی و «وداع» با مردم بود!

کلام را از مرگ و ضرورت مهیا بودن برای مرگ و سپس استحباب و لزوم «وصیت» آغاز نموده و چند روز ادامه دادند، و روزی از «وصیت نامه» خود سخن گفتند! و در همین مقام در برابر جمعیت انبوه طرفداران و علاقمندان خود از جریان یک «تهدید رسمی» پرده برداشتند، سپس با نقل یک خاطره از دوران کودکی

خود برای مردم کاملاً واضح و روشن نمودند که از سوی «حکومت» به «مرگ» تهدید شده‌اند. آن وقت با طنین خاصی که شیوهی منحصر به فرد ایشان در زمان اوج بخشیدن به سخن بود فرمودند:

مرا از مرگ می‌ترسانید؟!
«نورالدین» در دوسالگی لولوی ترس را شکسته است!

«آیت الله شیرازی» چنین فرموده بودند:
«کمی بیش از دو سال داشتم و تازه زبان باز کرده بودم و چون کودکی بسیار فعال و پرتحرک بودم حتی در بعدازظهرهای گرم تابستان که وقت استراحت همه بود، بازی و شلوغ می‌کردم.

یکی از اهل خانه برای ترساندن و آرام نمودن و احياناً خواباندن من، بر روی کوزه‌ای با زغال به شکل ترسناکی چشم و آبرو کشیده در جلوی پنجره‌ای در بالاخانه (۱) قرار داده بود. و بعدازظهرها که وقت خواب بود، آن کوزه را آشکار نموده مرا از «لولو» می‌ترسانیدند...»

یک روز وقتی که همه خوابیده بودند، به زحمت از پله‌ها بالا رفته و با مشکلات فراوان خود را به همان پنجره رساندم و «لولو» را از همان جا به صحن خانه پرتاب نموده و شکستم...!

همه هراسان از خواب بیدار شده و به داخل حیاط دویدند و من با خوشحالی بسیار جلو پنجره آمدم و شادی کنان با همان لحن بچگانه فریاد کردم: «ای «لولو» را شکستم! ای «لولو» را شکستم!» (یعنی ای «لولو» را شکستم) سپس ادامه دادند:

«مرا از مرگ می‌ترسانید
«نورالدین» در دو سالگی لولوی ترس را شکسته است»
«وَسَلَامٌ عَلَیْهِ، یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ، وَ یَوْمَ یُعَدُّ حَیًّا»
(مریم / ۱۵)



نقش هیئات در تاریخ انقلاب مرا از مرگ می‌ترسانید؟!؟

برگی از تاریخ زندگی آیت الله سیدنورالدین حسینی الهاشمی (ره)

هیئات‌های مذهبی «برادران»

گفته شده است که «آیت الله شیرازی» کلمه زیبای «هیئات» که در انقلاب مشروطه ایران عنوان بسیار محترمانه و ارزشمندی بوده و برای بالاترین مجامع رسمی کاربرد داشته است را برای نخستین بار در مورد دسته‌های عزاداری «سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (ع)» بکار برده‌اند و حسن انتخاب ایشان سبب شده است که پس از شکل آشکار یافتن «هیئات مذهبی شیراز» از سوی قاطبه‌ی مردم متدین و ولایی، در سراسر ایران، به طور طبیعی با حسن استقبال روبرو شده و به مرور این کلمه زیبا در سراسر کشور، رواج و گسترش یابد.

بهر صورت آنچه قطعی است یکی از موفق‌ترین و پویا و پایدارترین اقدامات آن «فقیه مجاهد» تأسیس «دوازده هیئت» در دوازده محله‌ی اصلی «شیراز» قدیم» که تقریباً کل محلات شهر را در بر می‌گرفته است در سال ۱۲۲۵ و اندکی پس از علنی شدن «حزب برادران» بوده است.

«هیئات‌های برادران» به زودی در زمان حیات پربرکت ایشان به تعدادی بالغ بر «چهل هیئت» فعال و موثر رسیده و همواره در طول تاریخ پرنشیب و فراز خود، در حال توسعه و گسترش بوده و هم اکنون نیز بخش عمده و گسترده‌ای از «هیئات‌های مذهبی شیراز» را شامل می‌شوند.

تاریخچه‌ی «هیئات‌های برادران»

هیئات‌های مذهبی «حزب برادران» دارای تاریخچه

شگفت‌انگیز و پرماجر است که اگر «ریشه‌های مولد» و گروه‌های اصلی بوجد آورنده آن را در ارتباط مستقیم با «حضرت آیت الله شیرازی» از سال ۱۲۰۸ تا سال ۱۲۱۱ در نظر بگیریم بیش از «هفتاد سال» است شکل گرفته‌اند.

و چنانچه سال ۱۲۱۴ یعنی سال آغاز ممنوعیت عزاداری «حضرت سیدالشهداء (ع)» در «دوران سیاه رضاخان» که در آن زمان «آیت‌الله شیرازی» اقامه‌ی عزای «حسین بن علی (ع)» را در هر شرایط و بهر شکلی بر زبیده مقلدین جسور و کارآمد خود، واجب دانسته بودند را آغاز تأسیس هیأت عزاداری وابسته به ایشان در عصر اختفای «حزب برادران» بدانیم که تاریخ پذیرفته شده‌تر چنین است هم اکنون قریب «هفتاد سال» از بنیانگذاری آنها می‌گذرد!

لیکن چنانچه گفته شد نقطه‌ی ظهور و علنی شدن مجموعه‌ی «هیئات‌های مذهبی حزب برادران» در سال ۱۲۲۵ و اندکی پس از آشکار شدن فعالیت حزب بوده است و از آن زمان تا حال حاضر، این مجموعه‌ی قوی و تأثیر گذار «حیات مذهبی» را در شیراز و حومه‌ی آن بلکه شهرستان‌های همجوار رونق و سامان بخشیده است.

سه گام اساسی در «هیئات مذهبی»

چنانچه بخواهیم تأثیر عملی اقدامات و تعالیم بنیانی «آیت‌الله شیرازی» را در مورد «هیئات مذهبی شیراز» به طور مختصر یادآور شویم می‌توانیم روند این اثر گذاری عظیم را در «سه گام اساسی»

خلاصه نمایم.

گام اول: وحدت هیئات مذهبی

بی هیچ تردید «ضعف بینش» و «محدودیت فهم» آمیخته با «تنگ نظری و خودخواهی» همواره اسباب اختلال در «حیات اجتماعی» است.

امر مقدس «عزاداری» بر «سیدالشهداء (ع)» نیز که کانون تجلی نور است در ظلمات انحطاط عصر قاجار که ضعف و کاستی‌های اخلاقی از صدر تا ذیل جامعه را فرا گرفته بود، متأسفانه عرصه «درگیری‌های محله‌ای سفیهانه!» و محیط رقابت‌های قشری ساده اندیش شده بود.

درگیری‌های «حیدری و نعمتی» (۲) که از قبل از ظهور صفویه سابقه داشت و در دوران صفویه به شکلی بی محتوا اوج گرفته بود در عصر قاجاریه به شکلی ابلهانه در فرهنگ عامیانه مردم نهادینه شده بود!

بازارچه و کوچه و محله و قهوه خانه و زورخانه و در پایان «تکیه» و «دسته‌های عزاداری منسوب به محلات» بدون آن که علم و اطلاع یا شعور و معرفتی نسبت به ریشه‌های این نزاع تاریخی داشته باشند، در این دوران انحطاط خود را به شکلی سخره آمیز و پوچ و بی محتوا به «حیدری و نعمتی» تقسیم و تفکیک نموده و در برابر هم «صف آرایی» می‌نمودند.

از آن پس تنازع و برخورد و درگیری و چوب و چماق و قمه کشی و گاه حتی «کشت و کشتار» طرف مقابل را «حق» و گاه «وظیفه» خود

می‌دانستند!

ایادی و عمال سیاست مرموز «انگلیس» و گاه حتی مأمورین شناسایی کنسولگری و سفارت، پس از کشف این «غده چرکین معنوی و نقطه زوال فرهنگی» در مردم ما، چون این گونه درگیری‌های ابلهانه را به نفع سیاست خود می‌دانستند به طور پنهان و آشکار، به صورت متناوب و برنامه ریزی شده و گاه با تحریک ابلهان و گاه با تمهید مقدمات و بذل مال! این فتنه پایدار را تثبیت و تقویت می‌نمودند. به گونه‌ای که در اغلب نقاط ایران زد و خورد میان دسته‌های عزاداری حتی در «روز عاشورا» و در خلال مراسم مقدس سوگواری بر «اباعبدالله الحسین (ع)» در پایان حکومت قاجار و اوایل دوره پهلوی، امری رایج و عمومی شده بود. قدم اول «آیت‌الله شیرازی» پایان بخشیدن به این برخوردهای ننگین بود. رواج مفهوم «برادری» و



انس و صفا و صمیمیت در میان «هیئات مذهبی» شیراز در زمان اقتدار سیاسی آن بزرگ‌مرد بخصوص در پنج سال نخستین ظهور و تأسیس آشکار و علنی این جمعیت‌های دینی (تقریباً تا انتهای سال ۱۳۳۰) موفقیتی مثال زدنی بود. سخن گزافه نیست اگر این سنوات سال‌های «وحدت و برادری مردم شیراز» نامیده شود سال‌هایی که تحت تأثیر ارشاد آموزش مدام و تربیت «آیت‌الله شیرازی» وحدت بی سابقه‌ای در میان همه اقشار و گروه‌های مذهبی در شهر شیراز بوجود آمده بود. **پرچم‌های «برادری»**

در این سنوات همه پرچم‌های «هیئات مذهبی» با آیه مبارکه «انما المؤمنون اخوه» مزین شده بود و خود این موضوع که امری بدیع و جدید و تازه بود کل جامعه مذهبی را تحت تأثیر قرار داد.

رواج مفهوم «برادری» محور انس و صمیمیت در

میان تشکیلات گسترده و فراگیر جلسات و حوزه‌ها و شعبه‌های وابسته به «حزب نیرومند برادران» گردیده و در میان مسئولین و گردانندگان «هیئات برادران» دوستی و همدلی و حس مساعدت و همراهی حاکم بود. عناصر فعال درون هیأت‌ها همه یکدیگر را «برادر» دانسته و «برادر» می‌نامیدند؛ رؤسای «هیئات مذهبی» آموزش «اصول برادری» و «رفتار برادرانه» به «ابواب جمعی» خود را بخش مهمی از وظیفه الهی و سیاسی خود می‌دانستند. در این دوران زیبا و شکوهمند اختلاف نظرها و برخوردهای سلیقه‌ای پیش از آن که تبدیل به تشنج و فتنه‌گری شود با اشاره آن بزرگ‌مرد که مرجع و هدایت‌گر شرعی و معنوی مردم بود و که گاه با یک جلسه کوتاه ایشان با ارادتمندان خویش، خاتمه یافته، مجدداً صمیمیت و دوستی و برادری بر جو عمومی سازمان هیئات مذهبی حاکم شده و «تعامل» و «برخورد افکار» در فضای زیبای «صمیمیت و محبت» شکل می‌گرفت. این حالت بسیار مثبت تا اوج‌گیری هیجانات سیاسی «عصر مصدق» ادامه داشت.

متأسفانه در این دوران گروه‌های قدرت طلب سیاسی با تحریکات «سیاست بازانه» به دور از «معنویت و معرفت» وحدت و همدلی حاکم بر مردم را مخدوش نموده و چون «حیات سیاسی» خود را در گرو ایجاد فتنه و اختلاف و شقاق و نفاق می‌دیدند، برخی از «هیئات‌های مطبی» را برای مقابله «آیت‌الله شیرازی» براه انداخته و هر جریان مخالفی را تأیید و تقویت نمودند. هرچند این گونه اقدامات و تحریکات مرکز نتوانست «نفوذ معنوی» و «محبوبیت عمیق» آن رهبر مجاهد مذهبی مردم را در «شیراز» و «استان فارس» و «جنوب کشور» در معرض آسیب جدی قرار دهد لیکن متأسفانه جو زیبای حاکمیت «صفا و صمیمیت» و «اعتماد و اتحاد» آن «وحدت ملی» بی‌نظیر را در این منطقه حساس خدشه‌پذیر نمود.

گام دوم: افزایش معرفت دینی

هر حرکت انسانی، اعم از فردی یا اجتماعی چنانچه بر «معرفت و آگاهی» استوار نشده باشد، در استمرار حیات تاریخی خود، در معرض «تراژدی و انحراف» و نهایتاً محو و اضمحلال واقع خواهد شد. بنابراین دومین گام بلند «آیت‌الله شیرازی» افزایش معرفت دینی در «هیئات مذهبی» بود.

محورهای اصلی کار فرهنگی در هیئات

«آیت‌الله شیرازی» محورهای اصلی کار فرهنگی در «هیئات مذهبی» شیراز را سه موضوع اساسی زیر قرار داده بوده‌اند.

۱ - آشنایی و انس با «کلام‌الله» که اصلی‌ترین تکیه‌گاه «هیئات مذهبی» ماست.

۲ - افزایش آگاهی از «احکام الهی اسلام» که در

حقیقت اساس و بیکره «حیات دینی» و چهارچوب اصلی «زندگی بر اساس اسلام» محسوب می‌شود. ۲ - ارتقاء شناخت و اعتلای عشق به «اولیاء مکرّم معصومین صلوات‌الله علیهم اجمعین» که واسطه‌های فیض و عهده داران رشدند و معرفت و محبت آنان گران قدرترین سرمایه نجات انسان‌هاست.

جلسات سیار «هیئات مذهبی برادران» که در زمان «آیت‌الله شیرازی» تقریباً در تمام ایام و لیالی سال، سطح شهر و حومه را به گونه‌ای اعجاب‌انگیز پوشش داده بود، «فرهنگ دینی مردم» را بر اساس سه محور یاد شده توسعه و گسترش و تعمیق و افزایش می‌بخشید.

لازم به تذکر است که آموزش «قرآن» از درست خوانی و قرائت صحیح آغاز می‌شده و در تمام «جلسات مذهبی شیراز» بدون استثناء براساس برنامه آن «مرجع آگاه» یک نفر «مسئول قرائت» بود.

لیکن در هیئات ریشه دارتر و اصیل‌تر آموزش «تجوید و ترتیل» و از آن فراتر «ترجمه و تفسیر» نیز صورت می‌پذیرفت که غالباً در این مورد یک «شخصیت روحانی» مسئولیت ترجمه و تفسیر را به عهده داشته است. فقه و مسائل شرعی نیز از تسلط بر «رساله عملیه» و آشنایی با «احکام» آغاز و در اوج خود در مواردی به حضور برخی چهره‌های ممتاز و فاضل که سابقه «تحصیل حوزوی» داشته به حدی از آشنایی با کتب فقهی و استفاده از آنها نیز می‌رسید.

در «توسل و تولی» نیز افزایش معرفت و آگاهی و پرهیز از انحرافات و اشتباهات رایج رفتاری و عقیدتی اصل بود و در همین راستا برخی از انتشارات «حزب برادران» برای سامان بخشیدن به امر مهم و حساس «توسل و تولی» کتاب‌هایی را تدارک، چاپ و منتشر کرده و در معرض استفاده مسئولین و گردانندگان «هیئات مذهبی شیراز» قرار می‌داد که از آن جمله می‌توان مقتل گسترده و به فارسی نوشته شده «ایقاز الاحرار» یا «لب تشنگان فرات» که با «تقریظ» و تأیید آیت‌الله شیرازی مزین شده را نام برد.

در همین جا بایست یادآور شد که از زمان «رضاخان» در تداوم و پیگیری سیاست «اسلام زدایی» پس از ارائه تقویم خورشیدی جدید، تقویم قمری اسلامی که در حقیقت سالنمای مذهبی ماست آرام آرام به محاق فراموشی سپرده شده بود، به نظر می‌رسد «شیراز» در عصر آیت‌الله شیرازی نخستین منطقه‌ای است که بر تمام ایام «موالید و وفیات معصومین صلوات‌الله علیهم اجمعین» در آن دقت و حساسیت بوجود آمده و «هیئات مذهبی» با توجه به «مناسبت ایام» مردم را با تاریخ زندگی ائمه اطهار آشنا نموده و در پایان

جلسات خود، با توجه به تناسب زمان برگزاری جلسه با «ذکر مصائب» آل الله، عواطف مذهبی مردم را سراسر و سیراب می نمودند.

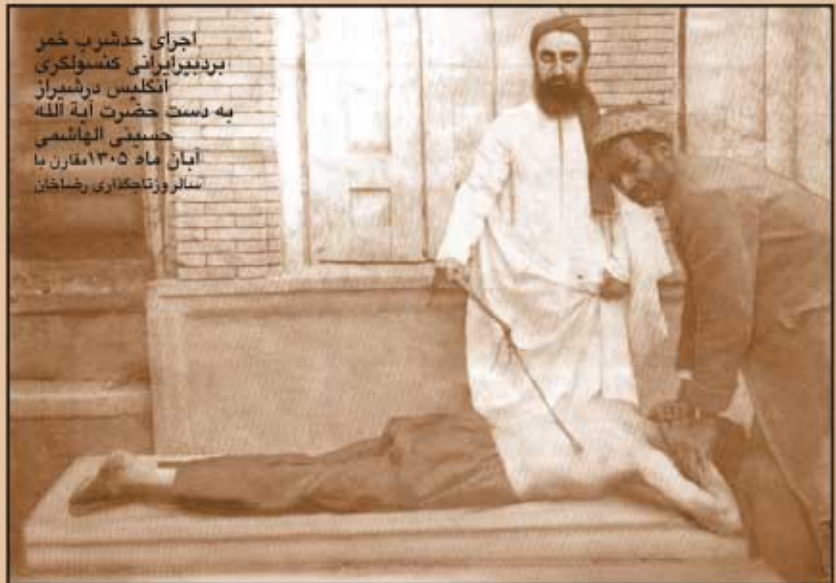
بارها از مرحوم «حجة الاسلام والمسلمین حاج سید حسین ساجدی» شنیده شده است که رواج و شناخت و حتی در مواردی «رسمیت یافتن» تاریخ «موالید و وفیات ائمه اطهار» در سراسر ایران عزیز مرهون اقدامات «آیت الله شیرازی» است.

مراقبت «آیت الله شیرازی» بر «هیئات عزاداری شیراز» به گونه ای بود که حتی از لحاظ کیفیت «نوحه گری» و شکل «عزاداری» نیز هیئات تحت نظارت و هدایت آن رادمرد بوده و از ظهور انحرفات رفتاری در امر مهم و تاریخ ساز «سوگواری» پیشگیری می شد. و این موضوع در زمان ایشان آن قدر جدی بود که در عین حالی که عزاداری در شیراز گستردگی و عظمت آن زبان زد عموم شده

مسلمانان و عامل اصلی «پیروزی های دینی» در طول تاریخ می شناخته اند. لذا در عصر خود «حضور مردم» بخصوص «هیئات مذهبی» در «عرصه سیاست» را به چشمگیرترین مرحله ممکن رسانده و یگانگی «مذهب» و «سیاست» را در محوطه قدرت و نفوذ معنوی خویش در متن «فرهنگ مردم» به استواری منطقی بلکه به «ارتکان» و «بدهت» رسانده بودند!

به همین دلیل مردم مذهبی شیراز با حضور در لحظه های حساس و سرنوشت ساز، دشمنان «دین» را دچار حیرت و حقارت نموده به عقب نشینی و اقرار به شکست وا می داشتند.

کویی آنچه در «انقلاب اسلامی ایران» در ابعادی به مراتب گسترده تر و مقیاسی بسیار وسیعتر در عرصه کل میهن اسلامی ما «ایران» به منصفه بروز و ظهور رسید، سال ها قبل از آغاز انقلاب، در زمان



اجرای حدسرب خمر
پیردبیر ایرانی کنسولگری
انگلینس در شیراز
به دست حضرت آیه الله
حسینی الهاشمی
آبان ماه ۱۳۰۵ م قمری یا
سالروز تاجگذاری رضاخان

بود حتی کیفیت استفاده از لوازم مرسوم در «هیئات عزاداری» به خصوص ادوات صوتی همانند طبل و سنج و کفچه و شیپور و... در زمان ایشان تحت کنترل و نظارت بود و نظریات فقهی آن زعیم مجاهد حتی در «روز عاشورا» رعایت می شد. و این موفقیتی است که در قرن اخیر هیچ مرجع دیگری بدان دست نیافته است.

کلام سوم: حضور در عرصه «سیاست»

«آیت الله شیرازی» همچون «شهید مدرس (ره)» و «امام خمینی (ره)» «سیاست» را عین «دیانت» دانسته، از یک سو احساس تکلیف و احساس وظیفه مسلمین در امور سیاسی را نقطه نهایی ظهور مسئولیت های دینی در «آیین مقدس اسلام» شمرده و از سوی دیگر، حاکمیت «روح معنویت و خداپرستی» بر «احساس مسئولیت های سیاسی اجتماعی» را جوهره همیشگی توفیقات تاریخی

۴- سازمان بخشی اعجاب انگیز خدمات ضروری به مردم در سخت ترین ایام «اشغال نظامی کشور» بوسیله «قشون متفقین»

۵- حضور در صحنه های سیاسی اجتماعی به خصوص «انتخابات» و مقابله مقتدرانه با «تجزیه فارس» پس از خروج نیروهای بیگانه از مملکت.

۶- طوفان ها و بحران های سیاسی «دوران مصدق»

۷- درگیری با رژیم وابسته پس از کودتای ۲۸ مرداد به خصوص در موضوع بسیار حساس دسیسه رسمیّت بخشیدن به «سازمان سیاسی بهائیت» سزاوار است به عنوان نتیجه گیری اجتماعی از مباحث یاد شده، متذکر شویم که جریان عمومی و سیر کلی حرکت «هیئات مذهبی» با صرف نظر از جزئیات و افت و خیزهایی که ضرورت استمرار هر حرکت اجتماعی مؤثر و فعال است، هر گاه به درستی «هدایت» و «رهبری» شود، در خدمتگزاری به «آیین مقدس اسلام» و «مکتب اهل بیت» و حضور بی دریغ در لحظات حساس و مقابله با مخاطرات «سیاسی اجتماعی» و خدمت بی چشم داشت پاداش به «جامعه» و «مردم» یکی از کارآمدترین نهادهای اجتماعی ماست.

و از این فراتر آنکه چنانچه حقیقتاً در مسیر «ولایت» واقع شود و «تولی» در آن با «اخلاص» و «معرفت» بیامیزد، به عنایات و امداد آن «یار غایب از نظر» امور منفی آن، همچون حجاب بر روده های خروشان، گذرا و بی دوام، و امور مثبت آن دارای ثبات و پایداری تاریخی است.

در این مرحله از این نوشتار کوتاه، شایسته است خوانندگان عزیز را به تأمل در نقش «هیئات مذهبی برادران» پس از وحدت «آیت ا شیرازی» در طول تاریخ معاصر «شیراز» به خصوص در «انقلاب اسلامی ایران» دعوت نماییم، باشد که با روشن شدن موضوع، تأثیر و ارزش یک شاخه از «باقیات الصالحات»، آن «فقیه مجاهد» را بهتر بشناسیم.

پس از درگذشت آن بزرگوار «هیئات مذهبی» تأسیس شده بوسیله ایشان به خصوص در سه مرحله ی بسیار مهم و حساس از «تاریخ انقلاب» نقش مؤثر داشته اند:

۱- قیام خونین پانزدهم خرداد

۲- پیروزی انقلاب اسلامی

۳- جنگ تحمیلی

پی نوشتها:

(۱) اطاقی در بالاترین طبقه ی خانه های قدیمی شیراز.
(۲) اصل ماجرا به درگیری «قلندریه» که طرفداران «قطب الدین حیدر» بودند با صوفیان «تعمت الهی» طرفدار «شاه نعمت ا ولی» در قرن هشتم اوج رواج مکاتب «صوفیه» باز می گرد.

زندگی آن مرجع آگاه و مجاهد، در «شهر شیراز» و در «فرهنگ مذهبی مردم» متبلور و متجلی شده بود.

حضور نیروهای متدین و معتقد به آن گرامی، به خصوص «هیئات مذهبی شیراز» در دوران زندگانی ایشان حداقل در هفت مورد زیر جداً قابل مطالعه و برر سی است:

۱- زمان تبعید اول و «شورش خونین مردم شیراز»

۲- زمان تبعید دوم و مقاومت و «مبارزه منفی» چند ماهه «مردم شیراز» در اوج اختناق عصر «رضاخان»

۳- زمان «منوعیت عزاداری» در دوره پهلوی و گسترش شگفت آور جلسات مخفی عزاداری در شیراز تا مرحله درگیری های پراکنده «هیئات مذهبی» با عمال حکومت و سعی در «شکستن ممنوعیت».



امیر به معروف و نهی از منکر

حجة الاسلام والمسلمین
سید احمد خاتمی

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى
سَيِّدِنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ
أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.

بحث پیرامون شیوه‌های عملی امر به معروف و
نهی از منکر با الهام از قرآن و عترت است. تاکنون
دو شیوه عملی را مطرح کردیم شیوه اول آگاهی
دادن، شیوه دوم برخورد منطقی و استدلالی و
سومین شیوه‌ای که آیه‌ی شریفه (آیه‌ی ۱۲۵ سوره نحل)
مطرح می‌فرماید و موضوع بحث امروز هست
موعظه و نصیحت است بعضی از مردم را بایستی
با موعظه، پند و نصیحت به سوی خدا دعوت نمود.
از دیدگاه روایات ما دل همانند بدن حالات مختلفی
دارد. گاهی سالم، گاهی مریض، گاهی زنده است
و گاهی می‌میرد. دل وقتی مُرد حالت غفلت به انسان
دست می‌دهد و خدا را فراموش می‌کند قیامت را
فراموش می‌کند و به دام گناه می‌افتد و موعظه
است که دل را زنده می‌کند.

عَنْ عَلِيٍّ (ع):

الْمَوْاعِظُ حَيَاتُ الْقُلُوبِ

موعظه مایه زنده شدن دل‌ها هستند.

مطلب دیگر اینکه موعظه سبب می‌شود که جان
انسان صیقل پیدا کند و جلالی دیگر یابد.
الْمَوْاعِظُ صِفَالُ النَّفْسِ وَ جَلَاءُ الْقُلُوبِ وَ نیز در
کلامی دیگر، حضرت علی (ع) خطاب به امام
حسن (ع) می‌فرماید أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ بِأَنَّ
موعظه قلب را زنده نگهدار.

این شیوه انبیاء بود و بدون تردید اگر موعظه نباشد
غفلت سراسر زندگی را احاطه می‌کند. بر همین
اساس پیامبر به جبرئیل می‌گفت مرا موعظه کنید.
بدون تردید پیامبر نیازی به موعظه نداشت ولی
این برای یاد دادن به ما بود که گاهی برویم سراغ
اهل دل و بگوئیم ما را موعظه کنید. جبرئیل به
پیامبر فرمود: یا محمد هر چه می‌خواهی زندگی کن
ولی بدان که خواهی مُرد و به هر چه می‌خواهی دل
ببندی ببند ولی روز از آن جدا می‌شوی. پیامبر به

ما یاد می‌دهد که ما نیاز به موعظه داریم و این
مقدمه بحث امروز ما می‌باشد.

بحث امروز دارای سه بخش است:

بخش اول: معنای موعظه

بخش دوم: جایگاه موعظه در قرآن و

بخش سوم: ویژگی‌های موعظه حسنه است.

بخش اول: معنای موعظه

موعظه یک کلمه عربی است و راغب در مفردات
موعظه را معنا می‌کند به زجری که همراه با هشدار
باشد یا نهی که همراه هشدار باشد. خوشبختانه
در زبان فارسی در لغت نامه دهخدا معنای خوبی
برای موعظه شده است. یعنی اندرز گفتن، پند دادن
و ذکر آنچه که انسان را به توبه و تزکیه نفس و
دارد و سخنی که دل‌های سخت را نرم کند و اشک
از دیدگان جاری سازد و کردارهای زشت را نیکو
کند این می‌شود موعظه. در موعظه استدلال نقش
چندانی ندارد در موعظه کلماتی نقش دارند که
پتکی بر دل‌ها هستند مرحوم شهید آیت امطهری
در کتاب سیری در نهج‌البلاغه فرق‌هایی بین
موعظه و حکمت یا فرق‌هایی بین روش و شیوه‌ای
که امروز داریم، مطرح می‌کند. (من به همه
خوانندگان عزیز توصیه می‌کنم که این کتاب و همه
کتاب‌های استاد مطهری (ره) را حتماً بخوانند
مخصوصاً کتاب هائی که به قلم خودشان نوشته
شده است از جمله این کتاب.)

در حکمت تعلیم است و در موعظه تذکر

حکمت برای آگاهی است و موعظه برای بیداری
حکمت مبارزه با جهل است و موعظه مبارزه با
غفلت

حکمت یاد می‌دهد و موعظه یادآوری می‌کند

حکمت زیان عقل است و موعظه پیام روح

حکمت به عقل و فکر کار دارد و موعظه با دل و
عاطفه

حکمت بر موجودی ذهن می‌افزاید و موعظه راه
بهره برداری از موجود ذهن را می‌آموزد.

حکمت برای اندیشیدن است و موعظه برای به خود



آمدن

در تعلیم به ما برخلاف حکمت گفته‌اند اطلبوا العلم و لو بالسین (طلب علم کنید و لو در چین) و یا در روایاتی از ائمه (ع) داریم خُذْ الْحِكْمَةَ و لو من المشركین (بحار جلد ۲ صفحه ۹۷)

حکمت را یاد بگیرد اگر چه از کافران باشد. اما در باب موعظه، گوینده باید اهل دل باشد تا اهل دل نباشد نمی‌تواند اثر بگذارد در این جا لازم است یک تذکر لازم و ضروری بدهم و آن این است که آیا هر کسی می‌تواند پیش هر مشرک و کافری برود و چیز یاد بگیرد؟ خیر

کسانی می‌توانند بروند که فیلتر داشته باشند، آگاهی داشته باشند، آنهایی که خود فیلتر ندارند حق ندارند از مشرکین چیز یاد بگیرند **فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ** بشارت بده بندگان را که سخنان را می‌شنوند و بهترین را انتخاب می‌کنند.

امام محمد باقر (ع) می‌فرماید: ببینید این علم را از کی می‌خواهد یاد بگیرد؟ آیا ما می‌توانیم تفسیر رادیوهای بیگانه را گوش کنیم یا مجلات و روزنامه‌های خارجی را بخوانیم؟ آیا ما می‌توانیم کتاب‌های منحرف کننده را بخوانیم یا نه؟

همه اینها را اسلام یک جواب می‌دهد اگر فیلتر دارای جایز است ولی اگر هنوز درست را از نادرست نمی‌توانی تشخیص بدهی و یک تحلیل قشنگ دل و جانت را قبضه می‌کند، حرام است و قطعاً طبق فتوای هر مرجعی از اولین تا آخرین حرام است و هیچ شکی در آن نیست. ما بحثی در فقه داریم بنام حرمت کتاب‌های ضلال که حرام است مگر برای آنهایی که اهل تشخیص هستند و برای نقد و بررسی کردن این کتاب‌ها را دارند پس در تعلیم دست ما باز است و در موعظه این چنین نیست.

در حکمت روح‌ها بیگانه وار با هم سخن می‌گویند در موعظه حالتی شبیه جریان برق که یک طرف آن گوینده است و طرف دیگر شنونده و از این رو در این گونه سخن است که اگر از جان برون آید نشیند لاجرم بر دل وگرنه از گوش شنونده هم تجاوز نمی‌کند. ما در طول تاریخ تعلیم، یک جا نداریم، که دانش آموز در اثر سخنان استاد غش کرده، بیهوش شده و قالب تهی کرده باشد این را نداریم ولی در عالم موعظه داریم.

همام خدمت مولا علی (ع) رسید و عرض کرد متقین را برابم توضیح دهید. مولا پس از خواندن آیه:

إِنَّ أَمَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا

خطبه متقین را خواند روح تشنه همام آرام نگرفت و عرض کرد ادامه بدهید کلمه به کلمه که مولا می‌فرمود انگار روح از بدن همام خارج می‌شد و سرانجام از حال رفت.

حضرت علی (ع) می‌فرماید موعظه‌ای که از دل برآید (دلی همچون علی) روح‌ها را آنچنان به پرواز می‌آورد که نفس را می‌شکنند و این حالت موعظه است و خوشا به حال آنهایی که مسیحا نفسی پیدا می‌کنند.

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

ای چه بسا این مسیحا نفس در همین لباس باشد و یا همکار باشد و چه بسا پدر یا مادر باشد. اگر دیدیم یک انسان است، بنشینم و زانو بزنم و درس بگیرم. استاد اخلاق حتماً نباید از قشر خاصی باشد چه بسا معصیت کار است ولی می‌تواند نصیحت کند حضرت یحیی دید یک گناهکار را می‌خواهند رجم کنند جلو رفتند و به آن گناهکار که ساعات آخر عمرش بود فرمودند مرا موعظه کن چه بسا سخنان گناهکار در آخرین لحظات زندگی از دل برآید. می‌خواهم بگویم این مسیحا نفس‌ها را باید رفت و گشت و پیدا کرد ای چه بسا خدا به انسان دوستی می‌دهد که این دوست وارسته است باید رفت سراغش و همینطور استاد که خیلی مؤثر است.

امام راحل رضوان الله تعالی علیه حدود شصت سال پیش در مدرسه فیضیه و بعد در مدرسه حاج ملا محمد صادق درس اخلاق می‌گفتند که حاصل درس اخلاق امام همین کتاب اربعین است بی‌استثنا آنهایی که در این درس شرکت می‌کردند در خاطراتی که نقل کردند می‌گویند وقتی در این درس می‌نشستیم تا یک هفته بیمه بودیم احساس می‌کردیم بحمداً اثر کرده است این از موعظه‌های اثر بخش و خوب است و این معنای موعظه و فرق موعظه و حکمت بود. ادامه دارد...



آسیب شناسی سوگواری عاشورایی

ابوالفضل هادی منش
بخش اول

ضرورت آسیب شناسی

هر فرهنگ و آیینی با گذشت زمان، از برخی دگرگونی‌های اجتماعی اثر می‌پذیرد و در صورت بی‌توجهی به این روند، انحراف آن از هدف اصلی آغاز می‌شود و به اصطلاح دچار «آسیب» می‌گردد.

فرهنگ سوگواری عاشورایی، یک سنت دینی است که ریشه در یک واقعه تاریخی دارد و به عنوان یک واقعیت اجتماعی در ذهن و اندیشه و روان شیعه جا گرفته و در قالب رفتار و مناسک اجتماعی ویژه ظهور می‌یابد. در واقع «فرهنگ عاشورا» موضوعی است که از تلاقی «روایت دینی» و «روایت تاریخی» پدید آمده است و می‌توان از سوگواری عاشورایی تعبیر به آینه تمام نمای حرکت، اهداف و پیامدهای انقلاب عاشورا نام برد و آموزه‌های اجتماعی آن را در راستای اندیشه ناب اسلامی، نمادی کامل از آموزه‌های دین برتافت. زیرا این فرهنگ، یک سنت دینی است که ریشه در تاریخی مقدس و جغرافیایی آسمانی دارد. از این رو آثار متعدد و بی‌شماری بر روان و رفتار شخص باقی می‌گذارد همچنین پایبندی به فرهنگ اصیل عاشورا، یکی از بهترین راهکارهای رسیدن به تعالی فرهنگی در جامعه است. چرا که این فرهنگ سازنده، همه نیازهای یک جامعه آزاد و ارزشی را به طور ذاتی در بردارد و با اثر گذاشتن در روح و جان و فطرت بشر اعم از مسلمان و غیر مسلمان، آنان را به سوی خود جذب می‌کند. هم چنین بازتاب تلاش‌های سیاسی حضرت زینب (س) و روشننگری‌های ارزشمند ایشان که پیرو قیام شکوهمند کربلا صورت گرفت، به خوبی احیاگر روح حماسه و پایداری در جامعه است. تحلیل دستاوردهای قیام کربلا، و حرکت‌های بیدارگرانه پس از آن، و نیز بررسی و تحقیق در مواضع سیاسی و شیوه مبارزاتی آنان در فضای خفقان‌بار دوران اموی، در فرهنگ‌سازی عاشورایی و حماسه آفرینی اجتماعی، نقش بسزایی خواهد داشت. بنابراین باید برخورد جدی‌تری با موضوع سوگواری داشت و آن را مقوله‌ای نمادین و به دور از هدف و برنامه نپنداشت.

خاستگاه آسیب پذیری

عاطفه و احساسات از مهم‌ترین عناصر شخصیت آدمی است و همواره نقش سازنده‌ای در زندگی فردی و اجتماعی انسان داشته و می‌تواند مسیر را برای یک حرکت هدفمند و عقلانی فراهم سازد. در اصل نوعی حس کمال‌جویی در انسان است که بنیان آن را تمایلات مختلفی پی‌ریزی می‌کند و تکرار و مداومت سبب رشد آن می‌شود. این عواطف در بارزترین حالات خود به صورت «گریستن» و «اشک ریختن» ظاهر می‌شود. اشک می‌تواند برخاسته از شوق باشد یا اندوه اما در هر دو حالت، بالاترین سطح بروز و تحریک عواطف را

نشان می‌دهد. بیشترین تأثیری که سوگواری بر شرکت کنندگان می‌گذارد، واکنش‌های روانی‌ای است که در قالب گریستن و اشک ریختن، ظهور می‌کند و سبب اندوه و گریه مخاطب می‌شود. اما این اندوه هرگز جنبه منفی نداشته و گریه‌ای به دور از ذلت و خواری است. بلکه اشک شرکت کنندگان در سوگواری‌ها اشکی برخاسته از کمال‌جویی آنان است.

آنان یا به خاطر همدردی و شرکت در حماسه عاشوراییان با آنان هم‌نوا شده و از حسرت عدم حضور در حماسه آنان می‌گیرند و یا از سر محبت و علاقه‌ای است که نسبت به معشوق خود، آفتاب کربلا، حضرت حسین (ع) و خانواده و یاران او اشک می‌ریزند که این خود، عین حماسه و حضور است و در هر حال، پیامدی جز عزت و کمال برای فرد سوگوار، به دنبال نخواهد داشت. گریه‌ای که از سر زیونی و ذلت نبوده و برخاسته از روحیه شهادت طلبی و عزت باشد، در فرد ایجاد نوعی آرامش و تعادل روحی می‌نماید که پیامد و آثار آن حتی در زندگی روزمره نیز پدیدار می‌شود و تفاوت این افراد، با سایر کسانی که به دور از شرکت در این محافل زندگی می‌کنند به خوبی آشکار می‌گردد. به گونه‌ای که غالباً سوگواران افرادی با روحیه‌های قوی، پرنشاط و مثبت هستند که سختی‌ها و مشکلات زندگی، توان از پای در آوردن آنان را ندارد.

از نظر اسلام نیز گریستن و اشک ریختن برای مسایل غیر دنیوی از ارزش ویژه‌ای برخوردار است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «اشک چشم و نرمی دل [هدیه‌ای] از مهرورزی پروردگار است». (۱) و نیز: «خشکی چشمان نشانه سنگینی [و سیاهی] دل است». (۲)

در این میان، سوگواری‌های عاشورا نقش ویژه‌ای در تحریک عواطف پاک مردمی دارد. از آن که سوگواری عاشورایی ریشه در عواطف دینی شیعه دارد می‌توان خاستگاه برخی از آسیب‌های امروزی را وجود عنصر فعال عاطفه در بدنه اصلی سوگواری قلمداد کرد. داستان غم‌انگیز شهدای کربلا (ع) و تأثیر آن در مخاطب، چنان طوفانی از اندوه در وجود او بر می‌انگیزد که امواج پرتلاطم آن در سوگواری‌ها مشاهده شده و سبب بروز شور و التهاب در محافل سوگواری می‌گردد.

ادامه دارد...

پی نوشتها:

۱ - مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۹۰، ص ۳۳۶.

۲ - همان، ج ۹۰، ص ۳۳۶.





مولای من:

دلم هوای تو را کرده است، سرگشته و حیران، روح اسیر خویش را از این خاکدان رها می‌کنم و به دل تاریخ، پر می‌کنم. ناگاه خود را در پس کوچه‌های کوفه می‌یابم همان شهر مغبون، همان شهر مغموم، همان شهر خفته در ظلمت و جهالت. قلبم به شدت می‌تپد، زانویم می‌لرزد، مردم دیده‌ام همچنان به دنبال تو می‌گردند.

به راه می‌افتم از دور، آوایی مرا به سوی خویش می‌خواند، گوش فرا می‌دهم نخلستان صدایم می‌زند، همان مکانی که برایت همچون نیستان بود و هر گاه ناله بردلت می‌نشست به آن سو می‌شتافتی و بر خود می‌پیچیدی و بر چهل مردم زمانه خاموش خاموش می‌نگریستی و می‌گریستی. نمی‌دانم آن گاه که تو رفتی سپیده چگونه چشمانش را گشود. فلق به کدام سو قامت نماز بست؟ به خاک می‌افتم احساس می‌کنم حضوری نورانی و مقدس مرا در برگرفته و من به آرامشی سبز در آن بی کرانه رسیده‌ام...

برگه برگه

اگر تو بیایی نامه‌ای خواهم نوشت که محبت در آن موج بزند و خواهم گفت که آسمان شبنم گرچه بی تو تاریک است و بی نور، اما اگر ستاره‌ای هم داشت تقدیم تو باد. اگر او بیاید لحظه‌ای از او چشم برنخواهم داشت. همچنان به او خیره خواهم شد تا عذاب سال‌های جدایی و هجران از تنم بیرون رود. تو را در لطافت باران می‌بینم، از شمیم عطر اولین غنچه‌ای که در صبح بهاری می‌شکفت، تو را می‌بویم و هر زمانی که قاصدکی از آسمان لبخند می‌زند، صدایت را می‌شنوم و اطمینان می‌یابم که تو را خواهم دید.

محمد مهدی آقاچانی دلاور (بابل)

مهدی (عج) می‌آید

زمین چله‌نشین را بیدار کنید و به ابرها بگویید ببارند و آبی به صورت خواب آلود زمین بزنند و به زمین بگویند با این آب، وضویی بساز و پهنه‌ی خود را برای آمدن مهدی (عج) متبرک گردان. به باد بگویند ابرهای حجاب وار خورشید را به کنار بزنند تا آزادانه و بی‌ایا، نورافشانی کند و جهان را غرق نور و حقیقت کند و نقاب و پرده از همه‌ی زشتی‌های پنهان برفکند.

به نسیم بگویند غنچه‌های انتظار را نوازش دهد و برقصاند تا بشکند و عطر دوستی و محبت را بر فضای زمین بیفشانند. به پروانه‌های عاشق و خونین بال بگویند نور رخ مهدی (عج) شما را از طواف به دور شمع باز می‌دارد، پس از هم اکنون برای دیدن ماه مهدی (عج) پروانه وار، بی‌قراری کنید. به جغد شب خوان بگویند نالیدن بس است و به پرنده‌ها بگویند دیگر از غم و ظلم نسرایند و هماهنگ و هم صدا با نوای آبشار رود پاکی‌ها سرود عدل و عشق را بسرایند. به غم بگویند! زمین پس خانه‌ی دل را با بهای آمدن مهدی (عج) اجاره‌ی شادی داده‌ایم، رخت بربند و به دیار فتا و نیستی کوچ کن. به زمینیان بگویند برادر کشی و ظلم به پایان رسید، کوچه‌ها را چراغانی کنید و محافل را گل باران و با هدیه دادن گل نرگس به یکدیگر، نوید بدهید: «مهدی (عج) می‌آید...»

منیر فحیانی (تهران)



در کشاکش خیال

کودتایی به رهبری نفس اداره می‌شد و چنان سازمان دهی شده بود که من در مقابل آن ذره‌ای بودم در برابر دنیا، مقابله با اعمال تاکتیکی دشمن بزرگ - نفسم - چنان سخت می‌نمود که گویی هرگز موفق به سرکوبی آن نخواهم شد، این جمله غافلگیرکننده مرا بر آن داشت تا با هر چه در توان دارم به مقابله برخیزم.

سلاح‌های شور و شوق جوانی، توفیق یاد خدا و توسل به ائمه اطهار را به دوش گذاشتم و کمربند ایمان را محکم کردم. سلاح توسل به ائمه، قوت قلبی شگرف به من می‌داد و به ذهن هیچ کس نمی‌رسید که سلاح من از سلاح‌های دیگر برنده‌تر و قوی‌تر عمل خواهد کرد. جنگ سختی در پیش بود چشم‌هایم را بر هم زدم، پاشنه‌ی کفشهای حلم و علم را کشیدم و فریاد زدم، باز فریاد زدم «الله اکبر». ناگهان چشم گشودم و نغمه‌ی دلنواز آذان مسجد را از آنسوی مرز خیال شنیدم و ظفر رسیده بود لبیک، لبیک، لبیک

بسیجی اهل قلم، اعظم هاشمی (استان خراسان)

نامه‌های رسیده

زهرنا نکندی

بسمه تعالی

با عرض سلام خدمت اهالی خیمه امیدوارم شهر همچنان در امن و امان باشد. اما از ظواهر امر پیداست که اینطور نیست. چند ماه است که از خیمه خبری نیست. هر وقت به دکه‌ی روزنامه فروشی می‌روم می‌پرسم خیمه آمده یا نه بعد می‌شنوم نیامده، فکر کنید صاحب دکه بگوید مجله‌های بهتری داریم چرا فلان مجله را نمی‌خرید. اما او نمی‌داند که من فقط خیمه را دوست دارم.

خیمه حرف دل مرا زد. باور کنید سوالات و یا افکاری که در ذهن داشتم در خیمه آمده است. نمونه‌اش اینکه چرا در ایام فاطمیه سال ۸۳ مراسمی که از تلویزیون پخش می‌شد خیلی با سال‌های دیگر فرق داشت. یعنی کیفیت برنامه‌ها چندان خوب نبود. ایام فاطمیه اول عزاداری شد و از تلویزیون برنامه‌هایی پخش شد این مطالب فراموش شد تا فاطمیه دوم یعنی از فاطمیه اول تا فاطمیه دوم (بین آنها) شهادت حضرت فاطمه فراموش شد. کاش توانسته باشم منظورم را به شما برسانم. و یا نمونه‌ی دیگر، نوارهایی در مورد محرم شنیدم که اصلاً دارای متن خوبی نبود. حتی لحن خواندن صدای مداح جالب نبود. که به قول بعضی‌ها تقلید از آهنگ‌های غربی بوده. وقتی در اردوی جنوب با مجله‌ی شما آشنا شدم دیدم کسی (یا کسانی) هستند که به این امور بپردازند. و بعد از چراهایی در مورد ایام فاطمیه در خیمه خواندم که امسال مثل سال‌های قبل نبود. یعنی همان چیزی که در ذهن خود داشتم.

من خیمه را دوست دارم چون در بهترین جای ایران و بهترین قسمت از خاک مقدس ایران با آن آشنا شدم. مناطق جنگی جنوب غرب کشور.

پس به من حق بدهید که نگران خیمه باشم. کاش می‌دانستم مشکلات خیمه چیست؟ مشکل مالی؟ و یا غیره

کاش می‌توانستم به شما کمک کنم در این صورت به خودم کمک کرده‌ام. اما چطور این کار را کنم. پس خواهش می‌کنم به من بگویید که چگونه این کار را انجام دهم؟ و اینکه آیا این کار اشکالی دارد یا نه... لطفاً با آقای حاج محمود کریمی مصاحبه کنید. و یا مطلبی در مورد ایشان بنویسید.

به امید آن روزی که سری به دکه‌ی روزنامه فروشی بزنم و بشنوم خیمه تمام شده دوباره می‌آوریم.

با آرزوی موفقیت هر چه بیشتر خیمه

مهدی ابراهیم نژاد

بنام خداوند بخشنده مهربان

خدمت برادران عزیز و زحماتش مجله خیمه سلام علیکم

خدمتتان عرض کنم (بطور خلاصه) بنده در سفری که عید نوروز سال ۱۳۸۲ - ۱۳۸۳ به مشهد مقدس داشتم اتفاقی در محل اسکان با مجله خیمه آشنا شدم آن مجله‌ای که همیشه نوشته هایش در ذهنم زده بود و هر زمان که می‌خواستم بر روی کاغذ بیاورم یا تنبلی می‌کردم و یا خوب جمع و جور نمی‌شد و گاهی اوقات به شک می‌افتادم که آیا نوشتن و بیان چنین مطالبی درست است یا خیر و دنبال منابع و نظریات دیگران بودم، بهرحال بسیار خرسند شدم که تمام آن چیزی که در ذهنم بوده است بطور کامل و با منابع محکم در این مجله گرانها پیدا کرده‌ام و در سفری که دوستان به قم داشتند مشترک مجله شما شده و سری کامل مجله را (از پیش شماره تا آخرین چاپ) خریداری نموده و از مطالعه آن بسیار لذت بردم. و اگر چنین نقدهایی در کلیه

مسائل مذهبی و فرهنگی (برنامه‌های مساجد، بسیج و...) داشته باشیم مطمئناً آذهان عمومی کمتر به انحراف کشیده می‌شود.

انشاء... تعالی با شما ارتباط خواهم داشت و چنانچه توفیق بود نکاتی را نیز خدمتتان ارائه خواهم کرد.

در انتها به همه عزیزان خسته نباشید می‌گویم. با تشکر فراوان

سرهنگ دوم پاسدار مصطفی رسولیان

مسئول عقیدتی سیاسی و روابط عمومی ناحیه مقاومت بسیج علی آباد کتول

بسمه تعالی

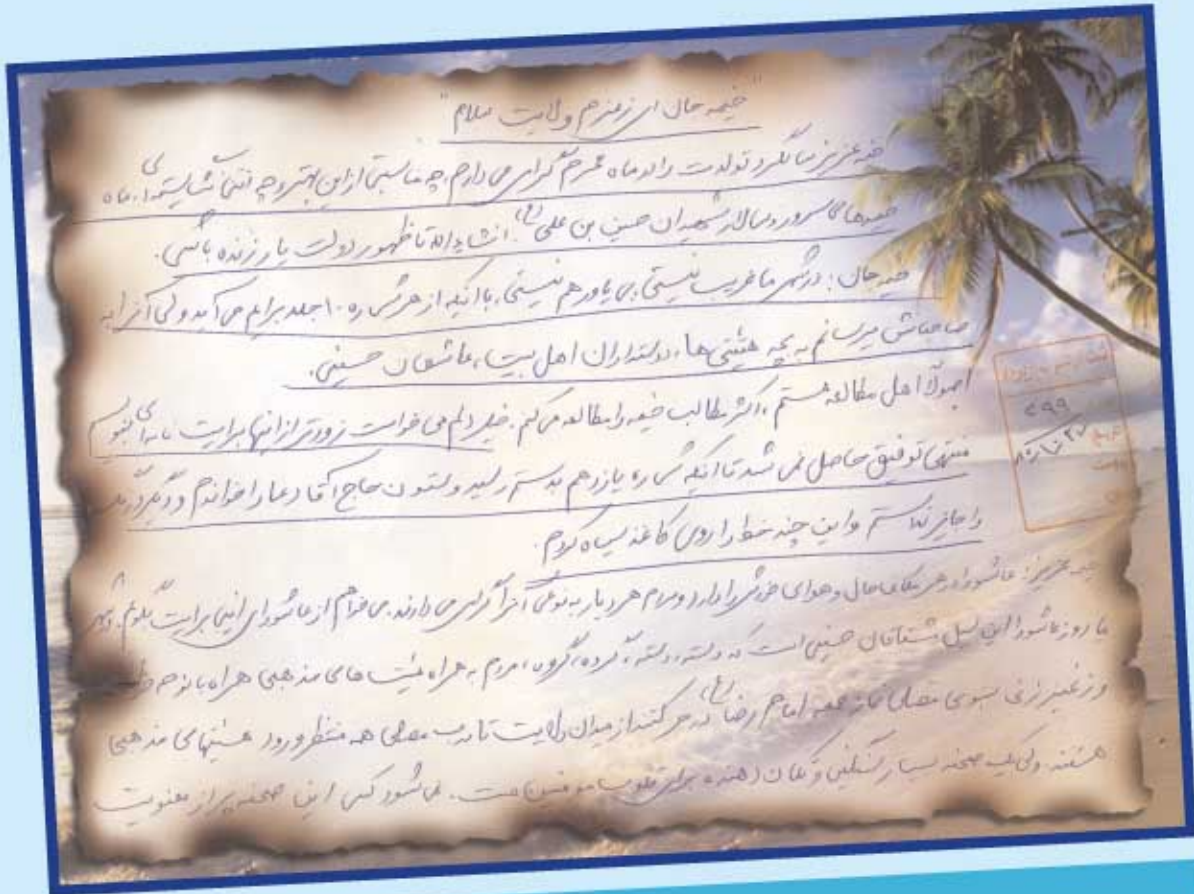
خیمه جان ای زمزم ولایت سلام

خیمه عزیز سالگرد تولدت را در ماه محرم گرامی می‌دارم، چه مناسبتی از این بهتر و چه انتخاب شایسته‌ای، ماه خیمه‌های سرور و سالار شهیدان حسین بن علی (ع). انشاء الله تا ظهور دولت یار زنده باشی.

خیمه جان، در شهر ما غریب نیستی، بی‌یاور هم نیستی، با اینکه از هر شماره ۱۰ جلد برایم می‌آید ولی آن را به صاحبانش می‌رسانم به بچه هیئتی‌ها، دوستان اهل بیت، عاشقان حسینی.

...خیلی دلم می‌خواست زودتر از این‌ها برایت نامه‌ای بنویسم منتهی توفیق حاصل نمی‌شد تا اینکه شماره یازدهم به دستم رسید و **هستون حاج آقا دعا بفرمائید** را خواندم و دیگر درنگ را جایز ندانستم و این چند خط را روی کاغذ سیاه کردم.

...این حقیر صبح روز اربعین به یاد ۴۰ شهید والامقام پاسدار با دعوت از خانواده محترم شهداء، همکاران و دوستان و همسایگان و قرائت پرفیض زیارت عاشورا، اربعین حسینی را گرامی می‌دارم. البته که حلیم برپاست. شما هم منت نهاده و تشریف بیاورید.



السلام عليك يا ابا عبدالله الحسين الشهيد(ع)
 در آخرین لحظات طراحی نشریه باخبر شدیم یکی از سربازان با اخلاص امام زمان (عج) که عمری را با زهد و پارسایی زیست، با قلبی آکنده از محبت به امام زمان (عج)، اهل بیت (ع) و حضرت سیدالشهدا (ع) در آستانه عبدالله اکبر غدیر خم دارفانی را وداع گفت و به دیار باقی شتافت.
مرحوم حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین فاضلی که بارها مورد عنایت خاص حضرت ولی عصر ارواحنا فداه قرار گرفته بود و پاکی و سادگی اش هر کسی را در اولین برخورد مبهوت می ساخت، پس از سالها کسب دانش و معرفت و تربیت فرزندان صالح و خدوم ندای پروردگار را لبیک گفت و در صبح جمعه نهم بهمن ماه مصادف با هفدهم ذی الحجة ۱۴۲۵ در جوار بارگاه ملکوتی کریمه اهل بیت (ع) حضرت فاطمه معصومه (س) آرامید.
 ماهنامه خیمه این مصیبت را به خانواده و دوستان، علی الخصوص فرزندان آن مرحوم، حجج اسلام حاج شیخ احمد فاضلی و حاج شیخ علی فاضلی تسلیت عرض نموده، علو درجات آن مرحوم را از درگاه ایزد تعالی خواستار است.

نقد بوی سیب کلايه از

را نقد کنیم آن هم این نقد که هر کسی کوبنده بودن سخن نقادان را احساس می‌کند (وقتی برای هر آدمی که فقط یک بار شعر را گوش کرده باشد این احساس تداعی می‌شود که شاید خدای ناکرده این مداحان و شاعران منتقد خصوصیت شخصی دارند) چه رسد به کسی که شعر را سروده (که از جانبازان عزیز کشور ماست) و یا مداح نوجوانی که خوانده است. در آخر یک پیشنهاد دیگر هم دارم آن هم این که خصوصیات خوب مداحان را هم ببینیم مثلاً وقتی در مورد خصوصیات شهید علمدار صحبت می‌کنید به مداحان امروزی هم نگاه کنید که اطرافشان پر از جوانان است و جوان‌ها را جذب می‌کنند یا در ازای مداحی پول نمی‌گیرند حتی اگر آن مداح با خیمه رابطه‌ی خوبی نداشته باشد. بنده باز هم از زحمات شما تشکر می‌کنم و امیدوارم این طور نقدها را در مورد بقیه مداحان و اشعار شاعران دیگر هم ببینیم نه فقط یک مداح نوجوان که پدرش هم با خیمه رابطه خوبی ندارد...

توضیح خیمه:

زمانی که نقد نوار بوی سیب را نوشتیم، اظهار نظرها را با مقاله‌ای دیگر به سردبیر سپردیم، تا گمان نشود آنچه این خواننده گمان کرده است، و البته به هر تقدیر آن مقاله مفقود شد و چاپ نکردید. آنچه از خلاصه مقاله یادمان است اینکه: نگرانی ما از ترویج و تکثیر و توزیع بی حساب و کتاب نوارهایی است که با سنت‌ها و فرهنگی بومی مناطق خاص و یا مجالس خاص گره خورده است. آن هم قبل از فرهنگ سازی برخی از نوارها جدای از آن که چه کسی خوانده و چه خوانده است ترویج و اشاعه برخی کارهای فرهنگی بدون یک زمینه سازی و بستر سازی فرهنگی چه بسا آثار منفی به دنبال داشته باشد. ما نه با کسی خصومت داریم و نه خدای ناکرده قصد جسارت، بقیه حرف‌ها از زبان کسانی بود که در مصاحبه شرکت کردند و البته بدیهی است همه‌ی حرف‌ها دیدگاه ما نیست، باز هم می‌گوییم ما مخلص مداحان اهل بیت(ع) هستیم، جوان و پیرشان.

باعرض سلام و تشکر از زحمات شما می‌خواستم در مورد شماره ۱۴ نشریه مطالبی را عرض کنم. در مورد نقد و بررسی عرض کنم که بهتر بود از مداحان بزرگ‌تر و سن بالا و پیشکسوتان شروع می‌کردید (نه از یک پسر ۱۴ ساله) به نقد نوارها، شعرها و پیام‌هایشان بزرگ‌ترها می‌پرداختید تا میزان انتقادپذیری آنها روی مداحان جوان و نوجوان نیز تاثیر گذارد و باعث دوری از مداحی نشود چرا که در این صورت دیگر نوجوانان نیز با دیدن چنین نقدهای کوبنده‌ای، سمت مداحی نمی‌آیند.

مورد دوم اینکه می‌توانستید آرام‌تر نقد را چاپ کنید و از شدت آن کم کنید، همچنین بد نبود اگر برای نقد و ارائه نظر از مداحانی استفاده می‌کردید که خوانندگان با صدا و اشعار آنها بیشتر آشنا بودند چرا که مداحانی که بوی سیب را نقد کرده‌اند معمولاً یا ناآشنا بودند (به جز آقای حیدرزاده) و یا نامشان برده نشده بود یا از اعضای مجله خودتان بودند.

مطلب سوم: در مورد اینکه شعر پیام نداشت باید بگویم من تمام شعر را نمی‌گویم اما فقط کلمه سیب از شعر بوی سیب منظور همان سیبی است که جبرئیل از معراج برای حضرت سیدالشهداء می‌آورد و این سیب روز عاشورا با حضرت بود و در گودی قتلگاه و... که این قضیه به طور کامل در منتهی الامال آمده است. سپس شاعر از غربت حسین سخن گفته است و... همین طور اگر خوب دقت کنیم می‌بینیم که شعر پیام‌های دیگری نیز دارد.

و در جواب آقای انصاریان می‌خواستم عرض کنم بعضی افراد از خلاقیت خود مثبت استفاده می‌کنند و همیشه در مقابل آنها کسانی هم هستند که در راه منفی استفاده می‌کنند لذا کسی که از خلاقیت خود در راه منفی استفاده کرد و این شعر را به صورت طنز در آورد در نیت پاک این شاعر خللی وارد نمی‌کند.

مطلب آخر این که حساب محمدحسین از حساب پدرش جداست اگر حاج سعید حدادپایان با نشریه رابطه خوبی ندارد اصلاً دلیل نمی‌شود که بین این همه شعر فقط شعری را که محمدحسین خوانده

پاسخ به نامه‌ها

محمد حسن مؤمنی - قم
با آن که در برخی تقدیهایی که به مجله داشته‌اید، نمونه‌ی خاصی

را مثال زده‌اید، دربارهی نمونه‌ی عکس‌ها و طراحی‌های مجله به نمونه‌ای اشاره نداشته‌اید. جالب این که در شماره‌ی ۱۰ نشریه از آن بزرگوری که نام برده‌اید، هیچ مطلبی چاپ نکرده‌ایم! اما در بسیاری از موارد هم حق با شماست؛ به روی چشم! سعی می‌کنیم که دقت بیشتری داشته باشیم.

در خلال نامه‌ی تان به مواردی هم دربارهی مسائل هیأت‌ها و سبک مداحی بعضی از مداحان، اشاره داشته‌اید که درد دل ما هم هست؛ اما با درد دل کاری درست نمی‌شود. امید ما این است که برخی از عزیزان مداح به جای توجیه وضعیت موجود، به فکر فرهنگ سازی باشند... شما هم امیدوار باشید.

علی مراد محمدی - آبدانان (ایلام)
سید حسین محمد طباطبایی - ؟

اعتراضاتی که به وضعیت مداحی داشته‌اید، کاملاً صحیح است. ان شاء الله بخشی از مطالب نامه‌ی شما را در شماره‌های آتی چاپ خواهیم نمود.

فاطمه دشتی پور - یزد

مهناز یعقوبی - تبریز

نقی رحمانی - فریدونکنار (مازندران)

اولین گام در شاعری، کشف استعداد شعری و ابعاد مختلف آن است و در مراحل بعدی، کسب دانش و مهارت آن؛ خوشبختانه شما قدم اول را به خوبی برداشته‌اید. برای شناخت شعر و کسب مهارت‌های لازم، خوب است که در ابتدا مدتی را به صورت دقیق، مطالعه‌ی شعری داشته باشید و اشعار شاعران برتر - به ویژه شاعران معاصر - را مطالعه کنید تا با نمونه‌های مختلف شعر امروز و جنبه‌های گوناگون آن آشنا شوید. طبیعتاً با این آشنایی، زمینه‌های سرایش و تعالی شعر شما فراهم

خواهد شد.

علی لاله جینی - تهران

متن ارسالی شما در مورد پیر غلام ابی عبدالله، مرحوم حاج حسن لاله جینی، به دستمان رسید، ان شاء الله همچون دیگر علاقه‌مندان به معرفی فرهنگ عزاداری اهل بیت(ع) و خادمان آن، بزودی چشم ما نیز به متن چاپ شده‌ی شما در نشریه‌ی خیمه روشن گردد.

سید میثم؟ - قم

از لطف و توجه شما به نشریه سپاسگزاریم. درست است! معرفی سایتهای مذهبی را که در شماره‌های آغازین نشریه شروع کردیم، نیمه تمام ماند؛ اما در قالب و سبکی دیگر ان شاء الله در شماره‌های آتی، دوباره به این موضوع خواهیم پرداخت.

میثم شفیع مدنی - تهران

شما از هم اکنون عضو افتخاری خیمه هستید ان شاء الله که در دوره جدید توزیع، سیستم بهتری خواهیم داشت و می‌توانید با اشتراک به نشریه راحت‌تر دسترسی داشته باشید.

عزیزان هیأتی و علاقه‌مند به مکتب اهل بیت(ع)! آثار خوب شما به دست ما رسید؛ هر یک از آثار را بعد از تفکیک، متناسب با موضوع آن به سرویس‌های مختلف سپردیم. ان شاء الله به زودی دربارهی چاپ یا عدم آن، مطلع خواهید شد.

مرتضی میرزا محمدی - خبرنگار افتخاری نشریه

علی اصغر مرادی - کوار (فارس)

مجید سوار - خبرنگار افتخاری

هادی آقایی - قم

علی رضا سلطان محمدی - خبرنگار افتخاری

مهدی یزدی - کرج

سید محمود راد منش - یاسوج

ولی مرتضی زاده - ؟

حکیمه اصغری - اهر

سید حسن محمدی طباطبایی - سلسله (ارستان)

رضا خیاط - دزفول

زهرا بهشت آرا - قم

محمد حسن مؤمنی - قم

رضا خرمی - تهران

تکتم صدر السادات - مشهد

زهرا ملا محمدی - ماهداشت کرج

سید مرتضی حسینی - ؟

نجمه هوشیار - کوار (فارس)

محمد حسین محمدی - اصفهان

نقی رحمانی - فریدون کنار (مازندران)

مریم غفاری - شهر کرد

حامد شجاعی باغینی - کرمان

لیلا تقی لو - تهران

مریم فولاد زاده - تهران

علی شریعتی - کرج

بار دیگر نامه‌های محبت آمیز شما رسید؛ از اظهار لطف تان به نشریه‌ی خیمه

سپاسگزاریم

علی اصغر مرادی - کوار (فارس)

علی مراد محمدی - آبدانان

محمد رضا میری - مشهد مقدس

مرتضی ولی زاده - ؟

محمد ابوالقاسم جندقیان - اصفهان

محمود لطفیان سرگزی - خبرنگار افتخاری

مرتضی باغبان‌ها - قزوین

معصومه نصوری - کرمانشاه

مشکیان - نیشابور

مرتضی حسینی

احمد بهرامی - مینودشت

حسین شادی - آذر شهر

مصطفی گلشن فر - تهران

عزیز جعفری - کاظم آباد

علیرضا چرکانی - ساری

یک توضیح ضروری

عزیزان بزرگوار که قصد دارند استعداد، توان و قلم خویش را در خدمت اهل بیت(ع) بگذارند و مایلند آثار خویش را به دفتر نشریه‌ی خیمه ارسال کنند، نام و نام خانوادگی، نشانی و شماره‌ی تماس خود را حتماً مرقوم فرمایند.

آن سوی خیمه ها چه خبر؟

پایگاه اطلاع رسانی رسا:

در میان پایگاه‌های اطلاع رسانی این پایگاه توانسته است در مدت کم فعالیت خود، جایگاه ویژه‌ای را در بین رسانه‌ها پیدا کند. کارشناسان موفقیت این پایگاه را، برنامه ریزی، آموزش نیروهای به کار گرفته شده، و آشنایی مسئولان نسبت به نحوه اداره سایت می‌دانند. آدرس سایت:

www.rasanews.com

نشست هم اندیشی منبر

طی هفت نشست، جلسات هم اندیشی منبر به مرحله‌ی جدیدی وارد شد. این جلسات که با همت مرکز مطالعات راهبردی هیئات و مجالس مذهبی خیمه و با حضور هشت تن از کارشناسان و مبلغان دارای تجربه حجج اسلام: آقایان میرباقری، گنجی، آقاتهرانی، پناهیان، میرشفیعی، فرحزاد، عرفان و رفیعی تشکیل گردید، در موضوعات:

۱- عوامل مؤثر در ارتباطات کلامی

۲- موضوع منبر، محتوا، آداب و راهکارهای

منبر

۳- تأثیر و نتیجه منبر

۴- استناد و نقل قول‌ها در منبر

۵- آسیب‌شناسی منبر

به بحث و تبادل نظر پرداختند، پیش بینی می‌شود نتایج این نشست‌ها در تدوین اساسنامه، اهداف و سیاست‌های مرکز تخصصی آموزشی خطاب و فن رثاء به کار گرفته شود. بنا به گفته مسئولان مرکز، پس از ایام محرم و صفر این نشست‌ها وارد مرحله جدیدی خواهد شد.



گرامیداشت هفته مهدویت به همت

سازمان تبلیغات اسلامی و دفتر تبلیغات حوزه‌ی علمیه قم با چاپ و توزیع جزوات و بروشورهای توجیهی که در سطح شهرها و اماکن زیارتی انجام گرفت، به جشن‌های مهدویت رونق تازه‌ای بخشید، سبک آرایه مطالب و شیوه‌ی چاپ بروشور و نکات آموزشی آرایه شده برای مردم جالب توجه بود.

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش آموزان

مؤسس هیئات دانش آموزی انصار المهدی (عج) دبیرکل اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش آموزان، طی حکمی نسبت به حجة الاسلام آقای، برنامه ریزی و حمایت از هیئات دانش آموزی تأکید نمود، ایشان در خطاب خود به کارشناس مسئول هیئات انصار المهدی (عج) لزوم تقویت، پشتیبانی و تغذیه فکری هیئات دانش آموزی (انصار المهدی) را یادآور شد... امیدواریم محرم امسال شاهد اقبال و حضور چشمگیر هیئات دانش آموزی و نسل جوان در مراسم عزاداری سیدالشهدا باشیم. (انشاء الله)

جمکران و صوت مراسم

با وجود آن که در جشن‌های نیمه شعبان، توجه ویژه‌ای از سوی مسئولین و دست اندرکاران نسبت به رفاه زائرین مسجد مقدس جمکران صورت گرفته بود، اما وضعیت سالن بعثت و صوت مراسم مسجد مقدس جمکران، انتقادهای بسیاری را در پی داشت.

تا جایی که از جمعیت میلیونی شب نیمه‌ی شعبان، فقط تعداد کمی از زائرین موفق به شنیدن صدای مراسم دعای کمال شدند، شایسته است با توجه به اهمیت تبلیغات دینی و توجه مردم به این پایگاه عظیم نسبت به امر تبلیغات، صوت و مسایل فرهنگی مسجد برنامه ریزی ویژه‌ای صورت پذیرد. این مطلب بارها از زبان بسیاری از واعظ و مادحان اهل بیت که در مراسم شب‌های چهارشنبه و جمعه مسجد جمکران حضور داشته‌اند نیز شنیده شده است.

نشست آسیب‌شناسی تبلیغ

نشست آسیب‌شناسی تبلیغ با حضور کارشناسان در محل دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم برگزار گردید، در این نشست پس از بررسی مشکلات و موانع موجود در امر تبلیغ، منبر و خطابه با تأکید بر اهمیت و نفوذ رسانه منبر، کمسیون‌های تخصصی تشکیل گردید، و با تجمیع نظرات کارشناسان نتایج نشست جهت تدوین آیین نامه اعزام و تبلیغ در اختیار معاونت تبلیغ قرار گرفت، امیدواریم، به زودی شاهد، برنامه ریزی کاربردی و پژوهش‌های علمی در این راستا بوده و در جهت ساماندهی امر تبلیغ و ارتقای سطح کیفی و کمی واعظ و منبری‌ها، حرکت‌های نوینی صورت گیرد.



«نخل میثم» در برابر افراط و تفریط‌ها

سومین مجموعه از اشعار شاعر اهل بیت، آقای غلامرضا سازگار، در دسترس علاقه‌مندان به شعر آیینی است. شعر حاج سازگار از قدیم، مقبول طبع و نظر بسیاری از مداحان اهل بیت بوده است و مسلماً بسیاری از اشعار سه مجموعه‌ی او را پیش از نشر، مداحان خوانده و حجم زیادی از برنامه‌ی مداحی خود را به اشعار او - به ویژه مثنوی‌ها، قصاید و مسط‌هایش - اختصاص داده‌اند. با این وجود از دو مجموعه‌ی «نخل میثم» او استقبال چشمگیری شد و ظرف مدت کوتاهی، به عنوان جزء لاینفک اکثر کتاب‌خانه‌های شخصی و محدود مداحان قرار گرفت.



«نخل میثم»، جلد سوم نیز با همان قطع وزیری و با همان شکل و شمایل جلد یک و دو توسط نشر حق بین چاپ شده، با همان حجم، یعنی چیزی حدود ۶۰ - ۵۵۰ صفحه و صد البته معلوم نیست آخرین شعرهای حاج سازگار باشد! طبع روان همت و حوصله‌ی مثال زدنی و نیز عشق او به اهل بیت، در کنار انگیزه‌های اجتماعی - فرهنگی، از حاج سازگار یک چهره‌ی فرهنگی - ادبی، یک شاعر و مداح مردمی و مقبول اهل نظر ساخته است. هر چند به دلیل عدم طرح و نقد اشعار او در انجمن‌های ادبی، سه مجموعه‌ی او آمیزه‌ای از گوهرهای سفته و ناسفته است. اما آنچه در نگاه اول، نظر هر انسان صاحب نظری را به خود جلب می‌کند ذوق سرشار و طبع زلال و روان اوست و نیز توجه او به ابعاد مختلف شعر آیینی که بایستی در هیئات و محافل مذهبی مطرح و ارائه شود.

نقد اشعار او را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم؛ در این سطرها قصد معرفی کتاب او را به علاقه‌مندان داریم و طرح این موضوع که: شاعران آیینی - در هر مقام و مرتبه و درجه‌ای هستند - از مطالعه‌ی شعر او بی نیاز نیستند چرا که شعر حاج سازگار، شاخصه‌های یک شعر آیینی را - با چشم پوشی از ضعف‌های احتمالی آن - در خود دارد و همین امر، شاعران آیینی را به سمت شناخت مخاطب شعر آیینی و زبان شعری متناسب با هیئات رهنمون می‌سازد.

حاج سازگار و شعر او - با همه‌ی مقبولیتی که یافته - از دو جهت هم مورد ظلم واقع شده است؛ واقعیت امر این است که افراط و تفریط درباره‌ی شعر او فراوان است. عده‌ی معدود از شاعران امروز - به دلایلی که بسیاری از آن اصلاً پذیرفتنی نیست - او را حتی در شمار شاعران نمی‌شمارند! و گروهی نیز در گفتار و نوشتار، شعر او را چنان عاشقانه مدح می‌کنند که پذیرش آن - درست مثل نظرات گروه اول - غیر قابل باور و در حقیقت ظلم به ساحت شعری این شاعر آیینی است.

امید است علاقه‌مندان و شیفتگان شعر آیینی با مطالعه‌ی اشعار این شاعر ولایی و نقد واقعی و صحیح آن، زمینه‌ی نقد را به مفهوم دقیق آن، در عرصه‌ی شعر آیینی فراهم کنند.



صفحه‌های بی‌رق این صفحه اختصاصاً به معرفی کتابها و محصولات فرهنگی دارد و در حقیقت بازتابی برای عرضه و فروش محصولات فرهنگی متناسب با فعالیت فرهنگی ما. کتابهای چاپ شده می‌تواند عرضه شده و دیگر محصولات فرهنگی را در این صفحه شناسایی کنید برای معرفی محصولات فرهنگی خود نیز این صفحه را قابل دیدن

تأملی در نهضت عاشورا

مؤلف: رسول جعفریان
ناشر: انتشارات انصاریان
قیمت:
چاپ اول: ۱۳۸۱
صفحه ۲۸۴

سخنان حسین بن علی(ع) از مدینه تا کربلا

مؤلف: محمد صادق نجفی
ناشر: بوستان کتاب قم
قیمت: ۲۰۰۰ تومان
چاپ اول: ۱۳۸۱
صفحه ۲۹۲

القبای فکری امام حسین (ع)

مؤلف: مرحوم دکتر محمد رضا صالحی کرمانی
ناشر: انتشارات انصاریان
قیمت: ۴۰۰ تومان
چاپ اول: ۱۳۷۴
صفحه ۲۳۲

آشنایی با نهضت حسینی

مؤلف: دکتر سید رضا موسوی
ناشر: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی
قیمت: ۲۰۰۰ تومان
چاپ اول: ۱۳۸۱
صفحه ۴۰۹

فرهنگ سخنان امام حسین (ع)

مؤلف: محمد دشتی
ناشر: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین(ع)
قیمت ۱۸۰۰ تومان
چاپ اول: ۱۳۸۰
صفحه ۳۸۴

شخصیت و سیمای امام حسین (ع)

مؤلف: جمعی از نویسندگان
ناشر: مرکز چاپ و نشر مجمع جهانی اهل بیت(ع)
با مشارکت نشر شاهد
قیمت:
چاپ اول: اسفند ۱۳۸۱
صفحه ۴۵۶

روایت کربلا

مؤلف: حاج یدالله بهتاش
ناشر: نشر سبحان
قیمت ۱۵۰۰ تومان
چاپ اول ۱۳۷۸
صفحه ۴۲۳

ثارالله خون حسین در رگهای اسلام

مؤلف: حسین عندلیب همدانی
ناشر: انتشارات در راه حق
قیمت: ۱۲۰۰ تومان
چاپ اول: ۱۳۷۹
صفحه ۲۳۶

اشک حسین، سرمایه شیعه

مؤلف: عبدالحسین نیشابوری
ناشر: انتشارات دلیل
قیمت: ۵۰۰ تومان
چاپ اول: ۱۳۸۰
صفحه ۱۲۵

نشر موعود آثار زیر را فرا روی همه آنانی که فرا رسیدن آن محبوب نازنین را چشم می‌دارند قرار می‌دهد باشد تا مطلوب طبع بلندش واقع شود. ان شاءالله

استراتژی انتظار

مؤلف: اسماعیل شفیعی سروستانی
ناشر: موعود
قیمت: ۱۲۰۰ تومان
چاپ دوم: ۱۳۸۱
صفحه ۱۶۰



شش ماه پایانی

مؤلف: مجتبی السادة
ترجمه: محمود مطهری نیا
ناشر: موعود
قیمت: ۱۷۵۰ تومان
چاپ اول: ۱۳۸۳
صفحه ۲۸۰



استراتژی انتظار

اسماعیل شفیعی سروستانی

پیشگویی‌ها و آخر الزمان

مؤلف: اسماعیل شفیعی سروستانی؛
مجید شاه‌حسینی؛ حسن بلخاری و...
ناشر: موعود
قیمت: ۱۱۰۰ تومان
چاپ سوم: ۱۳۸۳
صفحه ۱۹۰



پیشگویی‌ها و آخر الزمان

اسماعیل شفیعی سروستانی
مجید شاه‌حسینی
حسن بلخاری

رجعت

مؤلف: محمدرضا ضمیری
ناشر: موعود
قیمت: ۴۵۰ تومان
چاپ سوم: ۱۳۸۱
صفحه ۸۰

انتظار، بایدها و نبایدها

مؤلف: ابراهیم شفیعی سروستانی
ناشر: موعود
قیمت: ۱۰۰۰ تومان
چاپ اول: ۱۳۸۳
صفحه ۱۴۰

عضویت خبرنگار افتخاری

عضویت افتخاری تحریریه

نماینده‌گی بخش

نام و نام خانوادگی:

شغل:

تحصیلات:

تلفن تماس:

نشانی محل کار:

کد پستی:

نشانی محل سکونت:

تاریخ و امضاء

برای پیوستن به جمع خادمان اولین هیأت مکتوب حسینی، کافی است این برگه را تکمیل کنید و به همراه یک قطعه عکس، یک برگ فتوکپی شناسنامه و یک نمونه از آثار قلمی خود، به نشانی دفتر نشریه ارسال نمایید.

اگر مایل هستید پاسخ سوالات زیر را به همراه فرم اشتراک، یا جداگانه، برای ما بفرستید:

۱- نظراتان در مورد خیمه چیست؟

۲- کدام مطلب «خیمه» را بیشتر می‌پسندید؟

۳- فکر می‌کنید جای چه نوع مطالبی در مجله خالی است؟

۴- خیمه را در یک جمله تعریف کنید؟

ما به عاشقان سیدالشهدا (ع) اعتماد داریم.

آیا می‌دانید؟

ماهنامه‌ی خیمه اولین نشریه‌ی امام حسینی و نخستین نشریه‌ی هیئات و مجالس مذهبی در کشور است. با اشتراک یک ساله‌ی ماهنامه‌ی خیمه: عطر کربلا را به خانه‌هایتان هدیه می‌دهید. در خدمت به هیئات و مجالس حسینی سهیم می‌شوید.

فرم اشتراک را پر کرده، در صندوق پست بیندازید. یک روز پس از رسیدن فرم با شما تماس گرفته، برای اشتراکتان اقدام می‌کنیم.



نیازی به الصاق تمبر نمی‌باشد.

پست جواب قبول

هزینه‌ی پستی بر اساس قرارداد شماره ۳۷-۳۷۱۸۴ پرداخت

شده است.

طرف قرارداد: نشریه‌ی بین‌المللی خیمه

شماره صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۴۴۹

فرستنده:

نام و نام خانوادگی: استان:

شهرستان: روستا:

خیابان اصلی: خیابان فرعی:

کوچه: پلاک:

تلفن: کد پستی:

صندوق پستی:

نشریه خیمه از خود شماست و ادامه انتشاران به همراهی و همدلی شما وابسته است.

وقتی نشریه خودتان را مشترک شوید: از وصول مرتب و سریع آن مطمئن هستید. ویژه نامه‌های مجله با قیمت شماره‌های عادی به دست شما می‌رسد. هدایای ویژه‌ای برای مشترکین در نظر گرفته می‌شود. نوارهای کاست سیگ نوجه‌ها با تخفیف در اختیار شما قرار می‌گیرد. و از همه مهم‌تر به نشریه خودتان کمک کرده‌اید.

توجه کنید:

۱. مبلغ اشتراک رابه شماره حساب سیبا (بانک ملی) ۰۱۰۲۸۹۵۵۴۰۰۱ به نام ماهنامه خیمه قابل پرداخت در کلیه شعب سراسر کشور واریز نمایید.
۲. غرم اشتراک را دقیقاً تکمیل وبه همراه اصل رسید بانکی برای ما ارسال نمایید.
۳. مبلغ اشتراک برای ۶ شماره ۱۸۰۰۰ ریال و برای ۱۲ شماره ۳۶۰۰۰ ریال می باشد.
۴. اشتراک از طریق اینترنت: مبلغ اشتراک را واریز و سپس برای تکمیل فرم اشتراک و ارسال شماره فیش بانکی در اینترنت به این آدرس مراجعه نمایید: <http://kheimh.com/user>

فرم اشتراک

آدرس پستی: قم / خیابان انقلاب / ۴۵ متری عمار یاسر / جنب کوچه ۲ / طبقه سوم
صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۴۴۹
تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۵۱۴۲۴-۷۷۵۱۴۲۳
فاکس: ۰۲۵۱-۷۷۰۵۶۶۰

نام:
نام خانوادگی:
نام پدر:
شماره شناسنامه:
سال تولد:
مدت اشتراک: شش ماه یکسال
شماره فیش بانکی:
نشانی دقیق / استان:
شهرستان:
خیابان:
کوچه:
پلاک:
کد پستی:
تلفن تماس:

تلفن رابط برای مواقع ضروری: